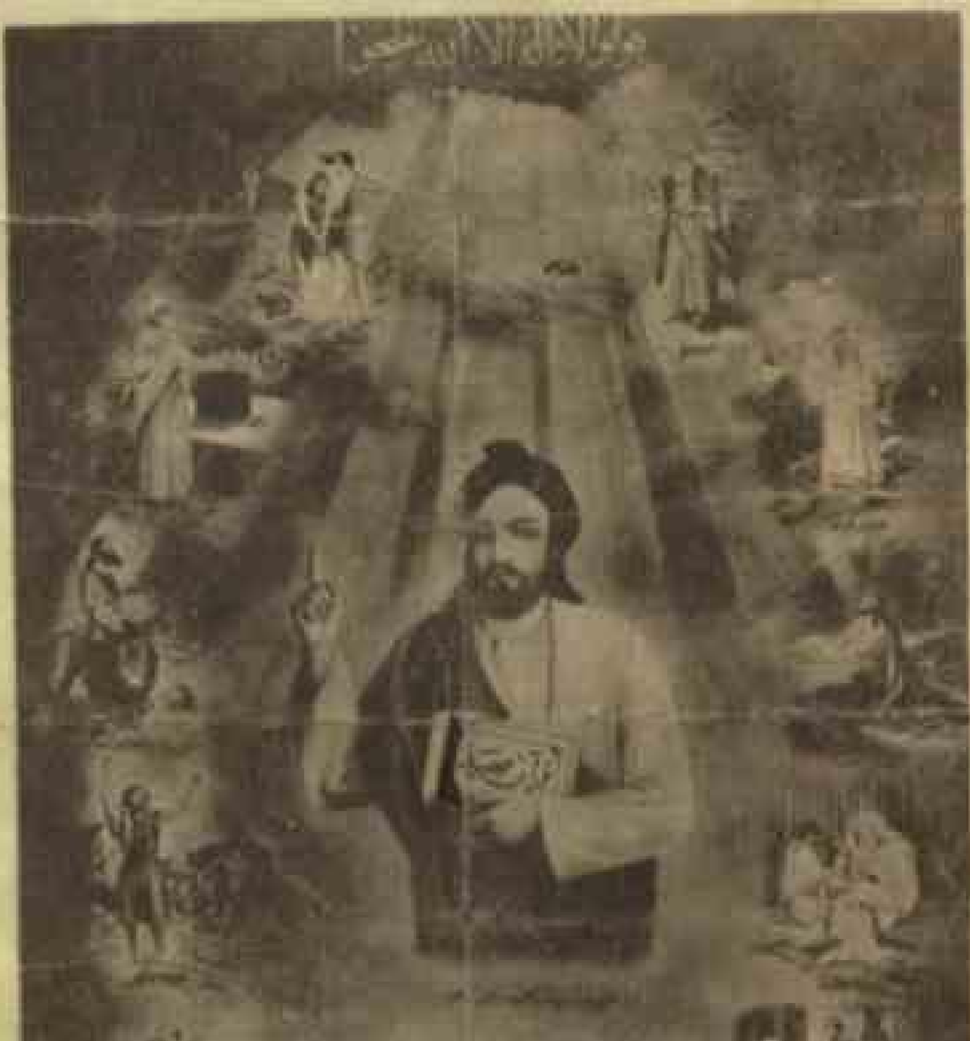
قولوا لا اله الا الله تفلحوا



۱۷۹۹ دفتر

فی شهر الشعبان المعظم سنه هزار و دویست و چهل و پنج

۲۵۷۴۵



کتاب شریف

مجمع الرسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال ادخال حشفه در فرج زن با عدم انزال منشأ وجوب غسل بر طرفین
میباشد یا نه و هرگاه بمجرد ملاقات عضوین انزال شود آیا بر قابل غسل
واجب میشود یا نه و بر فرض وجوب غسل در این صورت هرگاه شب رمضان
المبارک بوده باشد و بدون غسل داخل صبح شود آیا بر آن قضا و کفاره
هست یا قضا تنها جواب حکم در مسئله اولی اینکه ادخال حشفه چه در قبل
موجب غسل طرفین میباشد اگر انزال نسبت بهیچیک متحقق نبوده باشد و در مسئله
ثانیه اگر انزال نسبت بطرفین محقق نباشد ظاهر اینکه غسل بر هر دو واجب و اما وجوب
این هر یک که فجر درک کرده با عدم عذر یا غسل متعمداً اگر عالم بوده که
بقا بر جنابت تا صبح [illegible] اشکال نیست و کفاره بر
او لازم بود یا اکتفا بقضا [illegible] ظاهر و اقرب بصواب است هر چند
بانضمام کفاره برائت [illegible] نجات است [illegible]

انزال مختصه یکی باشد دیگری غسل دیگر نیست سؤال مظنه بعد از

احتلام حکم باحتلام میکند یا نه جواب مظنهٔ احتلام که حکم جنابت که غسل

وجوب کند نمی تواند شود بلکه شرعا چنین کسی جنب نیست لکن با مظنهٔ ضعیفه هم

قوی احتیاط این است که غسل جنابت بنیت احتیاط بکند بعد از آن

غسل را نقض نموده به بعضی نواقض وضو مثل بول آن وقت وضو بسازد نماز

بکند مجملا محض غسل در چنین صورت اکتفا نمی توان نمود سؤال ضعیفه حمل در شکم

او سقط شد روز اول یکی آمد و بعد از ضعیفه نه یکی دیگر افتاد آیا مجموع را

یک نفاس قرار دهد یا آخر را یا هر یک علیحده نفاس محسوب نماید

جواب خون که با هر قطعه از حمل خارج میشود تا بعد از خروج قطعه هم نفاس است

سؤال نیت وضو و غسل و تیمم و نماز مطلقا قربة الی الله کافی است یا نه شیخ

جواب نیت در جمیع عبادات کافی است شخصی وضو میکرد و بعد

در اثنا [illegible] او رسید آیا صحیح است یا نه بعد از اتمام غسل

[illegible] آن آب را آب وضو محسوب نماید و اگر بعد از اتمام غسل بعضو

وضو [illegible] نمی دارد مگر در صورتیکه مسح کم مسح با آب جدید نموده باشد

سوال هرگاه موشی در ظرفی بمیرد طریقهٔ تطهیر آن بچه نحو است جواب سه مرتبه
آن ظرف را میشویند احوط آنست که هفت مرتبه شود خصوصاً در صورتی که موش
بزرگ بوده باشد سوال سگی در ظرفی چیزی خورده کیفیت تطهیر آن بچه نحو است
جواب هرگاه سگ در ظرفی چیزی خورده باشد یا ظرف را بلیسد اول آن ظرف را
خاک مال نمایند یعنی خاک خشک در آن ظرف داخل نموده بمالند احوط آنست که
بعد از یکدفعه خاک را ممزوج با آب نموده بمالند بعد از آن دو دفعه آن ظرف را با آب بشویند
و احوط آنست که بعد از دو دفعه خاک مالیدن یکدفعه خاک خالص دفعه دیگر خاک
ممزوج با آب شش دفعه با آب بشویند احوط آنست که در صورت وقوع لعاب
سگ در ظرف نیز چنین نمایند سوال تطهیر مطبوخ بچند عدد است جواب با یکدفعه
پاک شود احتیاط آنست اگر کمتر از سه عدد پاک شود اتمام به سه نماید و اگر روشن(?)
شود از سه پاک نشود آنقدر تا پاک شود سوال بدن آلوده به بول و جامه آلوده
به بول در آب یکدفعه فرو بردن کافیست جواب یکدفعه و در غسل بول معتبر است
اگر چه در کر باشد بلکه احتیاط [illegible] جاری نیز چنین است فرقی مابین
متنجس بول و جامه متنجس بول در این باب نیست پس مخرج بول ظاهراً آنست
که اکتفا به یکدفعه نتوان نمود سوال در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل تفاوتی

[illegible]

بکس بجانه ملی ایران مسور
محمود - نوروز ...

میباشد یا همینی که یکضرب داده و ضرب است بر خاک گذارد یا غیر جواب ظاهر
اینست که در مطلق تیمم یکضرب کفایت میکند اگر چه بدل از غسل بوده باشد

سؤال هرگاه شخصی دست خود را یا ذکر خود را در مقعد یا فرج زن برده داشکه هنوز
انزال منی برون شده باشد و ثانیا بیرون آورد هرگاه آنچیز را که داخل کرد
وانزال نشده بود در مدخول آیا او را هرگاه بر جامه خود پاک کند یا دست برو
مالیده شده نجس میباشد یا پاک احتیاج بطاهر کردن هست یا نه دیگر آنکه
هرگاه شیئی که مذکور شده داخل نشود در مدخول و انزال از او شود غسل ...
یا نه جواب هرکس دست خود را یا آلت رجولیت خود را بفرج زن نمود قبل
از انزال اخراج نمود آن رطوبت که ملاقی دست یا آلت میشود پاک است
شستن آن واجب نیست لاکن غسل بر طرفین واجبست در صورتیکه کل
حشفه یعنی ختنه گاه داخل شده باشد سؤال آجر و آجار مخصوص اگر
نجس شود از تابش آفتاب پاک میشود یا نه جواب بلی پاک میشود سؤال هرگاه که
کسی از یهودی یا از منی بخرد و یقین داشته باشد در منی یا یهودی ... باو
باو ملاقات کرده است پاک است یا نجس جواب هرگاه که عین نجاست در آن
حیوان موجود نبوده باشد حکم نجاست نمی توان نمود ...

هرگاه نطفه حاصل شود بسقط ولد آزار و خون قبل از سقط یا مطلق ولادت
آید چه حکم دارد نفاس است یا حیض یا استحاضه ج خون قبل ولادت
یا سقط شدن نفاس نیست سؤال این سخن که بر خورد که ممکن باشد حیض است
حیض باشد در غیر حالت حالت محلت یا مطلق جواب الظاهر ان یکون
حیضاً مخصوص حیض عادت است سؤال هرگاه آب کمتر کر باشد و نجس باشد
و باران بر آن ببارد آیا آن آب پاک میشود بواسطه باریدن باران یا نه جواب باران اگر
به حدی باشد که ناودان جاری شود به اتصال آن آن آب پاک میشود مگر در صورتیکه
بعد از انقطاع باران باز کمتر از کر باشد و عین نجاست در آن باقی باشد
سؤال ضعیفه ذات العادت وقتیه و عددیه با اینکه وقتش در ماه اول ماه بود
و عددش هفت روز بعد از مضی چهارده روز از ایام عادت خون دیده بصفت
حیض در همین ماه یعنی صبح که از خواب برخاسته خونی خشک در زیر جامه خود
دیده مثل خون حیض حکم شرعی آن چه سان فرمایند که بایست ترک عبادات نماید
یا نه و همچنین عبادتی که [illegible] صحیح است یا نه و همچنین در [illegible] نشش
تا حال نظر با اینکه حال مسئله چنانچه چه صورت دارد جواب اگر مراد آنست
که بعد از انقضای ایام عادت چهارده یوم متطهر شده و بعد خون دیده

بحیث حیض درا بوقت اعتبار از حال خود نموده اگر همان خون بوده حالی مطلق
در مجاری حیض علامتی نیست روزه صحیح و پای حسابست افطار نماید و اگر بعد از اعتبار
بمجاری حیض خونی مشخص شده خونی باقیست در صورت مذکوره خود را حائض دانسته
مقتضای آن معمول دارد و اگر مردد است از اول ایام عادت تا آن وقتی که
که دیده چهارده بود یوم منقضی نشده بلکه که دیده از حیض محسوب نخواهد بود

سؤال شخصی بچه طفل اطاق و رخت خواب و فرشش نجس شده آیا نجس میکند
و بیان خود و غذا چاره هم میتواند کرد جواب استعمال فرش نجس و رخت خواب
نجس با عدم رطوبت عیبی ندارد و همچنین رخت نجس در غیر حالت صلوة

سؤال هرگاه بر ضعیفه غسل جنابت و حیض هر دو واجب شده آیا یک
غسل کفایت میکند یا دو غسل بکند و بر فرض آنکه دو غسل باید بکند آیا کدام
یک را مقدم دارد و هرگاه یکی باید بکند هرگاه هر دو را کرده باشد منظور نیت
که اول جنابت و بعد حیض را و نیت بعد از [illegible] آیا نماز
که کرده است چه صورت دارد صحیح است یا نه جواب هرگاه به قصد از القضاء و حیض یک
غسل کنند با نیت که غسل میکنم بجهت رفع حدثی که منشعبه بجنابت و حیض بوده

باشد یا اشکال یا عیب است و اگر دو غسل بعمل آورد باین نحو که اول بقصد رفع
حدث جنابتی بوده باشد و دیگر حدث حیض این نیز عیب ندارد سؤال در خصوص
شیر زنان که حرام و نجس است یا حرام است و نجس نیست و دیگر پوشیدن حریر بر مردان
در همه اوقات اعم از وقت نماز و غیر حرام است یا مخصوص بوقت نماز است
یا در مصارف مخصوصه مباح است و غیر او حرام است بیان فرمایند جواب حرمت
شیر زنان بر قاطبه مردان و زنان از جمله امور مسلمات است ولکن ظاهر این است
که نجس نبوده باشد و اما پوشیدن حریر پس حرمت آن ثابت است
خواه در حال نماز بوده باشد یا غیر حالت نماز لکن این در حق مردان است
و اما در حق زنان در پوشیدن حریر در خارج نماز اشکالی نیست بلکه محل حدیث است
و اما در حال نماز اگرچه محل خلاف است لکن اقوی و مشهور جواز است سؤال در آب
عمیق شنا در کنار آن غسل میتوان نمود یا نه جواب اگر در آن وقت نیت غسل کند
و سر و کل بدن را داخل در آب نماید بقصد غسل ارتماسی ظاهر این است که صحیح بوده
باشد لکن اولی این است که از آب خارج شده و بعد از آن نیت غسل نموده
ارتماسی بجا آورد سؤال از ظرف آب بجهت تطهیر و وضو و غسل جایز است یا نه جواب بلی جایز است

جواب در نجاست مظنه کافیست یا باید یقین بهم رسانند تا آنوقت تطهیر نماید
مطلق مظنه کفایت در حکم نجاست نمیکند مگر در صورتی که مظنه از قول دو عادل
بوده باشد و در غیبت از مظنه حاصله از قول عادل واحد حکم نجاست نشود
سوال ترشح آب استنجی که بجامه یا بدن برسد پاکست یا نجس جواب در صورتیکه
نجاست از اطراف مخرج تعدی ننموده باشد و مخرج نجس بغیر آن نجاست مشغول
خون نشده باشد و عین نجاست نیز در آن آب نبوده باشد پاکست سوال خون
ماهی نجس است یا پاک میتوان نماز با او کرد یا نه جواب پاکست در صورتیکه
از ماهی بوده باشد که ماکول باشد و اما هرگاه ماهی ماکول نباشد با آن
نماز نمی‌توان نمود سوال هرگاه حیوان در چاه میفتد و اطلاع بهم رسد تا چند
روز کهنه زده و آن حیوان بیرون بیاید و موهای او ریخته باشد اما از هم
نپاشیده باشد و احد اوصاف ثلثه را تغییر نداده آیا آنچه در آن اوقات
استعمال شده و تطهیر ظروف و فروش و [illegible] چه صورت
دارد و در صورتیکه احد اوصاف ثلثه را تغییر داده باشد چه باید کرد
جواب ظاهر اینست که هرگاه احد از اوصاف ثلثه آنجا تغییر نکرده باشد

جمیع استعمالاتی که از آن آب شده خواه در رفع خبث بوده باشد
استعمالات از آن آب در تطهیر ظروف و لباس هیچ عیب ندارد
بلی بعد از اطلاع نزح آب نماید بنحوی که مقرر در شریعت مطهره شده بسبب
با آن حیوان و اما هرگاه احد اوصاف ثلثه آن متغیر شده باشد و آن تغیر
بسبب آن حیوان میته بوده باشد آن آب نجس و جمیع استعمالاتی که بعد
از تغیر شده محکوم بنجس خواهد بود پس هرگاه استعمال در رفع خبث شده
آن نجاسات زایل نشده بلکه محل نجس شده است و همچنین هرگاه استعمال در رفع
حدث شده باشد حدث رفع نشده پس وضو با آب آن باطل خواهد
بود و نمازهائی که با آن وضو شده باطل اعاده آنها لازم است

مسئله

ضعیفه در ایام نفاسش ده روز گذشته است اگر خون ندیده و اما یک چیزی را
یعنی آبی که رنگ او زرد است می بیند همین که خون قطع شد
لازم است غسل نفاسش نماید و [illegible] آبی که مایل بزردیست اگر ببیند
موقوف بغسل نمی شود

مسئله

کسی که دهنش خون بود یا بخلال خون بیاید
و آب دهنش را بریزد تا خونی که موقوف شود و لب آلوده بخون نشود

۱۰

جواب هرگاه آن خون بلب نرسیده بعد از اتمام شدن خون جنابت

غسل بدین نیت سؤال شخصی در میانه خزانه حمام ایستاده و آب

تا سینه یا با آلت او را احاطه نموده و همانجا بدون اینکه از آب بیرون

بیاید نیت نموده فرو میرود آیا این غسل این شخص صحیح است

یا فاسد بلکه باید بعد از نیت از خارج آب فرو رود و بر فرض

وجوب خروج از آب آیا بیرون آمدن از آب بچه حد است

و دیگر غاسل در میان آب همان قدر ایستاده غسل ترتیبی صحیح است

یا نه جواب ظاهر اینست در غسل ارتماسی خروج بدن از آب واجب

نبوده باشد بنابراین هرگاه فرض داخل آب شد بلکه آب محیط یا نشسته

بلکه تا گردن او بوده باشد نیت غسل کند فرو رود در آب غسل ارتماسی

نموده و غسل او صحیح بوده باشد و اما غسل ترتیبی پس ظاهر اینست

که صب بر اعضا لازم نبوده باشد بنابراین هرگاه بعد از نیت سر و

گردن را داخل آب نماید بعد از آن جانب راست را داخل آب

نماید بعد از آن جانب چپ را غسل صحیح خواهد بود سؤال شخصی که قضای

نماز واجب در ذمه داشته باشد و قبل از دخول وقت فرایض یومیه وضو
به نیت وجوب می‌سازد و اراده که اتیانش نماز قضا هم ندارد و همچنین یا
غسل جنابت را قبل از وقت مذکور بعمل می‌آورد به نیت وجوب یا عدم
اراده نماز قضا آیا وضو و غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت
بهمین وضو و غسل میتواند نماز بگذارد و یا فاسد است و باید بعد از دخول
وقت مسطور به نیت قربت طهارتین بعمل می‌آورد بدون ضم نیت
وجوب یا ندب طهارتش صحیح است و چه مشروط الطهارت من المفروض
والمندوب میتواند بعمل بیاورد یا نه بلکه طهارتین فاسد است باید
باید بعد از دخول وقت اعاده نماید سؤال کسی که نماز قضا واجبی
در ذمه او باشد قضای آن نماز بر این شخص واجب است قطعا چنانکه
تا حین فقهای ما است که این واجب با فوریت که در تاخیر
آثم خواهد بود یا واجب موسع است در تاخیر آثم نخواهد بود
و فرق بین منشی علما شده در وجوب قضا و تدارک فائته شخص است
عدم اراده مکلف به اتیان واجب موجب این نمی‌شود که واجب

درو

از وجوب خارج شود پس وجوب تدارک و قضای آن بر حال خود
باقیست اگرچه مکلف عازم اتیان آن نبوده باشد و چونکه هر یک از وضو
و غسل موقوف علیه آن نماز قضاست و مفروض اینست آن موقوف وا جهت
پس اتیان موقوف علیه به نیت وجوب بی عیب خواهد بود اگرچه مکلف
حین نیت وجوب بی عیب خواهد بود اگرچه مکلف چنین نیت وجوب عازم
بر اتیان موقوف نبوده باشد پس قصد وجوب وضو یا غسل از جهت
مفروضه چنین نیت که موجب فساد شود بلکه صحیح خواهد بود بنابراین
بعد از دخول وقت اکتفا بهمین وضو یا غسل میتواند نمود و همچنین است حال
هرگاه اکتفا به نیت قربت مطلقه نماید این نیز بی عیب و صحیح است بلکه بعضی
جهات اسلم خواهد بود در دهات تمام در صبح مرد و زن عادت شد
در شب مقاربت اتفاق می افتد زن یا شوهر یکی با امکان غسل کردن
غسل نمیکنند تا عصر و نماز را قضا میکنند یا تیمم میکنند در صبح و نماز را
میکنند از این دو صورت نماز او چه صورت دارد با وجود امکان
اینکه آب گرم کند و غسل کند و زوج هم عالم باشد که ضعیفه غسل نمیکند

آیا معصیت از برای زوج هست یا نه جواب ظاهر اینست که معصیت در حق
زوج نبوده باشد ولکن در حق زوجه پس اگر متمکن از غسل بوده باشد
و غسل نکند قطعا حرام است بلکه تیمم در سعه وقت نماید مادامیکه غسل در حق
او ممکن بوده باشد و غسل نکند قطعا تیمم باطل خواهد بود سؤال شخصی
در بازار میرود و آب میپاشند و بجامه و بدن میرسد آیا طاهر است
یا نه جواب در صورتیکه عالم بنجاست مواضعیکه آب بآنجا رسیده
و از آنجا ترشح نموده باین شخص رسیده نبوده باشد غسل آن واجب نیست
و اگر عالم بنجاست آن مواضع بوده باشد نجس است غسل آن لازم است
سؤال تری مشتبه بر حشفه لازم است تطهیر جواب در صورتیکه استبرا
نموده باشد غسل آن لازم است و اگر بعد از استبرا بوده باشد محکوم
بطهارت است سؤال زمین مفروش باجر کف نعلین را پاک میکند یا نه
عصا و عراده را زمین پاک میکند یا نه جواب اگر ظاهر اینست که مشتمل
بر آجر مفروش مطهر بوده باشد لکن مراعات احتیاط سهل است
آن بسیار موقوفست اطلاق بآن بوده باسهولت آن [illegible]

آن مناسب نیست بلی عدم تمکن شیء بر غیر مغصوب با وجود عدم تمکن غیر
مطهر دیگر امریست دیگر و اما عصا و عراده ظاهر آنست که از غیر مطهر انها
نبوده باشد سؤال شخصی وضو بگیرد و مسح را فراموش کند تا داخل
نماز شد در بین نماز یادش آید و محل وضو هم رطوبت باقیست
چه کند جواب نمازی که شروع در آن نموده باطلست بعد از قطع
نماز به بقیه رطوبت در اعضای وضو مسح را بعمل آورد احتیاط مقتضی
آنست وضوی دیگر گرفته مشغول نماز شود سؤال اگر ظرف منحصر
در اوانی طلا و نقره بوده باشد و غسل و وضو موقوف باشد باستعمال
آنها آیا وضو و غسل ساقطاست یا استعمال اوانی طلا و نقره در این صورت
جایز است جواب توضیح مطلب مقتضی آنست که گفته شود در صورتیکه
کسی محدث بوده باشد بحدث اصغر یا اکبر آبی که جهت وضو و غسل موجود
نبوده باشد مگر آنچه در اوانی فضه و ذهب بوده باشد مجتهدین در این صورت
آیا منحصراست آنچه در این اوانی است یا نه در صورت عدم انحصار
هرگاه مکلف اختیار نمود در مقام رفع حدث اشتغال نمودن

او از چه ذهب و فضه را در رفع حدث ظاهر است که طهارت محکوم بصحت

بوده باشد بخلاف آنکه در صورت انحصار آب در اوانی ذهب

و فضه در این صورت طهارت باطل خواهد بود وجه آن بعنوان

اجمال اینست در صورت انحصار طهارت مأموریه نیست نظر باینکه

استعمال اوانی ذهب و فضه در صورت عدم ضرورت منهی عنه

است مطلقا اگرچه در صورت مفروضه بوده باشد بنابراین نظر

بآنچه مفروض که طهارت ممکن نیست باستعمال اوانی ذهب و با نهی

از لازم و این قطعی البطلانست پس لا محاله در چنین صورت

طهارت مأموریه نیست پس باطل خواهد بود نظر باینکه صحت در عبادات

عبارت از موافقت امر است بخلاف آنکه هرگاه منحصر نبوده باشند

یعنی مکلف متمکن بوده باشد از طهارت با عدم استعمال اوانی

ذهب و فضه در این صورت قبحی در تکلیف بطهارت نیست بلکه قطعاً

تکلیف بطهارت دارد نیست ... النهایة ... آنست که این شخص

در استعمال آثم است و نهی متعلق از حقیقت طهارت است پس طهارت صحیح

خواهد بود اگرچه در اصل استعمال معاقب بوده باشد این
اختصاص باوانی ذهب و فضه ندارد بلکه هرگاه فرض شود که طهارت
موقوف باستعمال نمودن ظرف مغصوب آن نیز چنین است
معلوم است از جمله فروعات دقیقه مسئله آنست که هرگاه کسی مقدار
از ماء را مسلط بر استعمال آن هست که کفایت غسل و وضو را
و وضو را می نماید علاوه بر اینقدر ما یتمکن توان در آن استعمال نمود
شرعا نیست لکن آب در اوانی ذهب و فضه یا مغصوب هست پس
هرگاه این شخص قبل از استعمال اینقدر که کفایت غسل یک عضو و کرد
نماید اخذ نمود از اوانی ذهب و فضه یا مغصوب قبل از غسل
عضو تعین در این صورت اگرچه آثم است در اخذ آنقدر از آب
از آنیه ذهب و فضه لکن بعد از اخذ حال متکلف بطهارت میشود
لازم است اتیان بطهارت نماید طهارت صحیح و عدول از آن
به تیمم جایز نیست اگرچه قبل از اخذ آنقدر از آب از ظروف غصبی
مشغول متکلف بوده و اما هرگاه اول دو عضو از آن آب غسل نماید

بعد از آن آب از ظرف مغصوب اخذ نماید طهارت آن در صورت
صحیح نیست نظر باینکه حین غسل عضو اول مأمور بطهارت نبوده
نظر بعدم کفایت اینکه صدور استعمال آن نبوده در غسل اعضای
مغسوله مثلاً والله اعلم سؤال هرگاه بقصد غسل ترتیبی خواست
غسل کند اول سر را شست و بعد به نیت هر دو طرف داخل آب
شد و ترتیب اعضا قرار نداد آیا همچه غسلی صحیح است یا نه و بر فرض
بطلان آیا قضا و کفاره واجب است و هرگاه همین غسل را کرده و غسل
مسّ میّت هم بعد کرده و بعد معلوم شد که آن غسل اول صحیح نبوده
آیا آن غسل مسّ میّت نخواهد و اجبی میشود یا نه بر فرض نخواهد شدن
آیا قضا و کفاره از ایام غسل مسّ میّت از ایام اطلاع واجب است یا نه
جواب در غسل ترتیبی لازم است سر و گردن را بشوید و بعد جانب
یمین و بعد جانب یسار چون مفروض در سؤال آنست که در دو طرف
ترتیب بعمل نیاورده بنابرین غسل باطل خواهد بود و نماز یکه بعد
از این غسل بعمل آورده باطل است قضا لازم است و اما کفاره پس ...

اعلمدلی

اخلال بنماز واجب نیست بلی کفاره این نوبت نظر بانکه آثم است
در ترک تعلم کیفیت غسل و اما قضای صوم و کفاره بجهه صوم
یعنی چنین غسل جنابتی در ماه مبارک رمضان بعمل آورده یا قبل از ماه
مبارک بعمل آورده لکن بهمان غسل باقی بود یعنی غسل صحیح بعمل نیاورد
و داخل در ماه مبارک شده بهمان حالت صوم را بعمل آورده ظاهر
اینست که قضای چنین صومی لازم بوده باشد اما حکم بوجوب کفاره
اگرچه خالی از اشکال نیست لکن مقتضای احتیاط عدم اخلال
آنست و اما غسل مسّی پس نفهمیدم که هرگاه کسی غسل واجب را نداند
بچه نحو باید کرد غسل مسّی را چه نحو صحیح بعمل آورده خواهد بود و برفرضی
که کسی غسل مسّی از تماسی بعمل آورد و معتقد این بوده که غسل واجبی
در ذمه او نیست چنین غسل مغنی از غسل واجب می شود سؤال
ضعیفه ذات عادت عددیه هرگاه یک روز یا دو روز قبل از انقضا
عادت پاک شود چه کند جواب در صورتیکه متحقق شد که پاک
شده غسل نماید سؤال شخصی در شب ماه مبارک رمضان قبل از فجر

شخص

محتلم شده باشد و از برای او ممکن باشد که بحمام رود و بجهة مظنه ضرر
در راه و در آنجا حوض باشد و در آن شخص آثار ناخوشی باشد که در آب سرد نتواند
غسل کند بجهة مظنه ضرر آن شخص مسئله است که تیمم بدل از غسل میتواند
کرد و در آن شب بخاطرش نیامد که تیمم کند بعد ماند وقت طلوع
صبح رفت بحمام غسل کرد و نماز خواند ج جواب اگر مقصود امثال این
شخص بجهة ضرورت متمکن از غسل نبوده و نمیدانسته که تکلیف برای او
تیمم بدل از غسل است قبل از فجر و عازم تیمم هم بود که قبل از
طلوع فجر تیمم کند بدل از غسل لاکن فراموش کرده و وقتی
ملتفت شد که صبح طالع شده بود س سؤال بجهة طفل تکلفی جنابت
اتفاق افتاده و از شرم و خوف والدین بحمام نتوانست برود
روزه گرفته و نماز کرده آیا نماز و روزه او چه صورت دارد
ج جواب در صورتیکه عالم بوده باشد که صحت صوم مشروط بغسل جنابت
یعنی عالم بوده باشد که صوم جنب صحیح نیست در این صورت
و غافل بغسل نبوده باشد بجهة شرم یا تشکیک صومش صحیح نیست قضا

آن لازم است بلکه در چنین صورت کفاره هم لازم است و تحصیل آب
حال و نماز یعنی هر نمازی که بعد از جنابت و قبل از غسل بعمل آورده
البته آن نماز باطلست اگر چه عالم نبوده باشد که نماز با جنابت صحیح نیست
سؤال هرگاه پنجه انگشت از یکباب حمام مغتسل الرجال و النسوان را مالک
آن باجاره داده باشد و مالک پنجه انگشت دیگر بقدر الحصه خود را اجاره
نداده و عین مستأجره را بتصرف مستأجر نداده و همه روزه جمیع
از رجال و نسوان مسلمین بحمام مزبور میروند و غسل میکنند آیا آن
غسل مسلمانان چه صورت دارد **جواب** اگر این مطابق واقع
بوده باشد یعنی پنجه انگشت از حمام مالکان پنجه انگشت را باجاره داده
باشد بر مستأجری و مالک پنجه انگشت را و عدوانا متصرف بوده باشد
در اینصورت چنین شخصی بلا شبهه غاصب است مستحق نبوده الهذا
وده غسل اشخاص پس اگر آن اشخاص عالم بموضوع بوده باشند
یعنی عالم بوده باشند که پنجه انگشت از حمام را مالک پنجه انگشت بالطریق
عدوان متصرف است تشکیک در فساد غسل اینها نیست خواه عالم

بوده باشند که آب مغصوب غسل نمیتوان نمود یا نه و اما هرگاه جاهل
بغصبیت بوده باشند ظاهر اینست که غسل آنها صحیح بوده باشد
مجملا عالمین بغصبیت در ورود نمودن بآن حمام آثم و مواخذ خواهند
بود و غسل آنها محکوم بفساد است و نمازی که از آنها با آن غسل
صادر شده باطلست و اما جاهلین بغصبیت حرجی در حق آنها نیست
و غسل آنها محکوم بصحت است لاکن در اول مذکور شد این کلام
محض ادعاست بمحض ادعای مدعی حکم بغصبیت نمیتوان نمود چه
شخص متصرف مدعی ملکیت بوده باشد خواه مالک منفعت بوده باشد
یا عین و منفعت هر دو و این از راه اعلام الحکم مسئله است و لهذا
محتاج برافعه است **سؤال** هرگاه شخصی مدت یکسال غسل جنابت
نموده قبل از مسأله نپرسیده حال واضح از مسائل آن شده که صحیح نبوده
چه باید بکنند **جواب** اگر عملی که در سابق کرده حال مطلع شده که آن
عمل باطل بوده در اوقات آن عمل را به تقلید مجتهدی ننموده باشد
البته آن غسل باطل خواهد بود و جمیع نمازهائی که با آن نموده

باطل

باطل قضاء آن لازم خواهد بود **سؤال** ضعیفه ذات العادت وقتیه و
عددیه به اینکه وقتش از اول ماه بوده و عددش هشت روز و اتفاقاً بعضی
چهارده روز از ایام عادت خونی دید بصفت حیض در همین ماه شخصی
صبح که از خواب برخاسته خونی خشک در زیر جامه دید مثل خون
حیض حکم شرعی آنرا بیان فرمایند که البته ترک عبادت نماید و هم
چنین عباداتی که پیش از خواب نموده صحیح است یا خیر و همچنین روزه پس
تا حال نظر به اینکه جاهل مسئله بوده شد چه صورت دارد **جواب**
اگر مراد آنست که بعد از انقضاء ایام عادت چهارده یوم [illegible]
شده خونی دید بصفت حیض در این وقت احتساب را از حال خود نمود
اگر همان خون بوده حال مطلق و مجرای حیض روزه صحیح و
غسل است افطار نماید و اگر بعد از احتشاء از مجرای حیض محض
شد خونی با قیمت در صورت مفروضه خود را حایض دانسته قضای
آن معمول دارد و اگر مراد اینست که از اول ایام عادت تا این وقت
که اینکه دیده چهارده یوم منقضی نگشته که دیده از حیض محسوب است

بود **سوال** تغیر آب چاه من حیث احد الاوصاف المرده حکم
اورا از اخراج و غیر آن بیان فرمایند **جواب** در صورت تغیر بجهت شرح
جمیع آب نمایند با امکان و با عدم امکان نزح نمایند ظاهر است
اگر همه یک اینها نمایند دور نیست جواز اکتفا به نزح مقداری
که ازاله متغیر شود **سوال** کسی بر دندان کنده شده مس کند آیا
با این مس غسل میت واجب باشد آیا فقا و فی بیانه انکه
دندان از خودش باشد یا از غیر آن **جواب** در سیاق سوال
ظاهر میشود که مراد مس دندان از نجاسات ظاهر است که مس
آن موجب غسل نمی شود خواه متصل بوده باشد با آن شخص یا منفصل
خواه از خود این شخص بوده باشد یا از دیگری **سوال** هرگاه یهودی
یا نصارا ذبح گوسفندی نمایند در طهارت و نجاست آن مذبوح
حکم شرعی انور که است... آنرا در غیر حال نماز استعمال
میتوان کرد یا نه و دیگر هرگاه در صف مسلمین پوستی از یهودی و نصارا
بگیرند حکم بنجاست ایشان است یا مذبح مسلمانان بسیار وقت پوست

از دست اینها مسلمانان بگیرند جواب از بچه یهودی و نصارا حرام و نجس است
استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز نیست و پوستی که در دست یهود
و نصارا نیست اگر مشخص باشد که در دست مسلمین است استعمال کردن
و خریدن آن هیچ عیب نیست و اگر مشخص نباشد مبایعه آن و استعمال آن
جایز نیست سؤال چه میفرمایند در مقدار شرعی حوضی که واقع
در نهر شده و بعد از بیست تقریباً تفتیش بیرون آورده شده بدون تغیر
اجزاء حکم عبادات واقعه در ایام مذکوره چنان فرمایند وجوب
القضا والعدم جواب در صورت عدم تغیر آنچه ظاهر است جمیع
استعمالات از آن خواه در رفع خبث بوده باشد رفع حدث اصغر
بوده باشد یا اکبر هیچ عیب و صحیح است عبادات واقعه بعد از آن
محکوم بصحت است نه قضائی ضرور است و نه اعاده سؤال هرگاه آب
قلیل متنجس یا بعین نجاست ریزد و از آن آب [illegible] بعد از آن
ترشح نماید در حالتی که آن آب متغیر بنجاست نشده باشد پاک است
یا نجس و بالجمله در نجاست آن آب قلیل اختلاف فقها [illegible]

است یا نه و چنانچه فرق نیست آیا مطلق غساله پاکست یا نه و بنابر نفی
غساله پاکست یا نه و بنابر ثانی غساله استنجا از بول پاکست یا نه جواب بلی
نجس میشود و فرقی مابین هر دو نمیباشد اگرچه متغیر بنجاست نبوده
باشد مگر آب استنجا ما دامیکه متغیر بنجاست نبوده باشد و نجاست
از اطراف مخرج تعدی نکرده باشد و نجاست دیگر مخلوط نباشد
در چنین صورت ظاهر نیست که فرقی در این باب مابین استنجاء مخرج
بول و غائط نمیباشد با تحقق شرائط مذکوره سؤال غسل ترتیبی ارتماسی
که اول شستن سر و گردن آب به آن باشد و بعد از آن بفرو بردن
طرف راست بدن به تمامه در آب و بعد فرو بردن طرف چپ
آیا صحیح است یا باید آب بر طرفین هم ریخته میشود جواب ظاهر آنست
که صحیح بوده باشد بلکه میتوان گفت که غسل ترتیبی بچند نوع متحقق میشود
اول آنست که صب آب نماید بر راس و رقبه و بعد صب نماید بجانب
راست و بعد بجانب چپ دوم آنست که صب در بعضی اجزاء
و قمیص در بعضی دیگر سوم آنست که قمیص از چه بوده باشد بجز

اول سر و گردن را داخل آب کند بعد جانب راست و بعد جانب چپ را
داخل آب کند رابع آنست که صب در بعض و غمس کل بدن را در آب
نکن بقصد رسانیدن آب بعضو باقی و خامس آنست غمس بعض در آب
و غمس کل بدن بجهت ایصال ما بعضو باقی سادس آنست سه مرتبه
کل بدن را داخل آب نماید در دفعه اول بقصد راس و رقبه و دفعه ثانیه
بقصد غسل جانب ایمن و در دفعه ثالثه بقصد جانب ایسر سؤال هرگاه
در حال نماز یا غیر حال نماز با آنکه استبرا کرده باشد یا بدون آن
حالتی در مجری بول احساس شود و تشکیک کند مکلف در خروج بول
یا مظنونش شود خروج بول آیا لازم است فحص جواب ظاهر
اینست که فحص از خروج واجب بوده باشد اگرچه خروج و مظنون
این شخص بوده باشد سؤال در غسل ارتماسی لازم است بیرون
بودن تمام بدن از آب یا نه و بنا بر ثانی آیا لازم است بیرون
بودن بعضی بدن یا کل در زیر آب هم هرگاه نیت غسل کند و حرکت
کند صحیح است و بنا به اول چه قدر از بدن از آب بیرون باشد لازم است

با اکثر یا اقل و آب ظاهر نیست که بیرون بودن از آب یا خارج شدن
از آب بهیچ یک از غسل ارتماسی لازم و ضرور باشد پس در داخل
آب غسل ارتماسی نموده آب فرو رود و بقصد غسل غسل صحیح است
ظاهر اینکه میتوان ادعا نمود که مستفاد از تتبع اخبار وارده از ائمه
اطهار آنست که مقصود رسانیدن آبست بکل بدن بقصد غسل
بنا براین هرگاه کسی کل بدن او داخل آب بوده باشد در حین دخول
در آب تا وی غسل ننموده باشد ولکن در همان حین که کل بدن
در آب باشد نیت غسل کند و خود را بعد از نیت در جوف آب حرکت
دهد بقصد غسل دور نیست که غسل محکوم بصحت بوده باشد

مرحوم سید اعلی الله مقامه در رفعه قدره در منظومه فرموده

الا ارتماس فهو فی آن یحصل بالصحیح ولیس للخروج وجه صحیح ولو
نراه بعد آن قد تحصر و احرک کل البشره و این مضمون
اعتقاد این خادم شریعت مطهره علی صادعها الالف السلام والتحیه
حق است با آنکه ظاهر اخبار وارده در ارتماس موهم خلاف آنست

شی

شل صحیحه زراره فرمودند لو ان رجلاً جنباً ارتمس فی الماء ارتماسة واحدة
اجزأه ذلک وان لم یدلک جسده و نظر باینکه ظاهر از ارتماس فرو رفتن
در آب است و این شامل کسی که فرو رفته باشد مشکل است لکن جواب
از این بعنوان اختصار اینست که مذکور شد حاصل آن اینست که
مستفاد از تفصیل نصوص وارده از اهل خصوص آنست که مقصود در رفع
خباثت حدث رسانیدن آب است بکل بدن بعد از نیت غسل بقصد غسل
ارتماسی که عبارت از داخل شدن در آب باشد مطلوبست من باب
التوصل للغیر یعنی رسیدن آب بوده باشد بکل بدن شخص نیت مطلوبیه
واجبات توصلیه بجهت صلوة بقراءت نه فی حد ذاته بعد از آنکه
فرض شود آن غسل که عبارت از رسیدن آب بوده باشد بکل
بدن حاصل باشد پس ارتماس باقی نماند برای وصف مطلوبیت
تا تحصیل آن لازم بوده باشد محمل ظاهر اینست که در صحیح صورت
مذکوره صحیح بوده باشد و لکن لقدر بعضی نمیتوان نمود که کل بدن
خارج آب باشد یا بعض بدن خارج آب باشد مثل اینکه نصف

بدن خارج آب بوده باشد آن نیز بی اشکالست سؤال در شستن مخرج
از بول که دو دفعه باید شست آیا فشردن هم دو بار لازم است یا یکبار
کافیست با را ضر باید بین الغسلتین عصر عمل آید یا بعد هما و هر گاه جامه
یا بدن با بول نجس باشد و در آب کثیر گذاشته شود باز دو بار لازم
بوده باشد و در هر غسله عصر لازم است که در آب جاری که تعدد ضرور
نیست سؤال هر گاه نیت اغسال واجبه سهو کند بعد از بیرون آمدن
از حمام باز عود کند یا نه جواب اگر وقت داخل شدن در آب قصد
این داشته باشد که این اندازد خود را در آب بجهت غسل
غسل صحیح است و اگر چنین نبوده باشد باید غسل را اعاده کند سؤال
در غسل نفاس اقل و اکثر چند روز میباشد جواب حد اقل نفاس
در جانب قلت حدی ندارد و در جانب کثرت علاوه از ده یوم
نمی شود سؤال هر گاه غسلهای واجب جمع شود یکی بجا آورد یا همه را
کدام یک را مقدم دارد جواب ظاهر اینست که یک غسل به نیت همه اغسال
میتوانند بجا آورد در صورتیکه یکی از اغسال جنابت بوده باشد و یک وضو بجهت

لازم است یا مستحب است باید جواب
کافیست غسل جا بدار از بول
دو بار صح

نماز

نماز ضرور نیست و اگر غسل جنابت نموده باشد وضو لازم آ بر

نماز سؤال مواضع مسح در وضو باید خشک باشد یا رطوبت دست

رطوبت آنها باشد لازم نیست و آیا با وجود تر بودن عضوهای مسح

جایز است برداشتن از مقصودات وضو از برای مسح یا نه و آیا

وضو در زیر باران جایز است یا نه جواب خشک بودن مواضع مسح

ظاهرا نیست که لازم نموده باشد لکن ظاهر آنست که غلبه رطوبت ماسح بر رطوبت

ممسوح معتبر بوده باشد ظاهر آنست با بقای رطوبت در مسح آخذ

رطوبت از مواضع مغسوله نموده باشد و وضو در زیر باران نیز

عیب ندارد لکن در عضو آخر کوشش نماید که مسح آب وضو باشد

نه آب باران سؤال وضو در کجا واجبست و در کجا مستحب التماس آنست

که استقصای هر دو قسم را فرموده باشند جواب وضو واجبست در چند

در چند مقام اول بعد از دخول اوقات فرایض یومیان صلوة

مفروضه دائمیه دوم بجهة اتیان بصلوة منقضیه سیم بجهة اتیان

بطواف واجب حج چهارم بجهة اتیان با طواف مستحبه پنجم بجهة اتیان

بخواند ضمیمه سجود سهو احوط بلکه اظهر وجوب وضوست بجهة سجود سهو
ششم بجهة مس کتابت قران در صورتیکه مس واجب میشود مثل
اینکه بخواهد بیرون آورد قران را از محل قاذورات یا از دست کافر یا بجهة
اصلاح و تصحیح قران در صورت وجوب آن هفتم وضو
بجهة ادای صلوة یومیه هشتم بجهة اتیان بصلوة نذری یعنی نمازی
که نذر یا شبه نذر بر او لازم شده باشد و هم چنین وضو بجهة
مس کتابت قران در صورتیکه مس کتابت قران را بنحو
لازم شده باشد نهم بجهة اتیان بعملیکه مکلف رجوع لازم بوده با
که با وضو اتیان نماید در جمیع موارد مذکوره در صورتیست که بی وضو
بوده باشد اما هرگاه با وضو بوده باشد همان وضو اکتفا میتواند نمود
و اما موارد دیگر وضو در آنها مستحب است پس بسیار است اول بجهة
کون بر طهارت توضیح حال در بیان این مطلب مقتضی است که
گفته شود انسان را دو حالت است حالت حدث و حالت طهارت
و حالت طهارت حدث عبارتست از خباثت نفسانیه که مانع از شروع

از شروع

بجهة هم وضو بجهة زيارت قبور مؤمنين بجهة هم وضو بجهة دار وشدن

مسافر از سفر بمنزل خود نزد عيال نزد هم وضو بجهة طلب حوايج خواه

از درگاه احديت جل شأنه بوده باشد يا از غير هم وضو بجهة

مس قرآن بجهة پاك كردن غبار از خط قرآن يا رفع قرآن

از زمين بجهة تعظيم نيت يكم وضو بجهة كتابت قرآن نيت دويم وضو

بجهة بيرون آمدن مذى نيت و سيم وضو بجهة بيرون آمدن

ودى است بدانكه آنچه از مخرج بول خارج ميشود پنج چيز است

اول بول دوم منى تشكيكى نيست در اينكه هر دو ناقض وضو ميشوند

لكن اول موجب وضو است چنانچه ثانى موجب غسل است سيم مذى

بذال چهارم ودى بدال مهمله پنجم ودى بذال معجمه اما مذى پس آن آبيست

كه بعد از ملاعبه و تقبيل از انسان خارج ميشود اما ودى پس آن

آب غليظى است خارج ميشود از انسان بعد از بول ميشود

اينست كه اين هر دو اگر چه يك ناقض وضو نيستند بنابر

بر معروف مابين اصحاب پس هرگاه از منفذ مذى خارج شود

یا ودی مستحب در حق او آنست که وضو بسازد و پس از جمله وضوات

مستحبه وضو بجهة خارج شدن مذی و ودی است و اما ودی

بذال معجمه پس شیخ طایفه در استبصار چنین نقل فرموده الذی

یخرج من الادواء و در مجمع البحرین ذکر شده که آن آبیست

خارج میشود بعد از انزال منی پس چهارم وضو بجهة نسیان استنجی

قبل از وضو است یعنی کسیکه استنجا را فراموش کرد بعد از فراغ

از وضو متذکر شد در این وقت استنجا مینماید و وضوی او

صحیح است لکن مستحب در حق او آنست که وضو را اعاده نماید پس

پنجم وضو بجهة قی کردن یعنی متطهر هرگاه قی کرد و اگر چه این قی

باعث نقض طهارت او نمی شود لکن مستحب آنست که وضو بسازد

پس ششم وضو بجهة رعاف یعنی همین که مذکور شد پس

رعاف اگر چه موجب وضو نیست لکن باعث استحباب وضو میشود

پس هفتم وضو بجهة جاری شدن خون بسبب خلال کردن

دندان لکن در صورتیکه خون بحدی بوده باشد که موجب تغیر شود

پس

بیست و هشتم وضو تجدید است مالیدن سگ است یعنی هرگاه متطهر مس کلب نمود
مستحب در حق او اینست که اعاده وضو نماید یا وضو بسازد و بیست و نهم
تجدید تذکر شعران کذب است پس هرگاه متطهر کذب ادا و تجاوز شود
مستحب در حق او اینست که وضو بسازد سیم وضو تجدید تذکر کلام زشت
یعنی که مذکور شد سی یکم وضو تجدید تذکر شعر قبلی است که تجدید اکثار در شعر
خواندن حاصل شود سی و دوم از جمله اسبابی که موجب استحباب وضو
میشود بوسیدن زنست بشهوت سی و سیم از جمله وضوات مستحبه
وضوئیست که باعث آن میشود مس فرج زنانست سی و چهارم
از جمله وضوات مستحبه وضوئیست که باعث او میشود مس باطن
دبر خود سی پنجم از جمله وضوات مستحبه باعث ان میشود مس باطن
احلیل سی و ششم از جمله وضوات مستحبه که باعث آن میشود ضحک
در اثنای نماز پس هرگاه مصلی در اثنای نماز پس هرگاه مصلی
در اثنای نماز خنده صدا دار از او صادر شود موجب بطلان نماز او
میشود پس اعاده نماز لازم است و اعاده وضو مستحب است سی هفتم

بیست

وضوی قاضی است بجهة جلوس در مسند مجلس قضا سی و هشتم وضوی عروس

در شب زفاف که وارد بر شوهر خود میشود و همچنین مستحب در حق داماد

اینست در حال وصول عروس باو با وضو بوده باشد سی و نهم

وضوی کسیست که اراده جماع با زوجه ذات حمل داشته باشد چهلم

وضو در حق کسیست که اراده جماع نماید بعد از جماع اول چهل و یکم

وضوی جنب است بجهة اراده اکل چهل و دوم وضوی در حق کسیست

که غسل میت واجب داشته باشد چهل و چهارم وضو است قبل

از اغسال مسنونه چهل و پنجم وضو است بعد از وضو لروی عنه ع

اذا غضب احدکم فلیتوضأ بنابراین هرگاه کسی با وضو

بوده باشد و غضب طاری او شود مستحب در حق او اینست که وضو

بسازد چهل و ششم وضوی تجدیدیست پس کسیکه وضو ساخته باشد

و ناقضی بعد از آن صادر نشده باشد و همچنین اموری که مرجح اعاده

وضو بوده باشد از اموری که مذکور شد نیز متحقق نشده باشد

مستحب در حق او اینست که اعاده وضو نماید بقصد تجدید [illegible] متیقن

وضو

وضوی جدید مذی است و گاه است اطلاق میشود بر اعم از این معنی
بنا بر این معتبر در وضوء تجدیدی عدم ثبوت ناقض شرعیت نسبت بوضوء
سابق خواه مرجح اعاده متحقق شده باشد یا نه و در این صورت ممکن است
قصد تداخل شود بنا بر این وضوی لاحق مصداق هر دو خواهد بود
مثلا بعد از وضو هرگاه مذی خارج شود مثلا هرگاه مکلف اعاده
وضو نماید بقصد جبر نقصانی که از خروج مذی عارض شده در این
وقت آتی باین قسم از مستحب خواهد بود و اگر مقصود این خواهد
بوده باشد ناقض تجدید وضوی سابق متحقق نشده اعاده وضوی
نماید بقصد تجدید پس آتی وضوء تجدیدی خواهد بود و اگر ناوی
هر دو باشد احتمال نسبت هر دو خواهد بود ان شاء الله تعالی
وهكذا الحال في غير المذي من الامور المذكورة والتي توجب
استحباب الاعادة والمستند في الوضوء التجديدي ما رواه
في الفقيه مرسلا وروي في خبر ان تجديد الوضوء على الوضوء
نورا على نور جماعت من الاصحاب بالقبول لذكرهم حتى الكتب

المعتبرة المشهورة لا تستند الا الیه علی وجه الاستناد والحجه من غیر اظهار قدح فی السند والدلاله ومارواه فی ثواب الاعمال عن المفضل بن عمر عن ابی عبدالله علیه السلم قال من جدد الوضوء لغیر صلوة جدد الله توبته من غیر استغفار قوله لغیر هکذا رأیته فی نسختین من ثواب الاعمال والظاهر بغیر حدث کما فی الفقیه وفی باب النوادر عن الکافی عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله قال الطهر علی الطهر عشر حسنات والمستفاد من النصوص المذکورة تادی السنة باتیان الوضوء بعد الوضوء سواء تخلل بینهما صلوات مفروضة او مندوبة وتحقق بینهما فصل ام لا ورد او عدد وعلی الاثنتین ام لا واول ظاهر من شیخنا الصدوق ان شرعیة التجدید انما هو للصلوة منقطع رواه عمرو بن ابی المقدام قال حدثنی من سمع ابا عبدالله یقول انی لاعجب ممن یرغب ان یتوضأ اثنتین اثنتین وقد توضأ رسول الله اثنتین اثنتین فان النبی کان یجدد الوضوء

لکل

لكل وقته ولكل صلوة فمعنى الحديث هو انه لا يجب عمن رغب عن
تجديد الوضوء فقد جدده النبي والخبر الذي روي ان من زاد على
مرتين لم يوجر يؤكد ما ذكره ومعناه ان تجديده بعد التجديد لا اجر له
انتهى كلامه رفع مقامه وقد علمت ان الظاهر من النصوص هو
الاعم منه فيستحب التجديد ولو بغير الصلوة كالمستفاد ومنها مطلوبية التجديد
من حيث هو فيقع هذا من توضأ ثم اخذ بالقرائة وكتابة المصحف
والقصص ساعة مثلا يستحب التجديد في حقه قال العلامة في التذكرة
يستحب تجديد الوضوء لكل صلوة فرضا كانت او نفلا وللشافعي
وجهان في النفل احدهما عدم الاستحباب قال ولا يستحب التجديد
للتلاوة والشكر قال ولو توضأ ولم يتعلق بعمل كره له التجديد
وكذا لو توضأ وقرأ له التجديد وليس بجيد لعموم الاستحباب انتهى
شيخ الكلام سندي حقي ان يقال هنا مقامات منها التجديد بعد الصلوة
المفروضة للصلوة المفروضة كما اذا توضأ وصلى صلوة الظهر ثم جدد
الوضوء لصلوة العصر وهذا لا ينبغي الريب ومنها التجديد بعد الصلوة

المفروضة للنافلة كما اذا توضاء وصلى الظهر ثم جدد الوضوء لنافلة
العصر وهو ايضا مما لا ينبغي الريب فيه ومنها ما اذا توضاء وصلى النافلة
ثم اراد التجديد للفريضة كما اذا توضاء وصلى نافلة الظهر ثم اراد التجديد
لفريضة الظهر وهو ايضا كذلك ومنها ما اذا توضاء وصلى لنافلة ثم التجديد
لنافلة الاخرى وهو يكون على وجهين احدهما ان يكون توضاء
وصلى صلوة الرسول ص مثلا ثم اراد التجديد لنافلة الليل وهو
ايضا مما ينبغي ان يرتاب منه والثاني ما اذا توضاء وصلى ركعتين
من نافلة الزوال او اربعة ركعات منها واراد التجديد للباقية
منها ومقتضى للاموات المذكورة ثبوت الشرعية هنا ايضا ومنها
ما اذا توضاء وقراء او كتب القران او فعل احدى الغايات
الى اخره واراده التجديد للصلوة فرضا كان او نفلا ومنها ما اذا
توضاء وقراء ثم اراد التجديد لكتابة القران وغيرها من احدى الغايات
الاخر ومنها ما اذا توضاء لكون على الطهارة وتحصيل ضدي واراده
التجديد للصلوة وحد علمت ان مقتضى الاموات المذكورة ثبوت

اوله

الشرعية فيها ايضا ومنها اذا اجتمع فيها كما اذا شك انه او حدثه لها اذا توضأ

لقراءة القرآن ثم جدد للصلوة ثم اراد تجديده لكتابة القرآن

وكذا بعض الغايات ثبوت الشرعية ومنها ما اذا توضأ للغايات

من الغايات السابقة كقرائة القرآن وقرءه ثم اراد التجديد لتلك

الغاية ايضا ومنها ما اذا توضأ للغاية من الغايات ايضا

لكن اراد التجديد قبل الاشتغال بالغاية كما اذا توضأ لقرائة

القرآن ثم قبل القرائة اراد التجديد للقرائة ايضا وهو على

قسمين احدهما بعد تخلل فصل والثاني خلافه فينبغي ان يقال بالشرعية

في الاول واما في الثاني فستعرف الكلام في مثله ومنها اذا توضأ

للغاية من الغايات واجبة او مندوبة لكن اراد تجديد الوضوء بسبب

حيث هو تجديد بمقتضى الحديث السالف الوضوء على الوضوء نور على

نور شرعية وكذا شرعية ما يعتد عليه لكن الكلام في امكان

التعويل عليه فانا لم نجده مسندا في كتب الحديث وانما اورده

شيخ الصدوق في الفقيه مرسلا كما علمت علما في ثواب الأعمال

ثقة رواه عن محمد بن موسى عن ابن الحسين اسعد بادى عن ابن
ابى عبد الله البرقى عن ابيه عن محمد ابن سنان عن المفضل ابن
عمر عنه و محمد ابن موسى الذى يروى عن شيخنا الصدوق عن
محمد ابن موسى ابن متوكل الذى وثقه العلامه و ابن داود وغيرهما
واما علی الحسین اسعد بادی هو من جملة العدة الذی روی
ثقة الاسلام عن احمد ابن محمد ابن خالد بتوسطهم و كثرة رواية
ثقة الاسلام عنه يومى الى التعويل عليه و عده الفاضل المجلسى
من مشايخ الاجازة واما احمد بن ابى عبد الله البرقى فهو احمد بن
محمد ابن خالد البرقى وحاله معروفه وابو محمد ابن خالد وهو وان
كان العلماء اختلفوا فيه لكن التحقيق عندنا وثاقته وقد حققنا
فى الرسالة الرجالية واما محمد ابن سنان فهو وان كان ضعيفا
عند جماعة من العلماء لكنه عندى مقبول الرواية لما بيناه
فى رسالتنا الرجالية واما مفضل ابن عمر فقد اختلفوا فيه فقال
النجاشى انه فاسد المذهب مضطرب الرواية لا يعبابه وقال

بعض

شيخ المفيد في ارشاده انه من شيوخ اصحاب ابي عبدالله ع وخاصته
وبطانته وثقاته الفقهاء والصالحين فيكون حديثه معدودا من
من الموثقات في الحديث المعتبر واما في الباب المذكور من الكافي
فقد رواه محمد ابن يحيى واحمد ابن ادريس عن احمد بن اسحق عن
سعدان عن بعض اصحابه عنه ع محمد ابن يحيى هو يحيى العطار الذي
لا يخفى جلالته على احد وكذلك وفي هذا الباب ما ذكر النجاشي في ترجمه
من انه شيخ اصحابنا وكذا احمد بن ادريس الذي هو من
طبقته واحمد بن اسحق مشترك بين الرازي والاشعري وكلاهما
ثقتان واما سعدان فهو سعدان ابن مسلم الذي ذكر النجاشي انه
روى عن ابي عبدالله وابي الحسن ع وذكر الشيخ الطائفه ان له
اصلا يروي عنه جماعة من الثقات منهم صفوان ابن يحيى
واحمد ابن اسحق وعباس ابن معروف وعباس فالسند اليه
معتبر لكنه رواه عن بعض اصحابه فيكون مرسلا فالحكم بشرعيه
التجديد على وجه الاطلاق ولو بغسله من غير نظر الى غايه ومن غير

فصل و لا تخلو اما في السند المستند في الاول والثالث

وفي الدلالة لكان في الثاني فعلى ما الظهر مما سلف مضافا الى امكان الفرج

دلالة الثالث ايضا بناء على ان الظهر انما يطلق على الطاهر من

ما يرفع الحدث وعدم امكان ارادته في الظهر الاول اي المذكور

في حديث ظاهر فانه من المحمل على محض التنظيف او على المعنى

يرفع بعد احتمال عروض الحدث رفعه وعلى الاول وان تم الا

لكن على الثاني لا يتم فاذا قام الاحتمال بطل الاستدلال والاحكام

خبازية سؤال ضعيفه حامله فوت شده طفل در شکم آن ضعیفه حرکت

مینماید حکم این در شریعت مطهره چه صورت است جواب شکم ضعیفه را شق

مینمایند و طفل را بیرون می آورند و جمع کثیری از اعاظم فقها حکم

فرموده اند که از جانب چپ پاره باید نمود و بهر حال بعد از اخراج

طفل شکم ضعیفه را بدوزند و این شق شکم ضعیفه در صورتیست که

اخراج طفل با عدم شق ممکن نباشد و اگر ممکن باشد شق نمینمایند

سؤال طفل در شکم مادر فوت شده و مادر زنده است جواب اگر

طفل

بر او واجبست ام لا و دیگر جنینی که از بیست ربیست واجب میشود

بر اسپ پان فرمانید جواب سقط هرگاه چهار ماه را تمام کرده باشد

تغسیل او واجب خواه ناقص بوده باشد یا کمتر و قبل از اتمام چهار ماه

تغسیل او واجب لازم نیست و ظاهر وجوب صلوة است بر طفل

هرگاه شش ساله بوده باشد و قبل از انقضاء و اکمال شش سال صلوة

لازم نیست لاکن مستحب است که در صورتیکه متولد شده باشد سؤال

سقط قبل از چهار ماه تغسیل و تکفین دارد یا نه جواب سقط قبل از چهار

تغسیل و تکفین ندارد بلکه بخرقه می پیچند و دفن مینمایند سؤال هرگاه

شخصی میت و جنب و حایض و نفسا بوده باشد یا مس میت نموده

آیا این غسلها را باید بر آن شخص متوفا داد یا همین غسل سدر و کافور

و قراح کافیست جواب ظاهر نیست که غسل که در او نیت کل اسباب

نماید کفایت کند پس هرگاه در همان غسل [illegible] نیت غسل

میت و جمیع اسباب مذکوره نماید کفایت محتاج به تعدد

اغسال نخواهد بود سؤال هرگاه مرده میتی چوب تر بهم نرسید چوب

خشک جایز است یا نه بر فرض عدم جواز ترک جایز است یا نه جواب
بلی در صورت عدم تمکن از چوب تر یا چوب خشک بچوب خشک تادیه
سنت نشود اما ترک نمودن در این صورت اسلم با احتیاط است
نظر باشتمال مسند بر چوب رطب و احتمال تشریع در یابس اگرچه تعبدات
قابلست و امر مردد مابین اتیان مستحب و فعل حرام است عقل حاکم
بر رجحان است سؤال هرگاه سدر و کافور در مکانی بهم نرسد اما در
فرسخ یا زیاده از آن بهم میرسد آیا باید رفت سدر و کافور را
آورد یا آنکه بدل سدر و کافور باب قراح غسل بدهد جواب در صورتیکه
ممکن باشد طی آن مسافت و مشقت شدیده در آن نباشد
تحصیل آن لازم است سؤال در غسل میت سه غسل مشهور است لازم است
یا یکی کفایت میکند جواب با امکان سه غسل لابد منه است سؤال اگر
ذکر در نماز میت ... خیر و غیر در شهادتین و صلوات
بر نبی و دعای بر مؤمنین و مؤمنات و دعای بر میت چیز دیگر لازم است
یا نه جواب با امکان علاوه نمودن از مأثور مشکل است و با عدم امکان

بعد از تکبیر اول اشهد شهادتین و بعد از تکبیر ثانی اکتفا بصلوات و از ثالث

دعا بجهة مغفرت مؤمنین و مؤمنات و بعد از تکبیر چهارم مطلق دعا بجهة

مغفرت میت کفایت میکند سؤال در نماز میت مصلی بسم الله الرحمن

الرحیم و الحمد لله بزبان جاری ساخت آیا شرعاً نماز صحیح است

جواب اگر بسم الله الرحمن الرحیم بقصد توظیف اتیان نماید جایز نیست

بلکه تشریع و بدعت خواهد بود و اگر بقصد توظیف نبوده باشد بلکه

تیمن و تبرک بوده باشد که ابتدا به بسمله در هر کاری راجح است

باین قصد بوده باشد عیبی ندارد و اگر الحمد لله پس امر در این اسهل است

از بسمله لکن مع ذلک اگر از قصد توظیف اجتناب نماید اسلم خواهد بود.

و اما حکم باسهلیت نسبت به بسمله بجهة وقت که ابتدا بالحمد لله

میت مذکور در بعض نصوص معتبره است لکن نظر به بعضی وجوه

اجتناب نمودن اسلم است چنانچه وجه آن در مطالع

الانوار مذکور است سؤال علمای اسلام و فقهای ذوی الاحترام

در این مسئله چه میفرمایند که شخصی فوت کرده و وارث شرعی او

نعش متوفی را بسبیل امانت گذارده که بمقبره مبارکه نجف اشرف ببرند و ... نگاه
دفن کرده باشند بفاصله چندی راه عتبات عالیات مغشوش
شده الحال چه باید کرد و چون قصد نبش اضطرار نموده است و اولیای
امینی بجهة راه عتبات حاصل شده در صورت اجنبیت راه چه میفرمایند
و شخص متوفی وصیت کرده باشد یا آنکه وصیت نکرده بیان فرمایند
جواب اگر وصیت کرده است که نعش را نقل بنجف اشرف نموده باشند
با امکان البته تخلف نباید نشود و اگر وصیت نکرده باشد و ممکن
باشد نقل کردن بعتبات عالیات نقل کردن را محبت و اگر ممکن نشود
باشد نظر بر حسب آن ممارعت در دفن دفن نمایند و هو العالم
سؤال شخصی که غسل واجب بر او هست و فوت بغسل میت پاک میشود یا نه
جواب ظاهر آنست که بیک غسل اکتفا بآن نمود و در نیت غسل جنابت
نماید یا نیت نماید که ... مجزی و معنیی از آن سه غسل باشد
سؤال در بیان خنثی که فوت شود در جائی که از محارم خانه نبود
باشد چه صورت دارد جواب در صورتیکه خنثی مشکل بوده باشد

اگر زن

اگر کنیزی دارد و آن کنیز متصدی او نشود و اگر کنیز ندارد و محارم او
در صورت اشتغالی محارم دور نیست که عمل بمقتضای قرعه توان نمود
سؤال نبش قبر بجهة نقل میت یکی از مشاهد مشرفه جایز میباشد
یا نه التماس اینست حکم مسئله را مفصلا بیان فرمائید و اگر خلاف
در مسئله بوده باشد اشاره بآن نیز فرموده باشید جواب این
مسئله محل خلافست جمعی از معتمدین فقها حکم فرموده اند بعدم
جواز از جمله ابن ادریس است قال فی السرائر اذا دفن فی موضع
فلا یجوز تحویله ولا نبشه ولا نقله من موضعه سواء نقل الی مشهد
او غیر ذلک وعده فی الشرایع الاسلام و از جمله مرحوم علامه قال
فی المختلف بعد ان حکی عن ابن ادریس القول بالمنع وعن ابن
حمزه القول بالکراهة انها لغطه والمعتمد الاول لنا عموم تحریم النبش
القبور قال احتج بالاصالة والجواب [illegible] علیها
مع وجود المزیل منها وفی التبصرة ویحرم [illegible] الکافور
الی ان قال والنبش والنقل بعد الدفن وفی الشد کره نقل المیت

من بعد موته اجماع العلماء ولقوله عليه السلام الى مضاجعهم ويستحب نقله الى
احد مشاهد الائمة لان عمل الامامية عليه من زمن الائمة الى زماننا
وكان اجماعا ثم قال لو دفن في غيره لم يجز نقله وان كان الى المشاهد
الاطلاق تحريم النبش وصرح به بعض علمائنا قال الشيخ سمعناه مذاكرة
كره وفي التحرير يحرم نبش القبور ونقل الموتى بعد دفنهم وفي البيان
والنقل بعد الدفن حرام وان كان الى احد المشاهد وفي الارشاد
ويحرم نقل الميت بعد دفنه الى موضع آخر وفي الروض في شرحه
تحريم النبش واستثنى منه التمسك ان كان ذلك الى احد المشاهد
الشريفة على المشهور ونقل ايضا في التذكرة جوازه وفي المسالك انما
يكره النقل قبل الدفن اما بعده فيحرم الى غير المشاهد اجماعا واليها
على المشهور وقال شيخ الطائفة في المصباح لا ينقل الميت من بلد
الى بلد فان نقل الى بعض المشاهد كان فيه فضل ما لم يدفن فاذا
دفن فلا يجوز نقله بعد دفنه وقد رويت رواية بجواز نقله
الى بعض المشاهد والاول اظهر وفي المبسوط يكره

النقل

المشهور

النقل قبل الدفن اما بعده فيحرم الا الى المشاهد اجماعا والبيان علی

وقال شيخ الطائفة في المصباح لا ينقل الميت من بلد الى بلد فان

نقل الى بعض المشاهد فيه فضل ما لم يدفن فاذا دفن فلا يجوز نقله بعد دفنه

وقد رويت رواية بجواز نقله بعد ما كان الی ذلک بعض المشاهد والاول

افضل وفي المبسوط يكره نقل الميت من الموضع الذي مات فيه الى

بلد آخر الا اذا نقل الى بعض المشاهد فانه يستحب ذلك فاذا دفن

في موضع مباح او ملك لا يجوز تحويله من موضع وقد رويت رخصة

في جواز نقله الى بعض المشاهد سمعناها مذاكرة والاول افضل

ميتی را دفن نموده‌اند قبل از غسل آیا لازم است نبش قبر بجهة تدارک

غسل یا نه جواب فقها در آن خلاف کرده اند مرحوم شیخ تصریح

فرموده اند بعدم جواز نبش قبر در چنین صورت قال في الخلاف اذا

دفن الميت من غير غسل لا يجوز نبشه فلا يجب عليه الغسل قرب

العهد او بعد وقال ابو حنيفة ان هيل عليه التراب لا ينبش وقال

الشافعي ان لم يخش عليه الفساد وفي لفظه ينبش ويغسل وان

ضیقی ترک دلیلنا توجه بالی القبله و مرحوم محقق در کتاب معتبر و تحقیق
ثانی در جامع المقاصد و در تعلیقات بر کتاب شرایع و در شرح ارشاد
ایشان فرموده و همچنین ابن فهد در موجز و شیخ شهید ثانی
در شرح ارشاد و قال فی المعتبر تو و من ولم یغسل سؤال پری توت
شده نفر بیا در سن دوازده سال یا تجاوز نموده لکن او را ختنه
نکرده اند حال مردم متحیر میباشند که او را بهمان حالت دفن نکنند
نموده باشند یا ختنه نمایند بعد از آن دفن نمایند جواب بهمان
حالت دفن نمایند ختنه کردن بعد از موت جنانچه است برست
پس جایز نخواهد بود و مجملا بهمان حالت محل تشکیک نیست کما
الصلوات سؤال اعمال که هر ماه مستحب است بیان فرمایند
در روز اول هر ماه دو رکعت نماز مستحب است با نظر که در رکعت
اول بعد از حمد سی مرتبه سوره توحید و در رکعت ثانیه بعد از حمد
مرتبه سوره قدر بخوانند بعد از ان تصدق نماید با نچه میسور و مقدور
او بوده باشد اگر چنین نماید سلامتی آنماه را خریده خواهد بود

و دراو دو قسم

و در روایتی وارد شده بعد از فارغ از این دو رکعت بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم وما من دابة الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها
کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف
له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا
الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت
الی من خیر فقیر لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و از جمله آداب
خوردن پنیر است در اول هر ماه چنانچه وارد شده است خوب لقمه ایست
پنیر خوشش مزه میکند دهن را و بوی دهن را خوب میکند و باعث هضم
ماکول میشود و موجب زیادتی میشود و کسی که بخورد او را در اول
هر ماه امید است که حاجت او برآورده شود [illegible] و ذکر
فرموده بروایت حضرت صادق که فرمود هر کس در شب اول ماه
دو رکعت نماز کند و بخواند در هر دو رکعت بعد از حمد سوره انعام را

سؤال و جواب

و سؤال نماید از خداوند عالم که محافظت فرماید او را از هر خوف و
و اردی خداوند عالم او را ایمن گرداند در آنها و از هر مکروهی
سؤال کیفیت صلوة لیل را بتفصیل بیان فرمایید جواب صلوة
با انضمام دو رکعت شفع و مفرده وتر یازده رکعت است در رکعتین
اولیین از این یازده رکعت مخفت بچند نحو ادیان شود اول آنست
که در هر یک از این دو رکعت بعد از قرائت توحید سی مرتبه
بخواند نظر بحدیثی که وارد شده از کاشفه اسرار و دقایق حضرت
حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود کسی که بخواند در رکعتین اولیین
از صلوة لیل شصت مرتبه سوره قل هو الله احد را در هر رکعتی
سی مرتبه فارغ میشود در وقتی از در حالتی که باقی نمانده باشد
ما بین او و خداوند عالم گناهی دوم آنست که در رکعت اولی
از این دو رکعت بعد از حمد سی مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند
و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند
این را شیخ مفید ذکر فرموده جماعتی از فقها موافقت با شیخ کرده اند

سوال

و حال مشهد ایرا بر نخورده‌ایم و ثالث آنست که در رکعت اول
از این دو رکعت بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت
ثانیه توحید اگر چه قرائت سورتین در دو رکعت کم شنیده بوده باشد
و بعضی بعکس این معنی قرائت توحید در اولی و جحد در ثانی
چهارم آنست که قرائت توحید بد در هر یک از دو رکعت
بعد از حمد پنجم آنست که قرائت هر سوره که خواهد نماید در هر دو
رکعت ششم آنست که اقتصار نماید در هر یک از رکعتین بقرائت
حمد شبهه نیست که جمیع این احوالات که مذکور شد کفایت
میکند از نافله سنت لکن کدام در اولویت ظاهر نیست که اولی
احسن از همه بوده باشد بعد از آن ثالث و بعد از آن ثانی
و از ثانی جمیع اقسام اخیر است و اما ششم رکعت با تمام را پس اینها را
به چند نحو اتیان توان نمود اول آنست که ... ارباب
بری جناب حضرت امام رضا روایت کرده‌اند که آنحضرت
چهار رکعت اول را بکیفیت نماز جعفر ... اتیان میفرموده‌اند

بخوانید و بهره
بردارید

و نماز جعفر طیار که برادر جناب سید اوصیا و فخر الاولیا امیر المؤمنین
چهار رکعت است به دو سلام در رکعت اولی بعد از حمد سوره اذا
زلزلت الارض میخوانند و در ثانیه بعد از حمد سوره والعادیات و در ثالثه
بعد از حمد اذا جاء نصر الله و در رکعت رابعه بعد از حمد سوره توحید
و بعد از فراغ از قرائت در هر رکعت قبل از دخول در رکوع پانزده
مرتبه تسبیحات اربعه میخوانند و در رکوع و سجود و در رفع راس از رکوع و سجود
ده مرتبه تسبیحات اربع میخوانند که مجموع سیصد مرتبه تسبیح میشود
و سنت است در سجده که در رکعت چهارم بعد از فراغ از تسبیح این دعا
بخوانند سبحان من لبس العز و الوقار سبحان من تعطف بالمجد و
تکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من لا احصی کل
شیء علمه سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القوة و الکرم اللهم
انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک
و اسمک الاعظم و کلماتک التامة التی تمت صدقا و عدلا صل علی محمد
و اهل بیته و افعل بی کذا و کذا و ظاهر اینست این دعا در سجده آخر سجده تسبیح است

نه اینکه شرط در این نماز بوده باشد یعنی که چنین نیست که لازم بوده

باشد این دعا در نماز پس با عدم این دعا نیز میتوان نمود لکن با این

دعا اکمل و افضل خواهد بود و معنی اش والله اعلم صلوة تبل و صلوة جعفر

طیار هر دو خواهد بود و اگر در هر شب چنین نماید مناسب اینست که

در شبهای جمعه چنین بعمل آورد و اگر بر سبیل استمرار چنین نماید لا اقل

بعضی اوقات چنین نمایند و اما دو رکعت باقی از هشت رکعه نماز از

آنچه از آن سرور امام هشتم رضا صلوات الله علیه مرویست

که آنجناب در رکعت اولی بعد از حمد سوره مبارکه تبارک الذی بیده

الملک و در رکعه ثانیه بعد از حمد سوره هل اتی علی الانسان حین

من الدهر تلاوت می فرمودند دویم آنست که در کل شش رکعه

بعد از حمد قرائت طوال مفصل نماید و این قول مرحوم علامه است

در قواعد و مراد مفصل از سوره محمد است تا آخر قرآن و سوره

مفصل منقسم میشود بطوال و قصار و متوسطات و مراد بقصار

مثل توحید و کوثر و امثال اینهاست و مراد بمتوسطات مثل عم و السماء

والطارق و نحو هما است سیم آنست که در هر رکعت از این شش رکعت بعد از حمد
قرائت توحید نماید سی مرتبه مثل دو رکعت اول و این را شیخ مفید در مقنعه
ذکر فرموده است اگر این را شوانده در هر یک از هشت رکعت ده مرتبه
سوره توحید را تلاوت نماید چهارم آنست که در هر یک از شش رکعت
قرائت نماید سوره مطوله مثل انعام و بقره و این را شیخ در مصباح
و غیره ذکر فرموده است پنجم آنست که اقتصار نماید در جمیع رکعات
بقرائت توحید در هر رکعت یک مرتبه و عمل بهمه اینها خوب است
بمقتضای سعه وقت و مجال تضییق آن معمول میشود و اگر
اقتصار بتوحید نماید تطویل دهد در قنوت باشتغال بدعاهای
مناسبه با تضرع و ابتهال انسب خواهد بود و لکن اگر دو
رکعت اول را با حمد و سی مرتبه توحید در هر رکعت بحمد و توحید
اقتصار نماید و تطویل [illegible] دهد باشتغال بمناجات
های مناسب بتضرع و ابتهال و بذکر عظمت و جلال و عبادت
همین نحو مستمر کرده اند اینها و الله یعلم که قرائت مطلقه نماز خواند

کردید و اما دو رکعت شفع را پس میتوان در سه رکعت اقتصار بحمد
و توحید و میتواند در دو رکعت شفع در رکعت اول حمد و قل اعوذ برب
الفلق و در رکعت ثانی حمد و قل اعوذ برب الناس بخواند و در رکعت
ثالثه اقتصار نماید بحمد و توحید یکمرتبه یا سه مرتبه اولی آنست که
در دو رکعت شفع اقتصار نماید بحمد و توحید و در رکعت ثالثه اتیان نماید
بحمد و سه مرتبه سوره توحید و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس و مستحب است در هر رکعت ثانیه از نماز شب
حتی رکعت در ثانیه شفع بعد از فراغ از قرائت اتیان بقنوت
نماید و قول بسقوط قنوت در رکعت شفع ضعیف است
نماز قضا در روز جمعه مستحب باشد و در اول وقت نماز ادای خود را
میکنند چه با جماعت و چه فرادا احتیاط در این هم میکنند که
نماز ادای خود را تاخیر میندازند تا آنکه نماز جماعت در اول وقت
نماز ادای خود را بکنند یا نه و بسیار شایق با جماعت است این
شخص میخواهد نماز خود را با جماعت بکند و بر فرض آنکه نماز او

در اول وقت جایز نباشد اگر شخص جاهل مبتلا باشد و در اول وقت
نماز را بکند نماز او چه صورت دارد جواب ظاهر جواز اتیان نماز
حاضره است در اول وقت با اشتغال ذمه بقضاء و عدم لزوم
تاخیر است تا ضیق وقت لکن احتیاط شدید است در تقدیم قضاء
و عدم اتیان اداء قبل از ضیق وقت و اگر عامی با عدم اطلاع
برای مجتهد و تقلید اتیان بحاضره در سعه وقت نماید ظاهر آنست
که صلوة آن فاسد اگر چه بعد از اطلاع تقدیم یا تقدیم صلوة او
صحیح باشد و اعاده صلوة که در سعه وقت با عدم اطلاع اتیان
نموده بقضاء او لازم و احوط است والله العالم سؤال توقف
جماعت مقتضی آنست که نماز بجماعت شده باشد اگر اداء بوده
باشد قضائی باشد جواب اما در مسئله اگرچه حقیر حکم بوجوب
تاخیر و عدم جواز [illegible] در آخر وقت میکنیم لاکن احتیاط شدید
در رعایت آن میدانم سؤال هرگاه کسی در رکعت ثانی سلام گفته
و ما بقی آنرا نگفته و معلوم شود که دو رکعت مانده برخیزد و نماز را

تمام نماید

تمام نماید و سجده سهو بعمل نیاورده و سهواً داخل نماز دیگر شود و در وسط

حد رکعت ثانی متذکر شود بیان فرمایید الی السلام آیا حین اخلاق

میشود و باعث سجده سهو میشود یا نه و بر تقدیم ثبوت بجا آورده

داخل نماز دیگر شود آیا باعث بطلان نماز ثانی یا اولی میشود یا نه

ج لفظ السلم بدون انضمام علیکم به او صیغه معتبره در صلوة نیست

بنا بر این زیادتی او موجب سجده سهو بجهت زیادتی تسلیم نخواهد بود

لکن کلام در اینست که آیا تسلیم در غیر محل از جمله تکلم بغیر قرآن

و دعا و ذکر است یا نه بلکه از جمله دعاست صریح علامه در بعضی

از مصنفاتش و جمعی متأخر از متأخرین اولست و بعضی از مجتهدین

معاصرین دامت افاداته نیز تصریح بآن نموده اند بنا بر این لفظ

السلم در غیر محل تسلیم موجب سجده سهو میگردد و اگر قبل

از دخول در صلوة متذکر شود که سجده سهو را بجا نیاورده

فوراً اتیان بسجده سهو نماید محتاج باعاده نماز نیست بلکه بنا بر هم

نیست اگر چه امتداد بین فراغ از صلوة و اوان تذکر

باشد و تکلم نموده باشد و اگر بعد از دخول در صلوة شد که شود معلوم شد
نماز را تمام نموده سجده سهو را بعمل آورد واجب یا احتیاطا اعاده
نیز نماید و فرق میان رکعت اول و ثانی در این باب نیست و آنچه مقصود
مذکور را خصاصی بتکلم ساهیا ندارد و ملکه نسبت بهر موجبی از موجبات
سهو جاری نیست سؤال هرگاه کسی عالم باشد که صلوة مشتمل
بر افعال واجبه و مندوبه میباشد اما معلومش نباشد که واجب
کدام است و مندوب کدام و مع ذلک نماز کرده نمازش
صحیح است یا فاسد و اگر کسی بعضی امور واجبه نماز را با عدم
علم موجب آنها اخلال نموده باشد قبل از خاتمه و اخراج
حروف از ~~خاتمه و اخراج~~ مخارج و بعد معلوم شود که آنها
واجب است از صحیح یا اعاده آنها لازم جواب اگر اخلال
واجبه و مندوبه نموده در نظر مصلی ممتاز نباشد در جمیع
قصد قربت فقط نموده باشد ظاهر امر صلوة صحیح و احتیاطا اعاده
چنین صلوة لازم نیست و اگر در ادای دیگر خلل در او نباشد و اخلال

نواحی

بواجبی از واجبات صلوة متعمدا موجب فساد اوست اعم از آنکه
عالم باشد موجب آن شیء یا نه لکن در صورتیکه متمکن از تعلیم
بوده باشد اعاده یا قضاء جمیع صلوة واقعه بنحو مزبور لازم است
سؤال اگر کسی قضاء نماز یومیه داشته باشد مطلقا آیا در این صورت
میتواند نماز نافله بعمل آورد یا نه جواب اگر ظن اشتغال الذمه بقضاء
مسبوق بعلم باشتغال الذمه باو بوده باشد احوط ترک تنفل است
تا ظن برائت ذمه از قضاء حاصل شود اگر مسبوق بعلم باشتغال
ذمه بقضاء بوده باشد اتیان بصلوة نافله بی عیب است سؤال
هرگاه شخصی عزه کثیر الشک بوده باشد لکن در بعضی احوال بسبب
تأمل در قرآن از برای او علم یا ظن حاصل میشود بآن فعل
وجودا و عدما و در بعضی دیگر حاصل نمی شود یا همیشه بعد از تأمل
بسیار ظن برای او حاصل میشود آیا این ظن برای او لازم است
یا نه و بر فرض تقدیر لزوم هرگاه ظن از برای او حاصل نشود
نماز را بر صحت گذارد و با آن فعل مشکوک چه بعمل آورد

جواب اگر انجی لست که بتامل تو این در انها علم یا ظن حاصل شود و مدخلیت در صدق کثیر الشک بوده باشد یا نیعنی با انضمام انها باصلا تیکه بر صداق کثیر الشک شود یا قطع نظر از انها کثیر الشک نباشد تامل ظاهرا لازم و عمل بمقتضای یا بظهر بعده متهتم و اگر بر حالت شک ماند اتیان مشکوک فیه اگر در افعال باشد واجب و اگر در اعداد رکعات باشد عمل بمقتضای شک ماند اتیان مشکوک فیه اگر در افعال باشد و اگر در اعداد رکعات باشد عمل بمقتضای شک در آنها متحتم متعین است و اگر مدخلیت نداشته باشد بلکه از حالات مسبوق بصدق کثیر الشک شلا باشد اگر قبل از تامل عالم باشد که بتامل علم یا الظن حاصل خواهد شد ظاهر تامل لازم نباشد لاکن احوطاست اگر بعد از تامل باقی بر حالت شک ماند بی اشکال بنابر صحت که از و اتیان مشکوک ... ابطالش جایز نیست سؤال نماز شفع مفصول از وتر میباشد یا نه بلکه محتاج هر دو بکسلام مثل نماز مغرب

جواب معروف در مذهب فقهای شیعه انفصال شفع است از وتر بتسلیم
و وصل منها مذهب عامه است لیکن بعضی از متأخرین مثل صاحب مدارک
و فاضل مجلسی میل بتخییر میان فصل و وصل نموده‌اند لکن این ضعیف است
چنانکه در محل خود بتفصیل بیان نموده‌ایم پس انفصال متعین است
سؤال کسی نماز قضا میکند اگر در صف جماعت بوده باشد اذان
و اقامه باید بگوید یا ساقط میشود جواب اذان و اقامه مخصوص در نماز
قضا خواه از خود بوده باشد یا از غیر خود در صف جماعت ساقط نیست
حکم سقوط اذان و اقامه در صف جماعت در صورتیست که نماز
ادا بوده باشد و اما هرگاه قضا بوده باشد تفاوتی در آن مابین
اینکه در صف جماعت باشد یا در مکان دیگر نیست پس اگر متوالی
اتیان الصلوة متعدده نماید در صلوة اولی اذان و اقامه هر دو
میگوید و در غیر اولی اقتصار باقامه فقط نماید که نماز قضا از خود
بوده باشد در صورت مسطوره یعنی در صورت اتیان الصلوة
متعقبه بعنوان اتصال احتیاط مقتضی است که در غیر صلوة اولی

ترک اذان نماید سؤال هرگاه کسی متحمل نماز غیر شده باشد باجاره آیا لازم است
مراعات اذان و اقامه در آن یا حکم آن حکم نماز خود نایب است
جواب در صورت شرط در حین اجاره اشکالی نیست در لزوم آن همچنین
که اگر شرط رعایت هردو شده باشد آیا احدهما علی مقتضای شرط
لازم است و در صورت اخلال امتثال حاصل نخواهد بود و همچنین است
هرگاه موجر شرط اخلال نماید اشکالی نیست در عدم لزوم و حصول
امتثال بدون اذان و اقامه اینکه اخلال اذان موجب عدم
اجزا نشود اما اخلال اقامه مضر بامتثال بوده باشد سؤال هرگاه
کسی در دو رکعت آخر اقتدا نماید با امام کیفیت قرائت او بچه نحو
باید باشد جواب هرگاه بعضی اگر نماز اخفاتیست اخفات مینماید و ظاهر
اینست که چنین بوده باشد در صلوة جهریه نیز مگر در صورتیکه دو رکعت
[illegible] نیه که بعد از [illegible] است جهر در قرائت نماید سؤال هرگاه ماموم
ملحق شود با امام در رکعة [illegible] امام و متمکن از اتمام قرائت و درک امام در رکوع
نشود آیا اتمام قرائت نماید و [illegible] اتباع نماید ملحق شود با امام در سجود

جواب

جواب اگر متمکن از اتمام قرائت فاتحة الکتاب باشد نمی‌بینی که قرائت
فاتحة الکتاب را اتمام نماید و ملحق شود با امام در رکوع و اگر متمکن از قرائت
حمد نبوده باشد یعنی اگر اتمام قرائت حمد نماید درک امام در رکوع نخواهد
شود ظاهر اینست جایز است قطع نماید قرائت را لکن احتیاط اینست
که ملحق شود با امام در رکوع بعد یکه ذکر واجب اتیان نماید در حالت
بودن امام در رکوع تحقیق المسئلة علی ما ینبغی یطلب فی المجلدات الثلث
والخمس من مطالع الانوار المقتبس من انوار الائمة الاطهار علیهم
الاف التحیة من الرؤف الغفار سؤال چه میفرمایند بخصوص
آنکه لباس [illegible]لسکه عوض شده است و صاحب لباس شخص غیبت
اما چنین لباس بعوض نماز جایز است یا نه و بر فرض عدم جواز
نسیانا کسی با او نماز کند در وقت و در خارج وقت اعاده لازم
یا نه و همچنین بر فرض عدم جواز صلوة تصرف [illegible] جایز است یا نه
شقوقات مسئله را بیان فرمائید جواب با آن شاهد حال
هست که مالک آن راضی است بتصرف نمودن در آن مطلقا یا از خصوص

نمازکردن در آن بصورت اولی اشکالی در حق تصرف نمودن ندارد که
اذن شاهد حال تصرف نمودن در آن حاصل نیست یا عالم است که
این لباس از کیست که لباس او را برده است یا نه اگر عالم است که
این از آن کیست که لباس او را برده است یا عالم هست بر اینکه
آن شخص متعمدا برده یا نه در صورت اولی خالی از این نیست که این لباس
مساوی لباس اوست یا پستتر از آن است یا بهتر در صورت اولی
ظاهرا نیست من باب اشخاص تصرف جایز بوده باشد و در صورت
ثالثه که این لباس بهتر از لباس او بوده باشد اگرچه تحقق این
مستبعد است لکن بر فرض تحقق غالبا از پی ما بجهة بوده باشد
برهان مالک تصرف در آن و الا راه نداشت که احق را متعمدا
کفنا بگذارد و پستتر را برده باشد مگر در صورتیکه بعضی اغراض فاسده
در نظر داشته باشد و در صورت ثانیه یعنی شخص بوده باشد
که عمدا کرده و از این صورت یا عالم است که آن شخص تصرف در مال
این شخص مینماید یا نه اگر علم دارد که تصرف مینماید در صورت مساوات

یا ماذون بودن آنچه نزد این شخص است تصرف میتواند نمود و در صورت
عدم علم باینکه آن شخص چنانچه احتمال حکم مال مجهول المالک دارد
و همچنین است در صورتیکه عالم نیست این لباس از کیست که مال او را
نزد او خواه عالم بوده باشد از غیر آن کیست یا محتمل الامرین است یعنی
احتمال میدهد از آن شخص بوده باشد چنانچه احتمال میدهد از غیر
آن کس بوده باشد و در این دو صورت نیز حکم مال مجهول المالک دارد
اگر این شخص فقیر است حاکم شرع میتواند باین شخص داد که تصرف
نماید بقصد تصدق از جانب مالک اینها و در صورتیکه مایوس بوده
باشد از پیدا شدن مالک و ایصال آن را بمالک آن یا ممکن نباشد ایصال
بمالک معین است که بمالک برساند خواه ممکن بوده باشد از استعمال
مال خود یا نه سؤال اینکه مشهور است که کثیر الشک اعتبار بشک او نیست
چه معنی دارد جواب کثیر الشک بنابر فعل شک که موجب فساد
بوده باشد بنا بر عدم میگذارد پس هر گاه شک کند در دو رکعت
یا سه رکعت بنا را بر سه میگذارد و هر گاه شک کند که رکوع بجا آورده است

یا نه و سجود کرده است یا نه بنا را میگذارد که کرده است و هر گاه شک
کند قرائت بعمل آورده است یا نه بنا را میگذارد و بعمل آورده است و هر گاه
شک کند دو رکوع کرده است یا یک بنا را میگذارد که یک رکوع کرده است
و هر گاه شک کند دو رکوع کرده است یا یک رکوع بنا را میگذارد که یک
رکوع کرده است و هر گاه شک کند که چهار رکعت نماز کرده است یا پنج
بنا را میگذارد که چهار است **سؤال** تکرر زلزله موجب تکرر صلوة هست
یا نه **جواب** این بر چند قسم میشود اینکه زلزله شد بعد از آن نماز کرد
زلزله دیگر شد در اینصورت بلا اشکال موجب تکرر در صلوة است
دویم آنست که زلزله شد و قبل از اتیان صلوة زلزله دیگر شد در اینصورت
بلا اشکال موجب تکرر در صلوة لکن فصل ما بین دو زلزله بنحوی
نبود که متسع از برای صلوة بوده باشد این نحو تکرر ظاهر اینست
که موجب تکرار در صلوة نمیشود سیم آنست که زلزله شد و قبل از اتیان
صلوة زلزله دیگر شد لکن فصل ما بین دو زلزله لکن ظاهر اینست که اگر
بصلوة واحد [illegible] توان نمود [illegible] در نماز جماعت متابعت امام

شده متسع از برای صلوة نبود و این قائلم که
احتیاطاً [illegible] تکرار صلوة و تکرار
زلزله

در چه چیز واجبست و در چه چیز واجب نیست **جواب** این سؤال
محتاج به بسط کلام است پس میگوییم متابعت امام یا در افعالست
یا در اقوال اما متابعت در افعال مثل رکوع و سجود و قیام پس
واجبست بالاتفاق و جماعتی از علما در این دعوای اجماع کرده‌اند
بلکه ظاهر میشود از محقق و علامه که این مجمع علیه میان علمای خاصه و عامه است
و معنی متابعت آنست که لازم است قبل از امام مباشر این افعال
نشود بلکه دخول ماموم در رکوع مثلا لابد بعد دخول امام در رکوع
بوده باشد اما معیت یعنی با هم یکدفعه داخل در رکوع شوند حکم
بعدم جواز اگرچه خالی از اشکال نیست لکن احتیاط در ترک آنست
و بعضی از علما حکم فرموده‌اند در صورت معیت اگرچه نماز صحیح است
لکن فضیلت جماعت منتفی است و همچنین است دخول در سجود
و رفع راس از رکوع و سجود و قیام پس تقدم در هیچیک از اینها
جایز نیست بلکه باید بعد از امام داخل در رکوع شود و بعد از رفع
راس او رفع راس نماید و همچنین بعد از ایستادن امام بایستد اما

باهم پس احوط ترک است بنابراین هرگاه مخالفت نماید پس اگر داخل
در رکوع شد مثلا قبل از امام خالی نیست یا متعمدا خواهد بود یا غفلة
سهوا پس اگر متعمدا بوده باشد مشهور مابین علما اینست این شخص اگرچه
آثم است لاکن نمازش باطل نیست بلکه لازم است صبر نماید تا امام برکوع
رود و این قول را شیخ شهید در ذکری نسبت داده بجمیع متاخرین
و صاحب مدارک فرموده که این مذهب اصحاب است و مخالفی
در این باب ندیده ام لکن مسئله در نهایت اشکالست نظر باینکه
دخول در رکوع مثلا قبل از امام منهی عنه است و نهی مقتضی فساد است
و فساد جزء مستلزم فساد کل است و عود در رکوع مستلزم تعدد
رکن است [illegible] در اینمقام اینست احتیاط در اتمام صلوة
و اعاده است و مثل اینست دخول در سجود متعمدا قبل از دخول
امام در سجود و [illegible] قیام قبل از قیام امام متعمدا مشهور در جمیع
این موارد اینست که این شخص مامور ماثوم است از ترک متابعت لاکن
نمازش صحیح است لازم است صبر نماید تا امام برسد و ملحق شود و احتیاط از هم

اتمام صلوة و اعاده است بلکه قضاء در خارج وقت در صورت عدم
اعاده و اما هرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام سهوا
پس مشهور نیز آنجا مثل سابقست یعنی اگرچه آن شخص آثم و مستحق عقاب
است لاکن نماز او صحیح است لازم است صبر کند تا امام باو ملحق
شود و حکم در مسئله اگرچه اسهل از سابقست نظر باینکه ممکن است که کسی
بگوید رفع راس از رکوع و سجود واجبست بالاصاله نموده باشد
تا از قضا و اینها فساد صلوة لازم آید مجمله باز احتیاط در این صورت
نیز اتمام صلوة و اعاده یا قضا است و اینها در صورتی بود که متعمدا
ترک متابعت در افعال نماید و الا اگر سهوا بوده باشد مثل اینکه داخل
در رکوع و سجود شده باعتقاد اینکه امام داخل در رکوع یا سجود شده
باعتقاد اینکه امام داخل در رکوع یا سجود شده است یا باعتقاد مثل
اینکه بعد از فراغ از قرائت امام غفلة از اینکه مثل [illegible] است در رکوع شد
در اینوقت مشهور مابین فقها اینست که لازم است عود نماید بجهة درک
متابعت پس رفع راس از رکوع نماید و ثانیا برکوع یا سجود

میروده و مرحوم علامه در تذکره علم باستحباب عود فرموده و مختار وجوب است
و تحقیق آنست هرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام سهوا او المستند
فی ذلک الصحیح المروی فی التهذیب عن علی ابن یقطین قال سألت ابا الحسن علیه
السلم عن الرجل یرکع مع امام یقتدی به ثم یرفع راسه قبل الامام قال
یعیده رکوعه معه والصحیح المروی فیه عن ربیع ابن عبد الله والفضیل
ابن یسار عن ابی عبد الله قال سألناه عن رجل صلی مع امام یأتم
به فرفع راسه من السجود قبل ان یرفع الامام یرفع الامام راسه
من السجود قال فلیسجد و امثال این دو حدیث و نحو اینها اگرچه مورد ذکر
اینها در رفع راس از رکوع و سجود است لکن ممکن است که تعدیه بما لا
کرده شود با آنها در صورتیکه دخول هر یک از رکوع و سجود قبل از امام
موجب تعدد رکوع یا سجود بوده باشد که موجب تعدد در گذشت
با آنکه ممکن است که کسی [illegible] واجبات بالاصالة نیست پس اگر
دخول در رکوع یا دخول در سجود قبل از امام مرشود دیرا بجهة که تحصیل متابعت
بطریق اولی خواهد بود العلیه و آنکه تفصیل معلوم نیست چنانچه

بر اعند

بر متتبع بر کلمات اصحاب ظاهر است و اما متابعت در اقوال پس بالاتفاق

لازم است در تکبیرة الاحرام باین معنی که جایز نیست که ماموم قبل از امام

تکبیرة الاحرام بگوید اما با هم گفتن پس او در نیت آنهم جایز نباشد

پس لازم است که ماموم تکبیرة الاحرام را بعد از فراغ امام از تکبیرة الاحرام

بگوید و اما در غیر تکبیرة الاحرام پس ظاهر از شیخ شهید و محقق ثانی وجوب است

تحقیق حال مقتضی بسط کلام است در این مقام پس میگوییم در این باب چند

مطلب است مطلب اول متابعت در اذکار واجبه مثل ذکر واجب

واحد در رکوع و ذکر واجب واحد در سجود و تشهد واجب و تسبیحات

اربعه که خمد در رکعت ثالثه و رابعه در این مقام حکم بوجوب متابعت در اذکار [illegible]

مستحبه است مثل متابعت در قنوت و زیاده از ذکر واجب در رکوع

و سجود و بهمچنین پس در این مقام نیز حکم بوجوب متابعت مشکل است بلکه

اشکل از سابق است لکن احتیاط نیز در این مقام [illegible] است

و ظاهر شیخ شهید در جمله در کتب او و محقق ثانی وجوب است پس

احوط این است که سبقت بر امام در اذکار مستحبه ننماید مطلب ثانی [illegible]

که [رکوع] لازم است بر ماموم متابعت امام نماید در مقدار اذکار مثلا امام هرگاه
اختصار نماید به ذکر بر ماموم لازم است که علاوه بر آن ذکر نگوید ظاهرا [نیست]
که لازم نباشد بلکه دور نیست که مسئله محل اشکال نیز نباشد یعنی
نحو متابعت امام نماید در آنچه امام میگوید و بعد از فراغ امام اتیان
بذکر دیگر میتواند نمود مثلا اگر در رکوع امام اختصار بیک ذکر نماید ماموم
بعد از فراغ امام در ذکر دیگر میگوید یا صلوة را علاوه نماید بلکه حکم
باحتیاط متابعت باین معنی نیز مشکل است بلکه بلحاظ عمومات حکم باستحباب
ممکن است و همچنین حال در سجود و قنوت پس اقتصار در اذکار
مستحبه بر آنچه امام میگوید لازم است بلکه احتیاط آن نیز مشخص
نیست در صورتیکه بعد از فراغ امام بگوید یا قبل از امام بگوید غیر آنچه را
که امام میگوید مثلا اگر امام قبل از دعای قنوت صلوة را ترک نماید ماموم
میتواند قبل از امام [illegible] بگوید و بعد ملحق بامام شود در آنچه را که میگوید امام
متابعت کند مجملا اذکار مستحبه که امام میگوید اولا نیست که متابعت
نماید با امام باین معنی که قبل از امام نگوید و اما اقتصار بر آنچه میگوید [لازم]

نیست

نیست مسئله در جائیکه بر ماموم لازم است که متابعت امام نماید بالجمله

متابعت آن علم معتبر است یا اکتفا بظن میتواند نمود جواب در اوایل

از صورتیکه صوت امام را نشنود اکتفا بظن نماید پس همین که بظن ماموم

رسید که امام شروع برکوع کرده یا برکوع مشغول شده کافیست تحصیل علم ضرور نیست

واما در افعال پس هرگاه ماموم متمکن از مشاهده امام بوده باشد

مثل اینکه در عقب سر امام بوده باشد در این صورت اکتفا بظن نتواند

بلکه مشاهده امام نماید اگر برکوع رفته رکوع رود و اکتفا بظن که از احوال

ماموتین در رکوع بهم رسد نماید اما هرگاه متمکن از مشاهده امام نبوده

باشد مثل اینکه اظلام ظلمت مانع باشد یا آنکه عائقی دیگر بوده

باشد یا مشاهده مستلزم التفات از قبله بوده باشد در این صورت

ظاهر نیست که اکتفا بظن میتواند نمود و تا خبر نکند تحصیل علم لازم باشد

بلکه دور نیست که اکتفا بظن جایز بوده باشد اگرچه خبر متمکن از

صوت امام در رکوع یا سجود بوده باشد و یدل علیه الروایه کالصحیح

المروی فی یب عن الحسن ابن علی ابن وصال قال کتبت الی ابی الحسن

الرضا علیه السلام فی رجل کان خلف امام ائتم به فرکع فرفع راسه
ثم اعاد الرکوع مع الامام ایفسد ذلک علیه صلوته ام تجوز تلک الرکعة
فکتب تتم صلوته ولا تفسد بما صنع صلوته وجه الدلالة ان الظاهر
من القول انه اعتقد جواز رکوع الامام فیها فیما اذا ظن دخول الامام
فی الرکوع وقرره من غیر تفصیل بین الصور **مسئله** درک جماعت بچه چیز متحقق
میشود **جواب** درک رکعت در نماز جماعت حاصل میشود در چند صورت
اول آنست که ماموم داخل در نماز شود بعد از فراغ امام از تکبیرة
الاحرام قبل از شروع او بقرائت دوم آنست که ماموم داخل
در نماز شود در اثنای قرائت حمد یا سوره سیم آنست که داخل
در نماز شود بعد از فراغ امام از قرائت حمد و سوره لکن پیش از آنکه
امام تکبیر رکوع را گفته باشد یا در حالتی که امام تکبیر رکوع را میگوید در آن چند
صورت پیداست که درک رکعت کرده خواهد بود چهارم آنست که
داخل شود ماموم در نماز بعد از فراغ امام از تکبیر رکوع یعنی
تکبیر رکوع را شنیده باشد و در این صورت آنچه ظاهر میشود از کلام شیخ

طی

طوسی در تهذیب و استبصار در باب جماعت از کتاب نهایه آنست
که درک رکعه کرده خواهد بود و لکن مشهور و حق آنست که در این صورت
نیز درک جماعه کرده خواهد بود و پنجم آنست که ماموم داخل [illegible]
رکوع شود در حالتی که امام داخل در رکوع شده باشد قبل از آنکه
امام مشغول ذکر واجب رکوع شود و ششم آنست که داخل شود
ماموم در رکوع بعد از فراغ امام در ذکر واجب لکن در حالت
اشتغال امام بذکر مستحب بحدی که ماموم اتیان بذکر واجب نماید
حال اشتغال امام بذکر مستحب در رکوع یعنی تسبیح مستحب در رکوع
دریابد و صورت نیز درک رکعه واجبه کرده خواهد بود هفتم آنست
که ماموم داخل در رکوع شده وقتی که امام در رکوع بود و لکن بعد از فراغ
از تسبیح اگر چه مشغول صلوة بوده باشد یقین ماموم ذکر واجب
در رکوع را اتیان نماید حال اشتغال امام [illegible] هشتم آنست
که ماموم در رکوع داخل شد در حالتیکه امام در رکوع بود و لکن
بعد از فراغ از معمول اذکار لکن در حال بودن امام در رکوع ماموم

اتیان بذکر واجب نماید نهم شک هشتم است که اینکه امام رفع رأس
از رکوع نمود قبل از اتیان ماموم بذکر واجب کلا او بعضا در این
صورت نیز ظاهر اینست که ترک ذکر گفته شده باشد لکن احتیاط اینست
که بعد از فراغ از صلوة نماز را اعاده نماید در هر یکی از این سه صورت
خصوص صورت اخیره سؤال هرگاه ماموم داخل در رکوع یا سجود
شود باعتقاد اینکه امام برکوع یا سجود رفته باشد آیا ماموم رفع
راس از رکوع یا سجود نماید باعتقاد اینکه امام رفع راس نموده یا
و بعد معلوم شود که اشتباه نموده خواست ملحق بامام شده امام داخل
در رکوع یا سجود شود قبل از اینکه امام رفع راس نماید یا امام رفع
راس از رکوع یا سجود نماید قبل از آنکه ماموم عود برکوع یا سجود
نماید در این حال تکلیف ماموم چه چیز است جواب آنچه بخاطر این فقیر میرسد
اینست که فرق است میان دخول در فعل و خروج از فعل توضیح
مقام مقتضی اینست که گفته شود که ماموم داخل در رکوع یا سجود شود باعتقاد
اینکه امام برکوع یا سجود رفته و بعد معلوم شود که نه چنین بوده اراده نموده

عود

رکوع

که عود نموده تا متابعت امام نماید قبل از رفع ر[illegible] ماموم امام بر

یا سجود داخل شود درینصورت ظاهر اینست که واجب باشد بر ماموم

که رفع راس نموده ثانیا بر رکوع یا سجود رود و نظر باینکه آنچه قبل از او

صادر شده تکلیف او بوده امتثال او بر رکوع یا سجود قبل نیامده

پس لازم است که راست شود ثم ثانیا بر رکوع یا سجود رود تا تحصیل

امتثال نموده باشد و این در صورتیست که دخول در فعل قبل از امام

شده باشد و اما هرگاه خروج قبل از امام شده باشد یعنی رفع راس

نمود از رکوع یا سجود باعتقاد اینکه امام رفع راس نموده و بعد مشخص شد

که چنین نبوده خواست عود نموده باشد بر رکوع یا سجود امام رفع

راس نموده درینصورت ظاهر اینست که اکتفا نماید بآنچه شده

بلکه عود نمودن خالی از اشکال [illegible] بجهة دخول در رکوع یا سجود [illegible]

مشروع بوده هو المفروض و عود مستلزم [illegible] در اینجا

از ظواهر مضمون ظاهر میشود اینست که عود بر رکوع و سجود لازم است

در صورتیکه ملحق شود بامام در هر یکی از رکوع و سجود که فوت شده باشد

این در صورت متعمد منفی است پس ظاهر انیست در چنین صورت
عود نمودن جایز نبوده باشد و انچه ظاهر میشود از کلمات اصحاب که حکم
در عود با نسبت عود در رکوع و سجود انیست که مراد ایشان مطلق عود باشد
بلکه در صورتیست که عود و لحوق امام در رکوع و سجود متحقق شود بلکه
این مصرح به است در کلام شیخ طایفه چنانچه اشاره خواهیم نمود و در بعضی
که در رکوع وارد شده منفی عود است در صورت مذکور روایت علی
صحیح محمد ابن یقطین سئلت ابا الحسن عن الرجل یرکع مع الامام ثم یعتدی
به ثم یرفع راسه قبل الامام قال یعید رکوعه و اشباه و روایت
بن سهل الاشعری عن ابیه علی ابن الحسن قال سئلته عمن یرکع
مع امام یقتدی به ثم یرفع راسه قبل الامام قال یعید رکوعه و اما
ما ورد فیه فی السجود فهو و ان کان موهما للاطلاق و هو ما رواه
الفضل بن یسار عن ابی عبد الله فی رجل صلی مع الامام یاتم به ثم
رفع راسه من السجود قبل ان یرفع الامام راسه من السجود قال فلیسجد
لکن الظاهر ان المراد منه صورت امکان اللحوق بالامام

فی السجود ولذا قال الشیخ الطائفة فی یب ومن صلی مع الامام ثم

رفع راسه قبل الامام فلیعد الی الرکوع حتی یرفع راسه وکذلک

اذا رفع راسه عن السجود قبل الامام فلیعد الی السجود لیکون ارتفاعه

عنه مع الامام روی ذلک علی نحو ورود الحدیث المذکور سؤال ماموم

داخل در رکوع شد شک دارد که امام را در رکوع درک نموده یا نه بعد از آنکه

تکبیرة الاحرام گفت خواست که برکوع رود امام رفع راس از رکوع

نمود ماموم چه کار کند جواب در هر یک از این دو صورت ماموم درک

رکعت نخواهد بود لکن در صورت ثانیه که از بعضی اخبار میتوان استظهار

نمود اول آنکه با امام داخل در سجود میشود و سجده را بجا می آورد

ظاهرا مثبت هرگاه چنین نماید فضیلت رکعت را درک کرده خواهد

بود اگرچه این از رکعات نماز او محسوب نمی شود بلکه لازم است

بعد از قیام استیناف صلوة نماید وهو مستفاد [illegible] الشیخ [illegible]

فی یب عن صفوان عن ابی عثمان عن معلی بن خنیس عن ابی عبدالله

قال اذا سبقک الامام برکعة فادرکته وقد رفع راسه فاسجد معه

سجده والا تقید بها بلکه این حکم اختصاص باین صورت ندارد و در هر وقت
که برسد که امام رکوع کرده باشد مستحب اینست که نیت کند و تکبیر گوید
با امام سجود در رود خواه قبل از هر دو سجده بوده باشد یا در اثنای سجده تعین
پس هرگاه سجده با امام را میکند بعد از قیام استیناف صلوة میکند
آنست که صبر می نماید تا امام سجود کند و برخیزد و مواصفت با امام
پس رکعت دویم امام مثلا خواهد بود و در رکعت اول ماموم و سیم آنست
که در چنین صورت ماموم قصد انفراد نماید در حدیث
و کتب فقهاء رضوان الله علیهم وارد شده که ماموم مسبوق مطلقا
مطلقا اعم اینکه مسبوق بیک رکعت بوده باشد باید حمد و سوره را بخواند
در دو حدیث تمثیل آنرا بماموم می زده اند که رکعت اول در دوم
آن رکعت سیم و چهارم امام بوده باشد بعضی از کتب فقها نیز
چنین ذکر کرده اند صورت شاید اعم از مثل بوده ام
و مثل را نفهمیده ایم پس هرگاه دو رکعت پیش کرده باشد بر ماموم
باید خود متوجه قرائت حمد و سوره شود و در اول بالعکس یا آنکه هم چنین

دانیم که مثال و مثل حین چه بکنند و در صورتیکه امام در رکعت [illegible]

باشد ماموم نباید حمد و سوره بخواند و حکم حکم شرعی اجتهادی اجزا

شفقت فرمایند که عند الحاجت حجت بوده باشد جواب ماموم مسبوق

یا مسبوقست بیک رکعت مثل اینکه در رکعت ثانیه ملحق بامام شده یا [illegible]

دو رکعت مثل اینکه در رکعت ثالثه ملحق شده یا مسبوقست بسه رکعت مثل

اینکه در رکعت رابعه ملحق بامام شد در جمیع صور ثلث قرائت بر ماموم

لازم است یا متمکن از قرائت لکن در صورت اولی قرائت میکند

در رکعت ثانیه خود که ثالثه امام است نه در رکعت اول و در صورت

اخیره در هر دو رکعت قرائت میکند اما شد در صورت اولی و ثانی

پس حدیث حسن است روایت شده در کافی و تهذیب از کتاب [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق که فرمودند اذا سبقک الامام

برکعة فادرکت القرائة الاخیرة قرأت فی الثالثة من صلوته

وهی ثنتان لک فان لم تدرک معه الا رکعة واحدة قرأت فیها و فی التی

تلیها [illegible] قرائت فی الثالثة لا الاخرها [illegible] عدم وجوب القرائة

فی الرکعة الثالثة للامام وهی الرکعة الاولی للمأموم واما مستند او بصورت
ثانیه پس حدیث صحیح است مروی در کافی عن عبدالرحمن ابن حجاج عن ابی
عبدالله قال سألته عن الذی یدرک الرکعتین الاخیرتین من الصلوة کیف
یصنع بالقرائة فقال اقرأ فیهما فانهما لک الاولیان ولا تجعل اول صلوتک
اخرها چنانچه مستند در صورت ثانیه و ثالثه حدیث صحیح است روایت شده
در فقیه و تهذیب از زراره از مخزن علوم الهی و اختر سماء امامت امام
باقر که فرمود اذا ادرک الرجل بعض الصلوة وفاته بعض خلف امام یحتسب
بالصلوة خلفه جعل ما ادرکت اول صلوته ان ادرک من الظهر والعصر
والعشاء الاخیرة رکعتین وفاتته رکعتان قرأ فی کل
رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام الکتاب وسورة فان لم یدرک السورة
تامة اجزأته ام الکتاب فی کل رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام
الکتاب فاذا سلم الامام قام فصلی الاخیرتین لا یقرأ فیهما انما
هو تسبیح وتهلیل ودعاء ولیس فیهما قراءة وان کان ادرک رکعة
قرأ فیها خلف الامام فاذا سلم الامام قام

فقرأ

فقرأ ام الکتاب ثم قعد فتشهد ثم قام فصلی رکعتین ولیس فیهما القراءة

واما آنچه مستفتی ذکر نموده در حدیث وارد شده که امام مسبوق

مطلق باید خود حمد و سوره بخواند چنین حدیث در کتب احادیث

الی الان بنظر نرسیده و آنچه ذکر نموده ورود حدیث تنزیل آن به

ماموم نموده اند که رکعت اول و دویم او سیم و چهارم امام بوده باشد

چه مقتضای این کلام اینست که ورود حدیث تنزیل آن به ماموم

نموده اند که رکعت اول و دویم او سیم و چهارم امام بوده باشد چه مقتضای

این کلام اینست که ورود حدیث چنین وارد شده که ماموم

مسبوق بعنوان اطلاق میباید قرائت حمد و سوره نماید مثل آنکه

ماموم مسبوق دو رکعت بوده باشد مثلا در چنین صورت مستفاد است

که گفته شود مثال اخص از ممثلات باشد چنین حدیثی نیز الی الان در نظر

نیست کلیه اگر این شخص مستفتی شخص عامی است بی اطلاع و علم

چنین فتوی نموده که مطلع شده باشم والی حین ان المستفاد من

الصحیح المروی فی ... عن زراره عن ابی جعفر انه قال کان امیر المومنین

علیه السلام یقول من قرا خلف امام یأتم به فمات بعث علی غیر فطرة و عدم
جواز القراءة للامام المصیر الیه الا اذا دل الدلیل علی خلافه وقد
دلت النصوص المذکورة علی لزوم القراءة فی الموارد المذکورة فالازم
المصیر الیه ذلک پس ماموم مسبوق بیک رکعه در رکعه اول خود قرائت نمی توان
نمود و اما آنچه مستفتی ذکر نموده که در کتب وارد شده که ماموم مسبوق
الی آخره نیز خلاف واقع و افترات بر فقها تا حال در کتاب بعضی
از کتب فقها چنین چیزی بنظر نرسیده فضلا عن جمیع کتبهم نعوذ
بالله من غضب الله سؤال جمعی از مسلمانان زید را قابل اقامت
جماعت دانند او را تکلیف امامت کنند و او نیز قبول نماید و
مشغول شود لکن بجهت ضعف ناخوشی لقوه در دهن و صوت بعض
حروف را نتواند از مخارج ادا کند و تبدیل حرف بحرف دیگر
نماید مثل سین را نتواند بگوید و بدل آن شین بگوید و طا را
دال بگوید و کاف را قاف بگوید امامت چنین شخص جایز است یا نه
جواب اقتدا نمودن صحیح اللسان بمثل چنین کسی با علم بکیفیت حال جایز

نیت بلکه معروف فساد صلوة اوست و اما هرگاه کسی که مشغول بود
باشد هرگاه متمکن از اقتدا به صحیح القرائت نبوده باشد پس اشکالی
اقتدا بچنین کسی میتوانند نمود و اما در صورتیکه متمکن از اقتدا
بصحیح اللسان نماید بلکه احوط اینست با امکان اقتدا بصحیح القرائت
ترک نماز منفرد ننماید سوال در نوافل هرگاه اموریکه موجب
سجده سهو در فرایض میشود در نوافل اتفاق افتاد موجب سهو میشود
یا نه و همچنین اجزاء منسیه که تلافی میشود در فرایض بعد از نماز آیا
در نوافل میشود یا نه و همچنین هرگاه اخلال برکوع نماید در نوافل
سهوا بعد از دخول در سجده متذکر شود یا اخلال بسجده نماید
سهوا بعد از دخول در رکوع متذکر شود نافله محکوم ببطلانست
مثل فریضه یا نه جواب این سوال مشتمل بر سه مطلب است اول آنست
که اسباب موجبه سجده سهو در فرایض موجب سجده سهو در نوافل نیست
یا نه دوم آنست که اجزاء منسیه که قضا دارد بعد از تسلیم در فرایض
لازم است مثل تشهد منسی سجده واحده منسیه و صلوة بر تشهد آیا در نوافل

قضای آن لازم است یا نه جواب از دو مطلب آنست که زوجی

ندارد و یدل علیه الصحیح المروی فی فقه و باب احکام السهو من زیادات

التهذیب عن محمد بن مسلم عن احدهما قال سألته عن السهو فی النافلة

فقال لیس علیه شیء قال فی الخلاف لا سهو فی النافلة و به قال ابن

سیرین و قال باقی الفقهاء حکم النافلة حکم الفریضة فیما یوجب السهو

دلیلنا اجماع الفرقة فمن اوجب علیه حکما فعلیه الدلالة مطلب

آنست که اختلال رکن در نافله سهوا یا زیاده آن موجب

بطلان نافله میشود یا نه جواب ظاهر از صحیح مذکور و اجماع

منقول آنست که موجب بطلان میشود لاکن قال فی المدارک

الفرق فی المسائل السهو والشک بین الفریضة والنافلة الا

فی الشک فی الاعداد فان الثنائیة من الفریضة تبطل بذلک

بخلاف النافلة و فی لزوم سجود السهو فان النافلة لا سجود

فیه فینبغی الفعل بالحجة فی الفریضة ولا یخفی ما فیه و مما یدل

علی ان الزیادة فی الرکن فی الوتر غیر مبطلة الصحیح المروی

ثبت

في ت عن ابن سكان عن الحسن الصيقل عن ابي عبد الله في الرجل

يصلي الركعتين من الوتر يقوم فينسى التشهد حتى يركع فيذكر وهو

راكع قال يجلس من ركوعه فيتشهد ثم يقوم فليتم قال قلت أليس

قلت في الفريضة اذا ذكر بعد ما يركع مضى ثم سجد سجدتين

بعد ما ينصرف و يتشهد فيهما قال ليس النافلة مثل الفريضة وفيه

ان الامكان ان يق ان امره ع بالقيام انما هو لدرك القيام

المتصل بالركوع

المعتبر بعد الفراغ من الركوع لكونه امر بالجلوس من الركوع

والظاهر ان المراد منه الامر بالجلوس على نحت الكاملة

والحاصل ان كان المراد من قوله ع ثم يقوم فليتم صلوته انه

يقوم ثم يركع ويسجد ويتم صلوته نتيجة الاستدلال لكنه

غير ممنوع الامكان ان يق الامر بالقيام لما ذكر لا للركوع

ثانيا فلا يتم الاستدلال نعم يمكن الاستدلال بالحديث

على ان الاخلال اما الركن في النافلة غير مضر بناء على ان المراد

من الوتر في الحديث هو الركعات الثلث اي الشفع والوتر

والمقصود من السؤال انه نسي التشهد في الركعتين اي بعد ركعتي
الشفع الى ان يركع للركعة الثالثة واجاب بانه يجلس من
الركوع فيتشهد والظاهر ان المراد منه ما تم التسليم ان يتشهد
ويسلم ثم يقوم فيبني على ما سلف ويتم صلوته اي الركعة الاخيرة
والظاهر من سياقه انه ما اتى بالنية والتكبير فلا يكون
الا خلال بالركن مضرا في النافلة الا ان يقال ان المراد
ثم يقوم ويتم صلوته بان يأتي بالركعة المفردة من رأس
فلا يتم التمسك في عدم بطلان النافلة بالاخلال بالركن سهوا
ايضا نعم بناء على هذا الاحتمال يكون الحديث دالا على عدم
فساد النافلة بزيادة الركن لكون المفروض انه نسي التشهد
حتى دخل في الركوع فامره بالجلوس والاتيان بالتشهد
ومقتضاه صحة الصلوة والاتيان بها مع زيادة الركوع هاهنا
فلو يكون تلك الصلوة مع زيادة الركوع وهو من اركانها فاسدة
وهو المطلق

عمدا در شود و در نماز جماعت مثل منفرد است سجده سهو واجب

است یا نه جواب واجب نیست کما یدل علیه الموثق المروی فی الفقیه

وباب فضل المسجد والصلوة فیها وفضل الجماعة من الزیادات

من عمار انه سئل ابا عبد الله عن رجل سهی خلف الامام بعد ان

افتتح الصلوة فلم یقل شیئا اذا سهی خلف الامام بعد ان افتتح

الصلوة و لم یقل شیئا و لم یکبر و لم یسبح ثم تشهد حتی یسلم فقال

قد جازت صلوته ولیس علیه شئ اذا سهی خلف الامام و لا سجدة

السهو لان الامام ضامن الصلوة من خلفه قال فی المدارک

اذا سهی خلف من یقتدی به تحمل الامام عنه سهوا و کان وجوده

کعدمه ثم حکی الخلاف عن بعض العامه و هو مکحول انه قال

اذا قام مع قعود الامام سجد ثم قال ولنا اجماع الفرقة و قال سید المرتضی

فی الجمل ولیس علی المأموم اذا سهی خلف الامام سجدتا السهو

اما احتیاط مقتضی مراعات سجده سهوات هر که بکسی

اقتدا نماید بین اجزاء واجبه و مستحبه نماز خود را شتنه باشد او صحیح

یا باطل جواب ظاهر اینست صحیح بوده باشد که در صورتیکه قصد وجوب
کرده باشد در مستحب و قصد مستحب نموده باشد در واجب اینصورت ظاهر
اینست که باطل بوده باشد سؤال هرگاه کسی بجهة جهالت در مسئله
در رکعت اول و دویم خود که سیم و چهارم است قرائت را جهر نماید
در نماز جهریه نماز او صحیح است یا باطل جواب ظاهر اینست که صحیح بوده
باشد لاکن احوط اعاده است خصوصا در صورتیکه وقت باقی
بوده باشد سؤال چه میفرمایند شخصی شروع در حفر قناتی نمود در حوالی
دهی که این قنات در نیم فرسخی قریه مذکوره واقع شده و جدار ان
قریه مذکوره نمایان است و باید بالفرارة از آن قریه بر سر قنات
رفته باشد آیا نماز را اتمام نماید در حال اقامه و بعد از اتمام قصد
اقامه میتوان کرد یا اقامه بر هم میخورد و چون در همین لکمه در این
قریه ظن متعرون [illegible] بود که ده روز را در آن قریه نماز را
قصد نمود قضا باید کند یا خیر و از قریه الی قنات چهار از
زمین آن باید معلوم باشد و جدائی او از آن در شب برسد و جدائی ان

جدران

وجدران نمایان است جواب این سوال مشتمل بر سه مطلب است

اول آنست که کسی در محل قصد اقامه عشره ایام نموده و ده روز نماز را در آن

محل توقف نمود بعد از انقضاء ده روز تا نیم فرسخ از آن محل بگردش

برود آیا موجب قصر صلوة میشود یا نه جواب این مطلب اینست

که این موجب قصر صلوة است نمیشود و نماز را اتمام میکند در حین

ذهاب و همچنین در مدت مکث در آن مکان که اقل از مسافت است

واما در حین ایاب از آن مقصود بدو صورت میشود یکصورت آنست

که از آن مکان که اقامه سفر مینماید در اینصورت ظاهر اینست که در ایاب

نماز را قصر میکند و اگرچه عبورا و بمحل اقامه نشود و صورت

دیگر آنست که از آن محل اقامه بلکه از آن محل منظورش اینست

که در ایاب نیز نماز را اتمام میکند و مطلب ثالث آنست که گاهی کسی

در مکانی که قصد اقامه نموده در اثنای ده روز نیز تا نیم فرسخی

از آن مکان برود آیا موجب قصر صلوة فیما بعد میشود یا نه

جواب آنست که هرگاه کسی در اینجا نماز تمامی میکند اینکه از آن

قریه نمانده یا از آن قریه بیرون رفته بلکه اسم آن قریه اسم بوده
باشد از برای توابع یا در اینصورت ظاهر اینست که مضر نبوده
باشد بلکه در اینصورت هرگاه در حین قصد اقامه مقصودش این
بوده باشد که در اثنای ده روز از آنجا تردد نماید مضر بقصد
اقامه نیست اما هرگاه چنین نبوده باشد پس اگر در حین قصد
اقامه منظورش این بوده باشد که در آنجا تردد نماید ظاهر اینست
که اقامه متحقق نشود و نماز را تمام نتواند نمود بلکه باید قصر نماید
مطلب ثالث آنست که مسافر در بلدی قاطع نیست که ده روز
توقف خواهد نمود و لکن ظن قریب بقطع دارد که ده روز یا علاوه
توقف خواهد نمود در اینصورت نماز را قصر نماید یا تمام جواب
آنست که قصر نماید و تمام کردن صلوة موقوف است
بر قطع بر توقف ده روز مخفی نماناد که چهار ذرع شاه زیاده
از نیم فرسخ است چه نیم فرسخ شرعی بقدر شش هزار ذرع است
که هزار ذرع شرعی بقدر یک ذرع و شبر بوده باشد سوال چه میفرمایند

و در خصوص لبس خز و سنجاب در حالت صلوة بخصوص خز سفید که
در میان تجار و عاملین داد و ستد میشود و متفقا میگویند
حیوان آنرا دیده اند که بری میباشد البته سفید و سیاه آن هردو
نظر شریف رسیده بشفقت فرموده صریحا قلمی نمائید که نماز در آنجا
چه حال دارد جواب آنچه مستفاد از اکثر اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام
میباشد آنست که خز حیوان بحریست نه بری بسیار از اخبار صریح
که خز حیوانیست صاحب چهار دست و پا بعد از اخراج از آب
می میرد و مثل ماهی و در بعضی اخبار ظاهر میشود که آن سگ آبی است
و از بعضی احادیث اگرچه ظاهر میشود که آن حیوانیست بحری و
بری لکن صریحست در اینکه محل و ماوای آن در بحر است نه بر
این با وجود اتفاق تجار و عاملین در جلود که حال متداول میباشد
بر اینکه دیده اند حیوان بری است [illegible] چنانچه ظاهر
از سوال است از جلود خزی که از شریعت تجویز صلوه در آن
شده نخواهد بود بلکه اتفاق ایشان بر بری که دیده اند این پوست از آن است

که غیر معلوم باشد که غیر ماکول اللحم است نماز در آنها جایز نیست قطعاً

و همچنین بحسب ظاهر اگر مشکوک فیه باشد که آن حیوان ماکول اللحم بوده باشد

یا نه و اگر معلوم باشد که آن حیوان ماکول اللحم بوده نماز در آن جایز است

قطعاً و آنچه مذکور شد بنا بر فرض سؤال است که تصریح شده بر آنکه تجار

متفقند بر آنکه حیوان آنرا دیده باشند که بریست و اگر نه چنین باشد

بلکه این مسامحه از سائل بوده یا آنکه بعضی مدعی روایت بوده باشند

لکن اعتبار احوال آنها باشد یا آنکه بعضی دیده باشند

در اطراف بحر میگردیده و بالجمله پوستها که حالا مشغول متعارف و

متداول است بین الناس و متفق بر آنکه خزاست و معلوم نبوده

باشد از حیوان بری است یا بحری یا معلوم بوده باشد

از حیوان بحری است نه بری ظاهر آنست که نماز در ثوب

معمول از وشل جبه و امثال آن بی اشکال جایز بوده باشد

و اما در پوست آن اگر چه مسئله مختلف است جمعی از فقهای ما اعلی الله

مقامهم نماز در آن خز را تجویز نمیکنند لکن مشهور میان فقها

و حق

و حق آنست که نماز در آن نیز جایز است و قول بعضی علماء ما که فرموده اند شاید
این پوست خز که حال معروفست آن خزی که در عصر سابق بوده باشد
ضعیف است سؤال هرگاه کسی شک کند در نماز ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار
گذاشته و بعد از نماز احتیاط معلوم شد که نماز سه رکعت
و یا چهار رکعت بوده باشد نماز این شخص چه صورت دارد جواب هرگاه
ظهور نقص بعد از فراغ از نماز احتیاط بوده باشد و رکعتین
قیام را اختیار نموده باشد نماز صحیح خواهد بود و همچنین هرگاه
دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد نظر باینکه دو رکعت نماز
نشسته بمنزله یک رکعت نماز ایستاده میباشد اگر این شخص
در اثنای صلوة بوده باشد آن نیز چنین است یعنی نماز صحیح
خواهد بود لکن لازم است نماز احتیاط را تمام نماید لکن
اشکال در صورت مخالفت است مثل اینکه در دو و چهار بنا را
بر چهار گذاشت و دو رکعت نماز احتیاط را تمام نمود یا
بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه متفطن شد که نماز او سه رکعت

بوده در اینوقت احتیاط اینست که نماز را احتیاطاً با امام بنماز
نماز را اعاده نماید و اما هرگاه ظهور نقصان قبل از دخول در رکوع
رکعت ثانیه بوده باشد در اینوقت می نشیند در رکعت سلام
میگوید ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و هرگاه شک کند
میان دو و سه و چهار نماز را بر چهار گذاشت بعد از تسلیم دو رکعت
نماز نشسته و دو رکعت ایستاده هر دو را بعمل آورد و بعد
بعد از آن مشخص شد که نماز این شخص دو رکعت بوده در اینوقت
اگر دو رکعت ایستاده را مقدم داشته باشد اشکالی
در صحت صلوة نیست و اما اگر دو رکعت نشسته را مقدم داشته
باشد اشکالی هست نظر بتخلل دو رکعت جالسا مابین
صلوة و دو رکعت نماز ایستاده و لکن دور نیست که نماز صحیح
بوده باشد نظر [illegible] صحیح در شک میانه دو و سه و چهار
نماز را امر فرموده دو رکعت نماز نشسته و دو رکعت نماز را ایستاده
بعمل آورند و ظاهر اینست که مکلف مخیر بوده باشد ما بین

[illegible]

تقدیم و تأخیر بنا بر این میگوییم که در واقع این نماز یا دو رکعت
خواهد بود یا سه رکعت یا چهار رکعت اگر فرض کنیم که در واقع دو
رکعت بوده در صورت تقدیم دو رکعت نماز ایستاده قیام مقام
دو رکعت ناقص خواهد پس دو رکعت جالسا مخلل خواهد بود و ا
چنانچه مضر نیست در صورت عدم انکشاف واقع مضر
نخواهد بود و در صورت انکشاف و هرگاه فرض شود که در واقع
نماز سه رکعت بوده در صورت تقدیم دو رکعت نماز ایستاده
دو رکعت جالسا اگر بنا بر اتیان شود قائم یک رکعت ناقص خواهد
بود پس دو رکعت قائما مخلل شده ما بین اصل صلوة و دو رکعت
جالسا هرگاه فرض شود که عدم حقیقه حال بعد از فراغ
از رکعتین جالسا بوده باشد پس هرگاه مشخص شود در این وقت
که آن نماز سه رکعت بوده ممکن است بگوییم درا توقف
انفصال دو رکعت جالسا نماید محتاج بدو رکعت ایستاده
نباشد نظر با بنکه اصل نماز در این فرض سه بود و دو رکعت جالسا

نماز چهار رکعت خواهد بود پس اتیان بدو رکعت ایستاده ضرور
نخواهد بود و ممکنست که گفته شود شارع در چنین شکی امر فرموده
بدو رکعت ایستاده نباشد نظر باینکه اصل نماز در این فرض سه
بوده و دو رکعت جالسا نماز چهار رکعت خواهد بود پس اتیان بدو رکعت
ایستاده ضرور نخواهد بود و ممکنست که گفته شود شارع در چنین
شکی امر فرموده بدو رکعت جالسا و دو رکعت ایستاده من باب
التعبد لازم است که اتیان بهر دو شود خواه عالم بحقیقه حال حاصل
شود یا نه لکن ظاهر اولیست نظر باینکه ادله منصرف میشود بغالب
و غالب و [illegible] مثال در امثال این مقامات اینست که علم بحقیقه
واقع بهم رسد بنابراین احتمال شدید در اعاده اصل صلوة است
و هرگاه فرض شود که علم بواقع بهم نرسد یعنی که اصل نماز سه رکعت بوده
بعد از اتیان بدو رکعت نماز ایستاده بوده باشد و قبل از رکعتین
جالسا در اینصورت ممکن است که بگوئیم دو رکعت نماز جالسا
بعمل آورده اعاده لازم نباشد نظر باینکه شارع در چنین شکی

ام

امر بهر دو نماز نموده در واقع احتمال ممکن است اگر سه رکعت
بوده باشد چنانچه در صورت علم بآن لکن احتیاط شدید در اعاده
است بعد از اتیان برکعتین جالسا و اگر فرض شود که علم بواقع
در صورت مفروضه در حال اشتغال نماز احتیاط بوده مثل
اینکه مشغول شده و در رکعه ایستاده قبل از شروع فراغ از این
دو رکعت عالم شد که اصل نماز سه رکعت بوده پس اگر در دو رکعت
اول بوده باشد ظاهر انست که اکتفا نماید باتمام حال رکعت
و سلام گوید و همچنین است در صورتیکه علم بحقیقه حاصل شود در رکعه
ثانیه قبل از دخول در رکوع یعنی رکعت ثانیه را منهدم نماید
و سلام گوید در رکعت اولی و اگر در صورت تقدیم رکعتین جالسا
در اثنای آن عالم شد بحقیقه حال پس اگر در رکعت ثانیه
بوده باشد رکعت را تمام نماید ممکن است که گفته شود که اکتفا
بهمین نموده نماز صحیح بوده باشد لکن احتیاط اعاده است
بعد از اتیان برکعتین قائما یا قبل از آن و اگر در رکعت اولی

بوده باشد پس قبل از دخول در رکوع بوده باشد ممکن است که
گفته شود لازم است که برخیزد و دو رکعت قائماً بعمل آورد و با اعاده قرائت
اگر بعمل آورده باشد و تکبیر و نیت حال التماس بوده باشد نظر باینکه
رکعة اخیره صلوة محتاج بتکبیرة الاحرام و نیت نیست پس وجود این
در این صورت مثل عدم آنست و نقض احتمالات دیگر از آنچه گفته شد
ظاهر میشود زیرا که در سفر ساقط است اما محتمل است و می که نماز
قصر است پس در صورتیکه مسافر در یکجا متوطن شده سی روز
بعد لازم است نماز را تمام کند و در اینوقت نماز نافله ظهرین و نافله
عشا را میتواند بجا آورد یا نه جواب ظاهر اینست که نافله ظهرین و عشا را
در اینوقت ثابت بوده باشد و اشکالی که در اینمقام میتوان
نمود آنست که عمومات مانعه از اشتغال بتطوع در وقت فریضه
مقتضی عدم جواز است [illegible] آنها در غیر سفر ثابت است و اما در سفر
اگر چه مثل صورت مفروضه بوده باشد ثابت نیست لاکن جواب
این آنست که اینجا عمومات متحقق است [illegible] هشت رکعت از نوافل یومیه

بعض از

بعنوان العموم والاطلاق كقوله عليه السلام علامات المؤمن خمس الى

قوله وصلوة الاحدى والخمسين وقوله اذا زالت الشمس وحل وقت

الظهر الى ان من يديها سبحة وغيرهما وتخصيص هذه الادلة انما ثبت

في صورة قصر الصلوة لقوله عليه السلام في صحيحة ابي بصير الصلوة في السفر

ركعتان ليس قبلهما ولا بعدهما شيء الا المغرب فان بعدها اربع

ركعات وقوله عليه السلام في موثقة سماعة قال سالت عن الصلوة في السفر

قال ركعتين ليس قبلهما ولا بعدهما شيء الا انه ينبغي للمسافر ان

يصلي بعد المغرب اربع ركعات واما في غير تلك الصورة فلم يظهر

لها مخصص لابد من العمل بمقتضاها فالمتحصل ثبوت النوافل في كل

الحكم مضافا الى ان التمسك بالادلة المانعة انما يستقيم في غير نافلة

العشاء واما بالاضافة اليها فلا كما لا يخفى [illegible] التماس اثبت

كيفيت زيارت عاشورا بنحويكه آن امام [illegible] مى اورند

بيان فرمايند وثانيا بيان فرموده هرگاه كسى اولا دو ركعت

نماز كند و بعد زيارت طويله را مع لعن صد مرتبه لعن و سلام صد مرتبه

سلام و دعاهای دیگر هیچ دعای علقمه نخواند زیارت عاشورا محسوب
خواهد بود یا نه جواب کیفیت عاشورا نحوی که حال عبارت از عصر اول
محرم الحرام سنه ۱۲۳۶ یکهزار و دویست و سی شش بوده باشد اعتقاد
حقیر آنست اول چند مرتبه تکبیر بگوید و کفعمی ضبط نموده تکبیر مزبور
صد مرتبه رعایت باشد این بسیار خوب است و بعد از آن متوجه
بسمت اقدس کربلای معلی شود هرگاه زیارت از بعید بوده باشد
اگر در صحرا یا بام مرتفعی برود افضل است و توجه بسمت اقدس
کربلای معلی در اصفهان و مثل آن از بلاد ایران متحقق میشود بآنکه
میل نماید از سمت قبله بجانب مغرب و قدر میل مختلف میشود
بزیادتی طول و عرض بلد و نقصان آن و اگر کسی را هم بعد از توجه
بسمت کربلای معلی بگوید شش یا [illegible] به نحو معهود باشد و بعد
از آن زیارت مشهوره که اولش السلام علیک یا ابا عبدالله [illegible] باشد
بخواند و بعد از آن اتیان نماید صد مرتبه لعن معهود و بعد از آن
صد مرتبه سلام مشهور و بعد از آن بخواند اللهم خص انت اول ظالم

اللهم

باللعن منی الی آخره و بعد از آن بسجده رفته در سجود بخواند اللهم لک الحمد
حمد الشاکرین الی آخره بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بعمل آورد
و هرگاه چنین نماید اتیان بزیارت عاشورای معهود کرده خواهد بود
انشاء الله و آن ثوابهای کذائی را خواهد بود و آنچه در سؤال مذکور شد
که اول دو رکعت نماز بکند الی آخره ایضا مجزی است و پس اتیان بزیارت
عاشورای معهود کرده خواهد بود سؤال شخصی حاضر در اتیان بصلوة
ظهر چنین نموده تا بعد که ملاحظه نمود معتقد این شد که بمقدار چهار رکعت
زیاده از وقت نمانده بنا بر این اعتقاد نماز عصر را مقدم داشت
و بعد از فراغ از صلوة عصر فساد اعتقاد این شخص ظاهر شد و معلوم
شد که بمقدار چهار رکعت دیگر اکثر بغروب شمس باقی مانده
در این وقت چه کند جواب ظاهر است که نماز عصر که کرده صحیح
باشد اتیان بنماز ظهر نماید بنیت قربت و احتیاط آنست
که دوباره نماز عصر را بکند بنیت قربت بعد از آن نماز
ظهر را قضا کند سؤال شخصی در آخر وقت دامان او خونی آلوده

آمده و خون قطع نمی شود و نماز نموده تکلیف او چیست ج ب مشغول
نماز شود در هر وقت که آب دهن بلب رسد یا بزمین اندازد
و اگر مسجد یک ممکن نبوده باشد مثل اینکه دستمال نداشته باشد
و مطلوقه در مسجد بوده باشد آب دهن را بلباس خود اندازد و اگر
لباس نداشته باشد آب دهن را به بدن خود بیندازد و نجاست
لباس و بدن در چنین صورت مغتفرست مجملاً آب دهن که خون
مخلوط باشد لمعیدن آن جایز نیست و نماز نیز ساقط نیست
مدبر آنست که مذکور شد س ل شخصی اول عازم سفر شد لاکن در اثنای
طریق رای او منحرف شد حکم آن از قرار تفصیل سابق که مفهوم حال
آنست که این شخص تا بار وی او منحرف شد معین بعد از رجوع
از عزم سفر باز عازم سفر گردید در آنوقت مسافت معتبر است
از همین محل که [illegible] گردیده یا در حکم سفر اول است یعنی
مسافت [illegible] از منزل اول ج ب این در صورتیکه
رجوع از قصد اول بعد از طلوع یا زیبه فراغ قضا عدا نبوده باشد

نماز

اگر مقصد بهانیست نظر بآنچه مذکور شد که در این صورت نماز را قصر میکند
پس لزوم قصر در صورت عدول از آن قصد بطریق اولی خواهد بود
واما در صورت دیگر یعنی رجوع از سفر قبل از بلوغ با ربعه فراسخ
بوده باشد ممکن است که گفته شود اعتبار مسافت از منزل رجوع آن
بود اگر چه بعد از رجوع از قصد اول نماز را تمام نموده باشد نظر باینکه
با این شخص مسافر بوده حکم سفر از او ساقط شد بجهت رجوع از قصد
و مفروض اینست از این قصد رجوع نمود پس حکم اول در حق او عود
خواهد نمود لکن ظاهر اینست که اعتبار مسافت از آن محلی که رجوع
از قصد اول باید نمود نظر باینکه این شخص بعد از عدول از عزم سفر
حکم سفر از او ساقط و تمام صلوة در حق او متعین شد و مقتضای
استصحاب حکم بقای آن دو حکم است تا مزیل آن مشخص شود
و این معلوم نیست و ثمره در صورتی ظاهر میشود که بعد از رجوع
از قصد اول عازم و مسافت باشد که اقل از ثمانیه فراسخ بوده باشد
و ناوی اقامه عشره ایام در آنجا بوده باشد بنابر مختار نماز را

تمام میکند در این صورت سؤال کسی عزم چهار فرسخ از منزل خود بیرون
میرود و نماز را تمام میکند یا قصر جواب این مسئله متصور است به صورت میشود
اول آنست که او نیت اقامه عشره ایام [illegible] باشد در چهار فرسخی در این صورت
بی اشکال نماز را تمام میکند و اگر شهر رمضان المبارک بوده باشد
روزه را میگیرد دوم آنست که قصد معاودت همان روز را دارد یا قصد
بعد از روز ورود دارد و اگر چه بعد از معاودت در شب شود در این صورت
در حق او قصر صلوة و افطار صوم متعین است سیم مخالف دو صورت
مسطوره است یعنی نه نیت اقامه عشره ایام در آنجا بوده باشد نماز چهار
نماز را تمام میکند در این صورت کسی عزم چهار فرسخ از منزل
خود بیرون میرود و نماز را تمام میکند یا در آنجا [illegible] باشد در چهار فرسخی
در این صورت بی اشکال نماز را تمام میکند و اگر شهر رمضان المبارک
بوده باشد روزه را [illegible] دوم آنست که قصد معاودت
همان روز را دارد یا قصد بعد از ورود دارد و اگر چه معاودت
در شب شود در این صورت در حق او قصر صلوة و افطار صوم

متعین

متعین است هیم مخالف دو صورت مسطوره است یعنی ناوی اقامه عشره

نیت و قصد معاودت در آن روز را ندارد معنی که مذکور شد یعنی قصد

مراجعت آن روز ندارد و ناوی اقامه عشره ایام هم نیست

سؤال با جامه نجس نماز گذاردن و حال

اضطرار جایز است یا نه جواب در صورتیکه ممکن از تطهیر و نزع نبوده

باشد بی اشکال جایز است سؤال با بدن نجس در صورت فقدان

مطهر نماز گذاردن اعاده و قضا دارد یا نه جواب قضا ضرورت نیست سؤال

اشباع حرکت بحدی که موجب زیادتی حرف شود مبطل صلوة می

شود یا نه جواب صف متحرک اشباع در حرکت شود با ضمیر غائب

یا غیر آن و قبل حرف آخر در اول یا مکسور است یا غیر در اول اشباع

حرکت بحدی که موجب زیادتی حرف شود لا بد منه احتیاط مبطل

بدو نجمه والده مؤاخی ابن عمه و صفیه المخلوق من طینته والمتخلق باخلاقه
ونحوه و اما ضمیر غایب که ماقبل آن مرفوع بوده باشد یا مفتوح جواز
چنین اشباع محل تأملست مثل و لم یکن له و عبده و رسوله و نحوها
لکن خالی از اشکال نیست اگرچه اشباع فی الجمله در این مقام بلکه در مطلق
حرف مضموم لازم است مجملا ماقبل ضمیر غایب مکسور است در صورت
اشباع آن بحدی که موجب زیادتی شود لازم است و در صورت
مجزوم بودن ماقبل ضمیر غایب مثل علیه ظاهر نیست که اشباع حرکه
بمقدار مذکور جایز بوده باشد در صورت مضموم بودن ماقبل
یا مفتوح بودن محل اشکالست احوط بلکه اقوی ترک آنست و اما
اشباع حرکت مقدار مزبور از غیر ضمیر غایب پس اگر در قرائت
بوده باشد یا در اذکار مخفیه واجبه بوده باشد ظاهر نیست که جایز
بوده باشد سؤال نماز عیدین منفرده واجب است یا بجماعت
شرائط آنرا بیان فرمایند جواب نماز عیدین با جماعت بودن
شرط بوده باشد یا منفرده واجب نیست در این اعصار بلکه سنت است

سوال نماز عیدین با جماعت بودن خطبه جایز است یا خیر جواب

جایز نیست سوال آیا جواب سلام اطفال غیر ممیز واجب است یا نه جواب

غیر واجب نیست سوال هرگاه کسی در نماز اعلام شخصی بکند در امور واجب

یا در مستحب چگونه و اگر مسئله را هم بداند بیان فرمایند و اگر اعلام شخصی

کرده و چون جهر قرائت اعاده کند حرف اول را به نیت اعلام آن شخص

کرده باشد و حرف ثانی را به نیت نماز بگوید جواب در صورتی که در

نماز خواهد مطلبی را بکسی اعلام نماید میتواند اتیان بذکری که خارج از اذکار

مستحبه در نماز چنین چیزی را قصد نماید ظاهر آن نیست که او کاره واجبه که

کیفیت صوت در آن مطلوب بوده باشد مثل ذکر در رکوع و سجود که

مکلف مخیر است ما بین جهر و اخفات جایز باشد که در آن جهر نماید

و قصد اعلام نموده باشد واما قرائتی که در آن کیفیت صوت

مطلوب است پس اگر کیفیت مطلوبه در آن نموده باشد جهر

در آن بقصد اعلام مطلق جایز نیست مگر در صورتی که قصد قرائت نیز

مطلوبه در نماز داشته باشد پس اگر قصد این نماید که اجزای نماز

نبوده باشد در اینصورت اشکالی در جواز نخواهد بود و اما هرگاه کیفیت
مطلوبه جهر بوده باشد در اینصورت حکم بجواز اگر چه خالی از اشکال نیست
خصوصا در صورتیکه جهر بالمرة علاوه از آن قدری که سهو او بوده باشد لکن
در اینصورت نیز در صورتیکه جایز بوده باشد لکن احتیاط اقرب
بسلامت و انسب بسبیل نجات خواهد بود سؤال هرگاه در نماز قضا
و مثل نماز عشا را اقتدا بمغرب کرده در وسط نماز بخاطرش آمد که نماز
ظهر را قضا نکرده در اینحال نیت عدول کند آیا جایز است یا خیر
جواب اگر مقصود این بود که نماز ظهر را قضا کند اشتباه عشا
نیت نماید نماز ظهر خواهد بود و التفات بنماز عشا در همین نیت میکند
یا آنکه قصد او این بود که نماز ظهر را قضا کند مضر نیست و اگر
چنین نبوده بلکه چنین میدانست که نمازی که در ذمه او هست نماز
عشا است و نماز ظهر [illegible] عشا در ذمه او نیست و در اثنای
منکشف شد که نماز ظهر مقدم بر نماز عشا بر ذمه او هست
در اینوقت عدول نمایند از عشا بظهر نماز صحیح خواهد بود سؤال نماز عشا را

در تشهد اول حتی سلام آخر را هم گفت و بعد نماز را اعاده کرد آیا صحیح است

یا نه جواب در صورتیکه نماز را عمداً در تشهد اول سلام داد سهواً

و لازم است بلافاصله برخیزد و نماز را تمام نماید بعد از نماز بلافاصله سجده

سهو بعمل آورد و تکلیف او اینست و اگر چنین کرد نماز را باطل نموده

باشد اگر چه در این صورت نماز صحیح است لکن در ابطال صلوة اثم

سؤال هرگاه امام در نماز بحول الله تعالی و قوته بگوید اللهم بحولک

و قوتک اقوم و اقعد بگوید جایز است یا نه جواب تعالی و بحول الله

گفتن خالی از اشکال نیست مجملاً اگر مقصود اینست که امام بحول الله

و قوته بگوید ماموم میتواند اللهم ربی بحولک و قوتک اقوم و اقعد بگوید

بلی جایز است میتواند گفت و منافات در امثال این امور ظاهر

نیست که لازم باشد سؤال امام تکبیرة الاحرام گفت [illegible]

کرد ماموم هم تکبیر گفت بقدریکه حمد یک سوره [illegible] طول کشید امام

ثانیاً تکبیر گفت ماموم بگمان آنکه امام برکوع رفت بعد معلوم شد

که امام ثانیاً تکبیر گفت ماموم که خود را برکوع [illegible] اگر در حالت قیام بود

بوده باشد چه کند ج در چنین صورت ظاهراً اینست که هرگاه در زمان
وقت که مطلع شد قصد انفراد نماید نماز را مقرون اتیان نماید صحیح باشد
وهو العالم سؤال شخصی قبله را نشناسد میتواند چنین شخص رجوع بقبله
نما نماید که از برای او افاده ظن و از برای او بتجربه رسیده باشد
نماید و دیگر میتواند شخصی که عدالت امام مشتبه باشد بشهادت عدلین
اکتفا کند و شهادت که در شرع مسموع باشد چه قدر از عدالت
کافی میباشد و هرگاه کسی در تسبیحات اربع شک کند و اگر اوقات
هم شک میکند آیا چه صورت دارد حال همچو کسی آیا همچو کسی را کثیر
الشک میگویند یا نه و هرگاه شخص مصلی سلام کند و شخص سلام
کننده تعجیل در رفتن کند یا که اصم باشد که اگر جواب سلام
گوید از محاذی نماز بیرون میرود یا نشنود یا سلام نبود و مشتبه
شود که چه گفت و که چه صحیح سلام [illegible] چه حال دارد همچه کسی و آیا
در جواب [illegible] کوتاه نماز صورت دارد یا نه و چه قدر بلند
بوده باشد و دیگر هرگاه شخصی نماز بتقلید مجتهدی گذارده که در زمان

او عمل کند و همچنین قرار دهد با خود که بعد از استفتاء از مسائلش
هر کدام که خواهد قبول کند و تقلید نماید و هر کدام را مشکل کرده باشد
تقلید ننماید آیا میتواند که چنین کند بقول دیگر عمل کند یا نه و هرگاه
بعد از فوت مجتهدی که حی است تجویز کند تقلید میت را مطلقا
که هرگاه حی اعلم از میت باشد و بر شخص مقلد مشتبه شود اعلمیت
مجتهد حی و برابر هم مشتبه باشد و همچنین مجتهد در رساله
خودش ثبت کرده باشد که عدول نمیتوان کرد آیا چه صورت دارد
مقلد میتواند عمل کند در این مسئله بمجتهد حی جواب در صورتیکه
سمت قبله مشخص نبوده باشد میتواند اعتماد نمود با ماریکه مفید
مظنه سمت قبله بوده باشد مثل آنکه رجوع کند بمحاریب مساجد
مسلمین یا مقابر مسلمانان را یا مذابح مسلمین پس اگر مذابح
شیعیان باشد یعنی ملاحظه نموده دید که طایفه شیعیان صورت ذبایح را
بسمتی ذبح مینمایند ظاهر اینست با امثال این امور در تشخیص سمت
قبله اعتماد میتواند نمود در صورتیکه مفید مظنه بسمت قبله بود

باشد چنانچه غالب است و اما هرگاه فرض شود افاده مظنه نکند مثل اینکه
در بعض قرب دید که کسی بطرفی حیوانی را بسمتی ذبح مینماید و این شخص عارف
نبوده باشد بامارات قبله کاهست مظنون این میشود که فعل این شخص
بر علامات در چنین صورتی اعتماد نمیتوان نمود لهذا اعتماد بمذبوح این
شخص نمیتوان نمود نظر باینکه جماعتی از روسای آنها تجویز مینمایند
ذبح را بسمت غیر قبله مجملا هریک از علامات مذکوره که مفید
مظنه است قبله بوده باشد اعتماد میتوان نمود و همچنین هرگاه
در خانه کسی داخل شد اعتماد بقول صاحب خانه در سمت قبله
میتوان نمود نظر باینکه قول صاحب خانه مفید مظنه میشود غالبا
هرگاه فرض شود که افاده مظنه نکند اعتماد نمیتوان نمود اما
قبله فاسق اگر احتیاط نموده باشد در مواضعی که سمت قبله
مشخص بوده باشد [illegible] افاده ظن بسمت قبله نماید درست است
که اعتماد توان نمود مجملا در صورت عدم معلومیت سمت قبله
هر چیز افاده مظنه بسمت قبله کند اعتماد بآن توان نمود اگر چه

توان خواندن بوده باشد و با آنچه را که در تشخیص عدالت امام و غیر امام
با آن احتمال نمیتوان نمود پس چند چیز است اول اختبار یعنی معاشرت
پس هرگاه معاشرت نمود با کسی و از معاشرت معلوم یا مظنون او شد
که فلان شخص بحیثیه شخص است که هرگاه بتحقیق اتفاق افتاد و هیچ عائقی
و مانعی از ارتکاب آن معصیت نبوده باشد حالتی در او باشد
که خوف و رهب حضرت الله جل شانه بوده باشد که آن حالت مانع
مانع از اقدام و ارتکاب آن معصیت خواهد بود چنین شخصی عادل
میگویند در نماز اقتدا با او میتوان نمود دوم تزکیه و تعدیل است
پس هرگاه دو نفر عادل آن شخص معتمد اخبار بعدالت آن شخص نمایند عادل
است اخبار دو عادل افاده مظنه بعدالت آن شخص نماید پس اعتماد در چنین
صورت بقول آن دو عادل میتوانند نمود در اقتدا و غیره و اما
هرگاه خصوصیتی در انتقام بوده باشد که دو نفر عادل افاده مظنه
بعدالت آن شخص نماید پس اعتماد در چنین صورت بقول آن دو عادل
نمیتوانند نمود در اقتدا و غیره و اما هرگاه خصوصیتی در انتقام بوده

باشد که دو نفر عادل از او مظنه نماید چنانچه زوجه بعد رفت اتفاق
محافظه پس درینصورت اعتماد نمیتوان نمود و سیم اشتهار عدالت
او مظنون این شخص شود ظاهر آنست در چنین صورت اعتماد بظن خود
تواند نمود و در افتتاد اگر دو قابل آن شخص در نماز و اما شک در تسبیحات
پس این هم دو نحو میشود اول شک در اجزاء تسبیحات اربعات باین
نحو که کسی قطع دارد سبحان الله گفته است لاکن شک دارد که الحمد لله
گفته است یانه درینصورت هرگاه این شک بعد از فراغ الله اکبر یا
بعد از فراغ از لا اله الا الله است بوده باشد ظاهر آنست
که اعتنا بهمچنین شکی نیست یعنی بنا بر وقوع مشکوک فیه میگذارد بلکه
هم چنین است حال هر شک در تحمید بعد از دخول در تکبیر یا تهلیل بوده
باشد اعتنا بهمچنین شک در چنین صورت نیست یعنی در هر دو
صورت بنا را به مشکوک [illegible] میگذارد و اما هرگاه این شک قبل
از دخول در تهلیل بوده باشد اعاده مشکوک فیه در چنین صورت
لازم است و دوم هم شک در عدد تسبیحات اربع است و این

بچند طریق میشود اول آنست که بنیدانند که تسبیحات را کمرتبه خواند است

یا نه یعنی در حال قیام در رکعت ثالثه شک بکنند تسبیحات را

خوانده است یا نه و این دو قسم میشود و یک قسم آنست که آن شک

بعد از دخول در مرتبه ثانیه است یا یعنی که آن شخص معتقد این بود که

تسبیحات اربع را کمرتبه خوانده است و باین اعتقاد شروع نمود

در تسبیحات بقصد اینکه مرتبه ثانیه یا تسبیحات اربع را تلاوت

نماید بعد از شروع در آن شک نمود که قبل ازین تسبیحات اربع را

خوانده است یا نه در اینصورت ظاهر نیست که عود مشکوک فیه

لازم نبوده باشد دوم آنست شروع به تسبیحات ننموده شک

بکنند که تسبیحات اربع خوانده است یا نه در اینصورت عود مشکوک

فیه واجبست یعنی واجبست که تسبیحات را بخواند قسم سیم آنست

که اول اشتغال به تسبیحات اربع شک بکنند که این دفعه

اول است یا دفعه ثانیه باین نحو شروع باین تسبیحات باعتقاد

اینکه یکدفعه تسبیحات اربع خوانده باشد نموده است یا معلوم

نیست در چنین صورت لازم است که قرار دهد آنچه را که مشکوک است
دفعه اولی بوده باشد پس اتمام نماید بقصد اینکه یکمرتبه است
طریق ثانیه شک در نحو تسبیحات آنست که قطع دارد که تسبیحات را
یکمرتبه خوانده است لکن شک در زیادتی دارد یعنی که قطع بخواندن
یکمرتبه دارد و احتمال میدهد که دو مرتبه خوانده باشد در اینصورت
بنا بر اقل میگذارد یعنی قرار یکمرتبه میگذارد و لکن احتمال بمشکوک
فیه نماید یعنی شروع به تسبیحات نماید بقصد اینکه دفعه دوم است
بعنوان استحباب و از آنچه مذکور شد حکم شک در دفعه سیم ظاهر میشود
باین نحو اگر شروع در تسبیحات نموده باشد باعتقاد اینکه این
دفعه سیم است بعد از شروع باین اعتقاد شک نماید که آیا این
دفعه دوم است یا سیم ظاهر آنست که این شک اعتبار ندارد
یعنی قرار میدهد که دفعه سیم است ~~بعد از شروع باین اعتقاد~~ و هکذا
و هرگاه باین اعتقاد نموده باشد یعنی شروع به تسبیحات نموده
بغفلت از اینکه مرتبه دوم است یا سیم در اثنای تسبیحات شک نماید.

که مرتبه دویم است با سیم و را مفسوت نماز را قطع نمیکند و پس فرا رسید

که دفعه دویم است با هفتصد تسبیحات را تمام نمیاید آنچه مذکور شد از اوّل

تا اینمقام در صورتی بود که کثیر الشک نبوده باشد اما هرگاه کثیر الشک

بوده باشد بنا نمیگذارد و در فروع شکوک فیه در جمیع صور مذکوره

و اما رد سلام خواه مسلم علیه در نماز بوده یا خارج نماز پس لازمست

رد سلام فوراً بنحوی که سلام کننده حاضر میشد مانع از سماع [illegible]

شخصی می بود میشنود بنا بر این رد سلام اصم بنحوی که میباید باشد که

اگر اصم نمی بود میشنید و همچنین هرگاه فرض شود که سلام کننده

سوار اسب شده رو بوده و رد جواب را اکتفا نماید بنحوی که اگر چنین

نمی بود میشنید صیغه سلام که از سلام کننده صادر میشود اگر

مشخص بوده باشد بر مصلی مسلم علیه لازم است در مقام رد اختیار

همان صیغه نماید و اما هرگاه صیغه سلام که وارد از سلام کننده

مشخص نباشد مسئله محل خلاف است لاکن ظاهر اینست که رد

واجب بوده باشد بر مصلی و اولی اینست احتیاطاً به سلام علیکم

در این مقام اولی بوده باشد از سایر صفحه متعدد او لهذا و اما چون اینکه ساتر
هیچ چیز از ساق پا نبوده باشد پس بعضی از متقدمین فقها ذکر فرموده
که مشهور ما بین فقها آنست که نماز باطل بوده باشد با چنین جورابی
و حکم به بطلان اعتقاد این خادم شریعت فخر انبیا صلواة الله
و سلامه علیه اگرچه مشکل است لکن احتیاط در این مقتضی اجتناب
از آن است و اما هرگاه ساتر چیزی از ساق پا بوده باشد مطلقا
عیبی و نقصی در آن نیست سؤال هرگاه زید نماز مغرب اقتدا
نموده بنماز شخصی امام در حال قیام شک کرد میان سه و چهار
و استعلام نمود معلوم شد حقیقه حال چه باید بکند بیان فرمایند
و ایضا که شخصی قصد اقامه در موضعی نموده و شروع در نماز نمود
بعد از آنکه داخل رکوع و سجود رکعت سیم شد رایش از قصد
منحرف شد چکند [illegible] باقی آنچه در آن موضع میماند
و ایضا چه میفرمایند در آن که هرگاه شخصی در آخر وقت چنین
دانست که بقدر چهار رکعت دیگر وقت باقی است و نماز عصر را

مقدم داشته بعد از فراغ از نماز مذکور شد ملاحظه نموده که بعد از سه یا
چهار رکعت و اگر وقت باقیست چکنند جواب اما حکم شک ماموم که
ملحق بامام شده در نماز مغرب یعنی امام مشغول نماز عشا
شده و ماموم نماز مغرب خود را اقتدا نموده بنماز عشاء در رکعه
اول امام در چنین صورت هرگاه ماموم شک نماید در حال قیام که
آیا این رکعت چهارم امام است یا رکعه سیم در صورت عروض
شک تروی نماید باین نحو که قطع اجزاء نماز نمیکند تامل میکند بهمان
حالت قیام تا امام برکوع و سجود رفته بعد از رفع از سجده
ثانیه اگر امام مشغول بتشهد شد معلوم میشود که قیام رکعه چهارم
بوده در اینصورت ماموم هم قیام مینماید می نشیند و اتیان
بتشهد و تسلیم می نماید و اگر امام بعد از رفع سر از سجده
ایستاد مشخص میشود آن قیام رکعه [illegible] ماموم
در اینصورت رکعه ثانیه خود را با امام اتیان می نماید تشهد
و تسلیم را با امام اتیان می نماید و اگر خواهد در همان وقت

که مشخص شد قصد افراد و مینماید که کعبه را منفرداً اتیان مینماید و اما حکم
مسافر که قصد اقامه نموده و در اثنای نماز بعد از آنکه در سجود در رکعت سیم
روی او منحرف شد ظاهر آنست که متعین بوده باشد در حق او
که همان نماز را تمام نماید اگر چه نماز چهار رکعتی بوده باشد و احتیاط
بعد از اتمام چهار رکعت آن نماز را قصراً اعاده نماید و اما نسبت به
نمازهای دیگر ظاهر آنست که قصر بوده باشد و اگر کسی نماز
عصر را مقدم داشت باعتقاد اینکه وقت باقی مانده مگر مقدار
چهار رکعت بعد فساد اعتقاد او ظاهر شد باین نحو که بعد
از فراغ از نماز عصر مشخص شد که بقدر دو رکعت دیگر وقت
باقی مانده در این صورت احتیاط آنست قربة الی الله
اعاده نماز عصر نماید بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید سؤال در صف
جماعت نماز را استقلالاً کردن اذان و اقامه درکار است یا خیر
جواب بی اذان و اقامه بگوید اتیان بنماز استحبابی در صف
جماعت از فضیلت اذان و اقامه مثل آنست در غیر صف جماعت

سؤال مسافری که وارد بلدی شد در چه صورت نماز را تمام کند

جواب در صورتیکه قاطع بوده باشد که ده روز در آنجا بماند

والا قصر میکند و در صورتیکه مردد باشد باین معنی که عازم اقامهٔ

عشره ایام نبوده باشد بلکه منظورش این بوده باشد که هر وقت که

مقصود شود حرکت نماید در اینصورت تا یکماه نماز را قصر میکند بعد از انقضای

یکماه نماز را تمام میکند اگر چه یکنماز بوده باشد این در صورتیست که در اول

شهر بوده باشد و اگر ورود در اول شهر نبوده باشد و تردد

بوده باشد از وقت ورود تا سی روز نماز را قصر میکند بعد از آن

نماز را تمام کند اگر چه یکنماز بوده باشد والمستند فی الاول

الصحیح المروی فی الکافی عن زراره عن ابی جعفر ع قال قلت له

ارأیت من قدم بلده الی متی ینبغی له ان یکون مقصرا و متی ینبغی

له ان یتم قال اذا دخلت ارضا فایقنت ان لک فیها

مقاما عشرة ایام فاتم الصلوة وان لم تدر ما مقامک

بها تقول غدا اخرج او بعد غد فقصر ما بینک و بین ان یمضی

شهر فاذا تم له شهر فاتم الصلوة فاردت ان تخرج من ساعتک
ورواه الشیخ فی الصحیح المروی فی ق عن ابی ایوب قال سأل محمد ابن
مسلم عن ابی عبد الله و انا اسمع من المسافر ان حدث نفسه
فاقامه عشرة ایام قال نعم قال فلیتم الصلوة ان لم یدر ما یقیم
یوما او اکثر فلیعد ثلثین یوما ثم لیتم وان کان اقام یوما او صلوة
واحده سؤال کسی در نماز صبح السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته در غیر محل خود گفته سهواً آیا سجده سهو بر این شخص واجب است
یا نه جواب سجده سهو در چنین صورت واجب نیست بلکه عمداً
در هر وقت از اوقات که خواهد این سلام را میتواند گفت تحقیق
هر دو مطلب را در محل خود بیان کرده ایم سؤال هرگاه کسی
در رکعتین اخیرتین که قصد تسبیحات اربع داشت حمد و سوره
خواند چه کند جواب [illegible] تا رکوع تسبیحات اربع نخواند و هرگاه
بعد از رکوع متذکر شد که شود بر او چیزی نیست نماز صحیح است سؤال
هرگاه کسوف یا خسوف اتفاق افتاده و در وقت صلوة فریضه

یومیه مکلف در تقدیم و تاخیر چه کند جواب این مسئله بچند صورت
است بعلت اینکه هر دو با ضیق وقت حاضره لازم است که ادا
بجا حاضره نماید و قضای صلوة کسوف مثلا لازم است
بجهة آنکه تکلیف او ثابت نیست نظر بعدم جواز تکلیف ما لا یطاق
و دلیل بود بر لزوم قضا هم ثابت نیست بلکه هست بحکم لزوم
قضا میشود و آن در صورتیست که کسوف اتفاق افتد
و در غیر ضیق وقت حاضره بجهة که ممکن بود از اتیان هر دو وقت ادا
تاخیر فریضه حاضره نمود تا ضیق وقت آن در این صورت اگرچه مقدم
میدارد حاضره را لکن قضای صلوة کسوف در صورت سعه
وقت هر دو مخیر است در تقدیم و تاخیر لکن اگر مقدم دارد یومیه را
احوط خواهد بود و در صورت ضیق وقت صلوة کسوف مثلا با سعه
وقت یومیه لازم است که صلوة کسوف را مقدم دارد و اگر
صلوة کسوف را مقدم داشت باعتقاد سعه وقت هر دو و
در اثنای صلوة معلوم او شد که اشتباه کرده و وقت

وقت صلوة یومیه مضیق میباشد در اینصورت لازم است که اعراض
نماید از صلوة کسوف و مشغول شود بصلوة یومیه و اگر
این چه مخالف است لکن بنفی ثابت شده است و بعد از فراغ
از صلوة یومیه بنا را میگذارد بصلوة کسوف یعنی اتیان
مینماید بباقی اجزا و استیناف لازم نیست خلافا للشیخ
الطایفه که در صورتیکه بعد از فراغ از یومیه امری که مفسد صلوة
بوده باشد از او صادر شود مثل حدث در اینصورت استیناف
صلوة کسوف مینماید که در صورتیکه وقت آن خارج شده
باشد و تفریطی در فعل آن در اول ننموده باشد و مخفی نبود
باشد آنچه مذکور شد در اینمقام در سابق که مناسب در غیر
زلزله میباشد چه ممکن است که تفرقه کرده شود ما بین زلزله و غیر
نظر بآنکه وقت زلزله دوام العمر است و معتبر در حکم بوجوب
صلوة این نیست که زمان زلزله متسع صلوة آن بوده باشد
بنا بر این هرگاه فرض شود که زلزله اتفاق افتاد در مضیق وقت

نماید

حاضره و یومیه لازم است اول اتیان بحاضره نماید و بعد از آن
ممکن نیست که حکم بشود بلزوم اتیان بصلوه زلزله لکن نه بعنوان
قضا بلکه بنیت ادا اگر آنکه گفته شود که معتبر در وجوب صلوة زلزله
آنست که حین تحقق سبب مکلف متمکن باشد از اشتغال بصلوه
و در فرض مذکور این ثابت نیست نظر بفرض ضیق وقت حاضره
و یومیه لازم است اول اتیان بحاضره نماید و بعد از آن ممکن
نیست که حکم بشود بلزوم اتیان بصلوه زلزله لکن نه بعنوان
قضا بلکه بنیت ادا اگر آنکه گفته شود که معتبر در وجوب صلوة
زلزله آنست که حین تحقق سبب مکلف متمکن باشد از اشتغال
بصلوه و در فرض مذکور این ثابت نیست نظر بفرض ضیق
حاضره لکن اینها همه محض احتمال است چونکه در حین نوشتن این مطلب
در کشتی بودیم و اسباب مسئله مطلقا [illegible] نبود که توانم
تشخیص نمود بطریق احتمال اختصار نمودم تا شاید بعنایت الهی
بعد از تمکن اسباب رجوع نمود شود و آن وقت کشف شود

واقع شود والله موفق للطاعات سؤال اکمال سجدتین بچه چیز متحقق
میشود التماس اینست که نقل خلاف در مسئله و تحقیق آنرا بیان
فرمایند جواب آنچه از تصفح کلمات فقهاء اعلی الله مقامهم ظاهر میشود
آنست که سه قول در مسئله میباشد اول آنست که رکعت میشود
برفع رأس از سجده ثانیه این مشهور مابین فقهاست و مختار
مابین اقوال است دویم آنست که متحقق میشود باتمام ذکر سجده
ثانیه و این مختار محقق ثانی و شهید ثانی است سیم آنست که موضع
رأس بر زمین مثلاً در سجده ثانیه متحقق میشود و این ظاهر میشود
از کلام شیخ در ذکری و بعضی از علماء قایل شده اند که رکعت
تمام میشود بدخول در رکوع و اما بقول نقل شده از سید ابن
طاووس و محقق در مسایل عزیه و [illegible] بنا بر این لازم
بقول اول است [illegible] مصلی شک کند در نماز مابین دو و سه
مثلاً بعد از دخول در رکوع نماز صحیح است نظر باینکه شک
بعد از اکمال سجدتین شده و بنا بر این قول شده از خند

را اول آنست که رکعه واحده رکوع است چنانچه سجده واحده سجو است پس رکعه رکوع متحقق میشود این استدلال در غایت ضعف است لانه ان کان المراد من کون الرکعة واحدة الرکوع ان الرکعة مفرد الرکوع فضعفه لوضوح ان الرکوع الذی هو جمع الراکع کما ان سجود جمع الساجد کما فی قوله تعالی والرکع السجود ففی المراد بالرکوع هو راکع لا الرکعة ومعلوم انه بناء علی ذلک لا دخل علیه له فی ما نحن فیه بصدده وان کان المراد الرکعة مصدر للمرة فهو نوضه ظاهر ایضا لوضوح ان الرکوع الذی هو المراد فی محل الکلام هو الرکوع الشرعی ای الانحناء الذی یمکن المصلی من وضع الراحتین علی الرکبتین والرکعة لیست مصدرا مصدر للمرة للرکوع بهذا المعنی وعلی فرض التسلیم غیر مجد فی محل الکلام کما لا یخفی علی المتامل والشاهد علی ما ذکرنا انه لو لم تکن الرکعة بالرکوع لما کانت صلوة الکسوف مشتملا علی عشر رکعات والتالی باطل والملازمة ظاهرة واما الاطلاق فلازم فعلی

ورد في الاخبار انها عشر ركعات تعنت في كل ركعتين وكلاهما غير
تمام اما الاول فلوضوح ان الاستدلال انما تم اذا كان
الاطلاق على وجه الحقيقة ومحض الاطلاق لا يكفي في الاستدلال
والمراد بعشر ركعات هنا هو الركوع لا الركعة والدليل عليه هم
اطبقوا على بطلان صلوة الايات بالشك فيها لكونها من
الصلوة الثنائية ومنه يظهر الحال في تعنت في كل ركعتين لكما
لا يخفى الثالث ان جماعة بل نسب الى المشهور حكموا بصحة الصلوة
فيما اذا شك بين الاربع والخمس بعد الركوع قبل الفراغ عن
السجدة وتمسكا بالنصوص الدالة على ان الشك بين الاربع والخمس
غير مفسد وهذا الاستدلال انما تم اذا قلنا بتمامية الركعة
بالدخول في الركوع والا لم يكن الشك بين الاربع والخمس
فلا يكون مشمولا للنصوص المذكورة وهذا الاستدلال غير
صحيح لوضوح ان صدق الشك بين الاربع والخمس يتحقق حقيقة
ولو مع عدم تمامية الركعة كما اذا تحقق الشك بين الاثنين والثلث

مال لعين

حال القيام على ان الاتم المبنى على الشهرة ممنوع بل الحق فساد العطف
بذلك السابق لعدم انصراف تلك النصوص ويمكن الاستدلال القول
بتمام السجود بوضع الجبهة على الارض بان السجود تعقيب بذلك
وجوابه واضح لان صدق السجدة غير مستلزم لتماميتها للقطع
بان ما يوجب صدق الشيء على الشيء لا يوجب تمامه وكيف لا
كثيرا ما يوجب بقاؤه والحاصل ظاهر من ان تمام الشيء الشيء انتهائه
به وعدم صدقه بعده وهذا المعنى في محل الكلام متحقق القطع بانه
بعد وضع الجبهة على الارض قبل رفع رأسه عنها يصدق عليه انه
ساجد وكيف مع الذكر لابد ان يكون في السجدة ومنه يظهر
الحال في القول بان اتمام السجود والكلام متحقق بالقراءة
من الذكر كان المراد من الذكر اما الذكر الواجب او الاعم
وعلى الاول يلزم ان لا يكون الذكر بعد الذكر الواجب واقعا
في السجدة وهو بين الفساد وعلى الثاني في توجيه الاشكال
في التحديد على ان يقال ان التحديد موكول على تحقق الانتقال فان

نوى ثلاث مرات او اربع او خمس وبكذا اشهى بها لكنه غير
صحيح اذ مع نية الثلث مثلا والاتيان بها لو ادى شى آخر قبل
الرفع الراس لا شبهة فى انه يصدق عليه انه انحى فى السجدة
فلو اشهى به لم يكن لك فالحق ان السجدة لا يتم الا رفع راس
منها لاصل ويمكن تقريره من وجوه الاول استصحاب الموضوع
بانه ان الاصل بقاء هيئة السجدة وعدم انقضائها الا بعد
التيقن بذلك وهو لا يكون الا بما ذكروا الثانى استصحاب
حال المكلف تقريره هو ان الاصل بقاء المكلف على حال
السجدة وعدم اشتغال عنها الا بعد العلم بذلك وهو لا يكون
الا بما مضى عليه والثالث استصحاب حال الشرع
توضيحه هو ان الحكم الثابت بالشرع المطلق للصلوة بالشك
المتعلق بالركعتين ... مثلا والاصل بقاؤه الا اذا
علم خلافه وهذا العلم انما يكون فيما اذا عرض الشك من
الاثنين والثلث بعد رفع الراس من السجدة واما قبله

فلا لاشتغاله بالدليل عليه فالمختار ان السجدة لا تتم الا برفع الرأس عنها
واما الركعة فقد تتم بذلك اى تمام السجدة وذلك الركعة الاولى والثالثة
واما الثانية والرابع فلا توضيح المحال فى الاثبات المراد ويدعى
ان يقال انه لا شبهة ان التشهد من اجزاء الصلوة ومعلوم
ان الصلوة عبارة عن الركعات بهيئاتها المعهودة فالتشهد
الذى لا شبهة فى كونه من اجزاء الصلوة لابد ان يكون جزء
للثانية والثالثة والثانى باطل وهو مع وضوحه يدل عليه باطلاق
كلماتهم على ان التشهد انما يجب فى الركعة الثانية فيتعين الاول
فالركعة الثانية لا تتم الا بتمام التشهد فتوهم ان الركعة تتم بتمام
السجدة اى برفع الرأس منها لا يخلو من المسامحة فقول جماعة
ان الشك المتعلق بين الاثنين والثلث مبطل الا اذا كان بعد
اكمال الركعتين غير صحيح لما عرفت من انهم على الصحة فيما اذا كان
بعد رفع الرأس من السجدة الثانية والظاهر ان المراد ما
ذكرناه وانما وقعت المسامحة فى العبارة

در نماز چهار رکعتی شک یا سهو در میان سه و چهار عارض شود و نماز را
بر هم زند از سر گیرد و نماز را تمام نماید و اما زید این نماز را که بر تمیز
است چنانچه فقها نوشته اند نموده یا نه جواب نمازیکه بعد از قطع
نماز اول استیناف نموده صحیح است اگر معتدی از راه بهم رسیده
لکن در قطع نمودن نماز آثم و عاصی است سؤال معنی این حدیث
چه چیز است اول الوقت رضوان الله و آخر عفو الله و آخر
العفو لا یکون الا من ذنب جواب معنی ظاهر انیست که حدیث است
که اتیان نماز در اول وقت موجب خوشنودی الهی است
و اتیان همین نماز در آخر وقت مقرون بعفو است و تا ذنب
نباشد عفوی نمی باشد بمقتضای ظاهر حدیث اگرچه انیست که
تاخیر نماز از حال اختیار تا آخر وقت جایز نیست لکن حدیث
محمولست بر مبالغه در رعایت اتیان صلوة در اول وقت
و ذنب در انتقام محمولست بر مرجوحیت که اجتناب
آن از محسنات این اتیان است سؤال درنوات ذوات خواند

چهار قسمت میخوانند دو قسم جایز است و دو قسم باطل آن
دو قسم جایز که میانه ایشان جایز است وقف بسکون است
و دیگری اصل بحرکت و وصل بسکون اما مجتهدین هم با منظور
قایل اند جواب اما وقف بسکون نفس در آن تفصیلی است از اول
بعد مطلع خواهد شد اما وصل بحرکه پس آن نیز محتاج تفصیل است
بیان آن اینست که کلمه موصول بها اگر ابتدای او همزه وصل
ندارد مطلقا عیبی ندارد و اگر اول او همزه وصل داشته باشد
لازم است اسقاط آن همزه نماید و اگر اسقاط نماید ظاهر اینست
که اتصال حاصل نشود و اما وقف بحرکت پس اجتناب از آن
لازم است و اما وصل بسکون پس با عدم همزه وصل ظاهر اینست
که صحیح است و هیچ عیب نبوده باشد و اگر همزه باشد با تحقق
وصل بآن ظاهر اینست که صحیح نبوده باشد
و با عدم فصل احوط اجتنابست تفصیل این بعد مشخص میشود
سؤال در قرائت حمد و سوره و با اذکار تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

اگر وقف یا قطع نفس نمودن ضرور است که هرگاه وقف کند بعضی
بدون قطع نفس نمازش باطل میشود یا نه جواب اگر با وقف و عدم
قطع نفس فصل متخلل شود مابین فراغ از کلمه سابقه و اخذ کلمه
لاحقه ظاهر اینست عیبی نداشته باشد مطلقا خواه ماخوذ
بها مفتتح بهمزه وصل بوده باشد یا نه و اگر با وقف و عدم
قطع نفس فصل متخلل نبوده باشد مابین کلمه موقوف علیها
و کلمه ماخوذ بها و اما ضرورت اگر آن کلمه ماخوذ بها مفتتح بهمزه
وصل بوده باشد احوط اجتناب از آن است و اگر در
قرائت یا اذکار واجبه چنین نبوده باشد احوط اعاده است

سؤال هرگاه مصلی دو رکعت نماز نمود و سهوا سلام داد و بعد
از آن از برای نماز عصر نیت کند و تکبیرة الاحرام نیز گوید
و همچنین دو رکعت [illegible] عصر گزارد و بعد معلوم شود
و یقین کند من دو رکعت نماز ظهر را سلام داده ام چه نحو نماید
جواب اگر بعد از تسلیم از نماز ظهر امری که موجب بطلان

نماز

نماز سهواً و عمداً باشد مثل حدث یا استدبار از قبله از آن شخص صادر

شده باشد قطعاً نماز ظهر باطل است و در اثنای نماز عصر بجا بر

ظهر و نماز را بعد از عدول به نیت نماز ظهر تمام نماید و اگر بعد از فراغ

از تسلیم منافی متخلل شده باشد و بلا فصل شروع بنماز عصر نموده باشد

بعد از اتیان دو رکعت از عصر متذکر شده باشد از آنجا حدیث

معتبر از حضرت صاحب الامر علیه آلاف التحیة و الشرف وارد است

این دو رکعه را تتمه ظهر محسوب داشته نماز ظهر را تمام بعد اتیان

نماز عصر نماید عمل بآن بی عیب است احوط اعاده هر دو نماز است

سؤال شخصی نماز قضائی بسیار دارد و [illegible]

نماز را ترک کند امثال اذان و اقامه و استغفار الله و تسبیح الله

و قنوت و غیر آنکه واجب را بآن قرار [illegible] نماز قضا هر گاه

از خود بوده باشد یعنی از غیر [illegible] شده باشد

اقتصار بر امور واجبه و ترک مستحبات بالمره ظاهر آنست که

جایز بوده باشد بلکه اشکال در جواز اقلال امور مستحبه در نماز

نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت حمد و سوره و رکوع و ذکر در آن سبحان

ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله در حال استقرار و طمانینه و رفع

راس از رکوع و طمانینه در رفع راس از رکوع و طمانینه بعد از رفع

راس از سجود و ذکر در حال طمانینه بگفتن سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه مرتبه

سبحان الله و رفع راس از سجده و طمانینه بعد از رفع راس و سجده

ثانیه مثل سجده اولی و رفع راس از سجده ثانیه در رکعت ثانیه

مثل این بعینها و تشهد بگفتن اشهد ان لا اله الا الله وحده لا

شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل

محمد در رکعه ثالثه و رابعه مثل آنچه مذکور شد مگر آنکه سوره واجب

نیست و مخیر است مابین قرائت حمد و یکمرتبه تسبیحات

اربع و در تشهد نحویکه مذکور شد بعلاوه یک صیغه سلام که عبارت

از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بوده باشد یا السلام علینا

و علی عباد الله الصالحین شخصی مدتی در نماز استغفار نمیکرد

استغفر الله ربی که گفتن است و خبرا شنیده است که چنین باید گفت

چون از جمله مستحبات است و جاهل بوده آیا اعاده باید کرد یا نه
و هرگاه یکی از اعراب واجبات نماز را جاهلا درست نگفته باشد
چه صورت دارد جواب ظاهر نیست که اخلال باعراب اذکار
مستحبه از مبطل آنچه مذکور در سؤال است مضر بصحت صلوة بوده
باشد و اما هرگاه اخلال باعراب واجبه موجب تغیر در معنی بشود
یا نه این در صورتیست که اخلال باعراب نماید یعنی تغییر در اعراب
دهد بنحویکه مخالف قواعد لغه بوده باشد و اما هرگاه تغیر در اعراب نماید
مشهوره دهد لکن قرائت نحوی بوده باشد که موافق لغه
عرب بوده باشد حکم ببطلان صلوة در چنین صورت در نزد حقیر
محل تامل است سؤال شخصی نماز قضا دارد لکن بجهة تلاش
معاش و تفرقه حواس قرار داده که بین الطلوعین نماز قضا
میکند اما بجهة فضیلت میتواند نماز حاضره [illegible] را ادراک نماید یا نه جواب
در صورت اشتغال ذمه بصلوة قضائیه اگرچه حکم بعدم اتیان
بحاضره در سعه وقت نزد حقیر محل اشکالست لکن احتیاط اتیان [illegible]

از صاحب
در اجتناب از آنست سؤال شخصی در مکان غصبی نماز کرده و بعد
بغصبیت
مکان حلیت حاصل نموده نماز او صحیح است یا نه جواب با علم به
مکان نماز باطلست در آن مکان در حال اختیار استیذان از آنکه
بعد از فراغ شرم ثمری نخواهد بود سؤال شخصی داخل مسجدی شد امام
ایستاده است مشغول نماز چنانچه شده و جمعی از مسلمین اقتدا
باو نموده اند آیا این شخص میتواند بچنین امامی اقتدا نماید با وجود عدم
بحال او یا نه و ثانیا آنکه امامی با وثوق فقیه در مسجدی نماز میکند
آیا اقتدا بچنین امامی جایز است یا نه بدون معرفت بحال
او و ثالثا چه قدر از معرفت کافیست از برای ماموم نسبت بامام
جواب شرط در جواز اقتدای ماموم بامام آنست که ماموم
معتقد عدالت امام بوده باشد یعنی امام را چنین بداند که نفس او
مالک حالتی بوده باشد که هرگاه معصیتی اتفاق افتاد و تهییج علایق
و مانعی بجهة آن شخص بوده باشد در اتیان با آن معصیت آن
حالت مخالفت نماید او را و تکالب آن ... معصیت اگر کبیره بوده

باشد یا مانع باشد از اعتراض بر آن اگر صغیره بوده باشد و اگر علم
بحقیقت چنین حالت در امام حاصل باشد بسیار خوب و اگر مظنه بتحقق
چنین حالت در امام میکند بعد از آنکه این مطلب دانسته شد میگوییم هرگاه کسی را
دیده در مسجد مشغول امامت است و جمعی از مسلمانان اقتدا باو نموده
اگر از ملاحظه آن مظنه بعدالت امام مثل که مذکور شد اقتدا میتواند
نمود و اگر حاصل نشد نمیتواند و همچنین است حال در شخصی از حالات
شخصیه مجهول بغیر در جواز اقتدا ظن بعدالت امام است اگر حاصل شد
اقتدا میتواند نمود و الا اقتدا نمودن جایز نیست سؤال هرگاه کسی
بعد از نماز عالم شد بکون یا سایر نجاسات که در گوشه رخت او
باشد و قبل از عالم نبوده اعاده میسر لازم است یا نه جواب ظاهر
اینست که نماز صحیح بوده باشد اعاده لازم نباشد اما احتیاط
اعاده است باقی تا وقت سؤال هرگاه کسی نیت نماز در حال
قیام تعیین کند که در رکعت اول بجای حمد و سوره تسبیح اربعه خواند
چه کند جواب باطل است نیت نماز صحیح است سؤال مصلی ...

دو و چهار را که بنا را بر چهار گذاشت بعد از نماز شروع بنماز احتیاط

کند شک کرد که ترک کرده است یا دو جواب بنا بر اکثر گذارد و یکی در نماز

احتیاط هر کس شک کرد که رکعت اولست یا دویم بنا بر این بگذارد

که رکعت دویم است و نماز را تمام نماید سؤال هر گاه کسی بقصد چهار فرسخ

از شهر بیرون رود آیا قصر صلوة و افطار صوم نماید جواب اگر کسی

از وطن خود بقصد اینکه ده روز در آنجا توقف نماید در اینصورت

اتمام صلوة و ... در صوم متعین است قصر صلوة و افطار از صوم

جایز نیست دویم آنست که سیر و بقصد اینکه نماز روز معاودت نماید در اینصورت

قصر در صلوة و افطار در صوم متعین است سیم آنست که قصد معاودت

همان روز را ندارد و چنانچه قصد توقف ده روز هم ندارد بلکه مقصودش

اینست که قبل از انقضای ده روز معاودت نماید در اینصورت ظاهر

اینست که قصر در حق او متعین است لکن احتیاط اینست که در صلوة

جمع نماید ما بین قصر و اتمام و در صوم افطار نماید لکن قضا نیز بعمل آورد

[illegible] در صورت اول که قصد قصر و افطار متعین است در صورتیست که از حد

ترخص تجاوز نماید بنابراین در اصفهان هرگاه بدان رسید اشکال
افطار و قصر میتوان شود سؤال چه میفرمایند در این مسئله که هرگاه شخصی
داخل در نماز جماعت شد در حین نماز نجاست در جامه امام دید چه
کند اعلام او بکند باعث بطلان نمازش میشود و چه کند جواب ظاهر آنست
که اعلام امام در چنین حال لازم نبوده باشد ظاهر آنست که قطع نماز
واجب بلکه جایز نبوده باشد و همچنین انفراد در حق او متعین نبوده
باشد پس باقی بر وصف اقتدا در حق او جایز خواهد بود سؤال چه
میفرمایند در این مسئله که هرگاه شخصی در ضیق وقت نماز ظهر اکرده و شک
کرد میان دو و چهار بنا را بر چهار گذاشت و بعد که میخواهد نماز احتیاط را
بکند بقدر دو رکعت وقت دارد میانه نماز احتیاط و نماز عصر
چه کند جواب در اینصورت عدول از نماز احتیاط لازم است
یعنی لازم است که اشتغال نماید به عصر نماید و بعد از فراغ از نماز عصر
اتیان نماز احتیاط نماید و این نحو ظاهر آنست که امتثال حاصل است
لاکن احتیاط آنست بعد از فراغ از نماز احتیاط نماز ظهر را

اعاده نماید بقصد قضا ۱۶۲ اسم مبارک جناب پیغمبر را در نماز بشنود و گفته
صلوات بفرستد یا منعقد و میشنود منعقد و صلوات نفرستد ج آب
در حین استماع اسم شریف آن فخر عالم صلوات مستحب است خواه در نماز
بوده باشد یا غیر نماز و در صورت تکرر استماع نمود تکرار صلوات
نیز مستحب خواهد بود خصوصا در صورتیکه فصل مابین استماع و استماع
دیگر متحقق شده باشد سؤال هرگاه بعضی از عوام الناس تحقیق بعضی از بعضی
الفاظ فقیه را یا جاهل باشند تعلیم ایشان نمودن ضرورت یا نه و از کتب
مجتهد حی مسائل را با ایشان تعلیم کردن چه صورت دارد جواب احسن عبادات
تعلیم امور دینیه است بجهال از قرائت و کیفیت و مسائل
معتبره در نماز لکن این شخص معلم در مسائل شرعیه میباید یا مجتهد باشد
یا اخذ از مجتهد نموده باشد بی‌واسطه یا بواسطه شخص عادل یا اخذ
از کتاب مجتهد نموده باشد بی‌واسطه بشرط آنکه بفهمد یا بفهماند مجتهد
تعلیم مسائل شرعیه کند از کتاب مجتهد در صورتیکه این
شخص معلم مجتهد نیست بلکه بسیار بسیار مطلوب و مستحسن است سؤال

هرگاه

هرگاه در اثنای نماز حمد را فراموش کند چه کند جواب اگر قران خاطر
باشد از قران بخواند و اگر نباشد نماز را قطع کند و از قران یا کسی
تعلیم بگیرد و هرگاه وقت وسعت نداشته باشد بقدر حمد از قران
یا ذکر بخواند سؤال هرگاه شخصی بعد از تشهد یا بعد از اکمال سجدتین
شک کند که آیا تشهد یا یکی از سجدتین را بعمل آورده ام یا نه جواب
بعد از اتیان تشهد شک در اتیان تشهد چه معنی است و همچنین
شک بعد از اکمال سجدتین که یک سجده را بعمل آورده ام یا نه معنی
ندارد و اگر مراد اینست که بعد از اکمال سجدتین شک کند که تشهد را
بعمل آورده ام یا نه در اینصورت لازم است که تشهد بخواند مگر در صورتیکه
بعد از قیام بوده باشد در اینصورت شک اعتبار ندارد و همچنین
اگر مراد او اینست که بعد از تشهد شک کند که یک سجده کرده ام یا دو
شک اعتبار ندارد سؤال در نماز دو رکعتی که [illegible] باطل
میشود مخصوص است بشک میانه یک و دو بوده باشد یا نه پس اگر
شک نماید بعد از اکمال سجدتین فیما بین دو و سه چه حکم دارد جواب

شک در صلوة ثنائیه خواه صلوة صبح بوده باشد یا نماز ظهر و عصر و عشا
در سفر یا صلوة جمعه یا صلوة عیدین در صورت تحقق شرائط یا صلوة [illegible] باشد
مبطل است خواه شک میان یک و دو بوده باشد یا دو و سه ولی
اشکالی که هست اینست که هر گاه مکلف در موضعی مخیر است مابین قصر و اتمام
مثل مسجد الحرام یا مسجد نبی ص یا مسجد کوفه یا حایر علیه السلام شک کند مابین
دو و سه بعد از اکمال سجدتین در اینصورت نیز صلوة محکوم ببطلان است یا نه
یا تفصیل است مابین آنکه بعد از اخذ بصلوة نیت اتمام شده باشد
یا قصر پس در صورت اول محکوم بصحت است یعنی بنا بر سه میگذارد
و نماز را تمام میکند و بعد از سلام نماز احتیاط را بعمل آورد و اگر
نیت قصر نموده باشد نماز محکوم بفساد است جواب در صورتیکه
قبل از اخذ بصلوة ناوی تمام بوده باشد در اینصورت نماز
صحیح است بنا بر سه گذارده نماز را تمام نموده بعد از صلوة اتیان
بصلوة احتیاط خواهد نمود و اما هر گاه ناوی قصر بوده باشد مسئله محل
اشکال است و حکم معتبر اینست که نیت قصر در چنین صورت تعیین است

بان

یا نه شمارند و جبر اینست که معین فریضه پس عدول بتمام میتواند

نمود چنانچه در مطالع الانوار در جواب آن بیان شده است بنا بر این

میگوییم بعد از شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین قصد تمام

می نماید در اثنای توقف شک در نماز چهار رکعتی خواهد بود و نقض آن است

عمل خواهد نمود پس شک در عدد رکعت ثنائیه موجب بطلان در صورت

که در رکعت معین بوده باشد در حق مکلف چنانچه این متبحر علامه در

ارشاد مسلم است پس مقتضای منع از ابطال عمل صحت در محل

سؤال و لقائل ان یقول لعل ان الظاهر مما ذکر هو ما اذا کانت الشکوک في

متعینین کون الظاهر مما یدل علی البناء علی الاکثر فیما اذا کانت

الشک في عدد الرکعات في رباعیة هو ما اذا کانت الاربع متعینة

بل یکون وصف الرباعیة متحققة قبل الشک و فیما نحن فیه لیس کذلک فلا جرم

في محل الکلام الا الاتمام و اعادة الصلوة ... الا الاتیان بالعلو

احتیاط سؤال هرگاه شخصی در رکعت اول یک سجده را فراموش کرد

و در رکعت ثانی رکوع را و همین که شروع نمود متفطن شد بعمل ...

و هنوز در رکعت ثانی به رکوع نرسیده یادش آمد که یک سجده در رکعت اول از رکوع
و در رکوع او در رکعت ثانی فراموش کرده چه کند جواب آن سجده را بجهة
رکعت اول قرار دهد بعد از اتمام سجده نماز را تمام نماید احتیاطاً
اعاده نماز است خصوصاً در صورتیکه فصل طویل متحقق شده باشد در مابین
قرائت حمد و سوره و موجب اخلال موالات مابین سجدتین شود
و این در صورتیست که طمأنینه مابین سجدتین بعمل آورده باشد و اگر
طمأنینه بعمل نیاورده باشد در اینوقت قبل از وضع جبهه بمحل سجده
جلوس را بعمل آورد و بعد از آن سجود را و در جمیع صور اعاده نماز
نماید قربة الی الله سؤال شخصی که نماز قضای واجبی در ذمه داشته
باشد و قبل از دخول وقت فرایض یومیه وضو به نیت وجوب بسازد
و اراده که اتیان نماز قضا هم ندارد و همچنین غسل جنابت را
قبل از وقت بعمل آورده به نیت وجوب با عدم اراده نماز
قضا آیا وضو و غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت چون
وضو و غسل نمود نماز بگذارد صحیح یا فاسد است و باید بعد از دخول

وقت

وقت مسطور به نیت قربة طهارتین بعمل می‌آورده و بعد ثبت شد

وجوب آیا طهارتش صحیح است و غیر مشروط الطهارت من المعرفة

والمقدم به عمل بیاورد یا نه بلکه طهارتین فاسد است باید بعد از دخول

وقت اعاده نماید جواب کسی که نماز قضای واجبی در ذمه او بوده باشد

قضا کند آن نماز را به آن شخص واجب است قطعاً خلافی که مابین فقها هست این است

که این واجب فوری است که در تأخیر اثم خواهد بود یا واجب موسع است

که در تأخیر آثم نخواهد بود و فریقین متفق می‌باشند بر وجوب قضا و

وتدارک فایته مشخص است عدم اراده مکلف بر اتیان واجب

موجب این نمی‌شود که واجب از وجوب خارج شود پس وجوب

تدارک و قضای آن بر حال خود باقی است اگرچه مکلف عازم بر اتیان

آن نبوده باشد و چون که هر یک از وضو و غسل موقوف علیه آن

نماز قضا است و مفروض این است موقوف [illegible] اتیان

موقوف علیه به نیت وجوب بی‌عیب خواهد بود اگرچه مکلف

حین نیت وجوب عازم اتیان موقوف علیه نیست وجوب

خواهد بود و اگر چه مکلف نبوده باشد قصد وجوب وضو یا غسل در صورت
مقرر و منهد چنین نیست که موجب فساد شود بلکه صحیح خواهد بود و همچنین است
حال هر گاه اکتفا به نیت مطلقا نماید آن نیز چه عیب است و صحیح است
بلکه به بعضی جهات اسلم بوده باشد سؤال کسی که شغل او زراعت بوده
باشد هر سال در اوقات بیکاری پنج شش ماه چارواداری میکند
بنحوی که ده روز در خانه نماند اما کثیر السفر محسوب میشود یا نه جواب
بلی کثیر السفر است سؤال شخصی ظن قوی دارد که قضای نماز یومیه
و خسوف و کسوف و زلزله در ذمه دارد آیا بمجرد ظن بدون
علم قضای این نمازها واجبست یا نه و بر فرض عدم وجوب
اگر مکلف خواسته باشد احتیاطا این نمازها را بنیت قربة
مطلقه بدون انضمام نیت وجوب یا ندب قضا نماید آیا صحیح است
و ثمر عظیمی دارد و صحیح خواهد شد و با وضوی این نمازها
نماز ادای یومیه را میتواند کرد یا نه و اگر این شخص در نفس الامر
مشغول ذمه این نمازها بوده باشد بانطور قضا نمودن

را بات ذمه واقعی عمل می آید باشد و اگر این شخص قبل از دخول وقت
صلوات یومیه بجهة این نمازها وضو بسازد آیا بجهة رفع باید نیت
نماید اما واجب است وضو را به نیت قربة مطلقه بسازد و مثل آنکه
وضو بسازم از برای مباح بودن نماز و رفع حدث قربة الی الله
یا طهارت و کراهت ۶۲ اگر ظن باشتغال ذمه بقضای یومیه و قضای
نماز کسوف و خسوف مسبوق بعلم اشتغال ذمه بالصلوة مذکوره
بوده باشد مثل آنکه این نمازها از این شخص فوت شده بود و قضای آنها
بعمل آورده و حال قطع باشتغال ذمه ندارد و لکن مظنه اشتغال
ذمه دارد و در چنین صورت ماذکر واجب است قضا را به نیت
وجوب و قربه هر دو میتواند بعمل آورد و اگر چنین بوده باشد که ظن
ابتدائی بوده باشد ظاهر آنست که مسبوق [illegible] بوده باشد لکن
در چنین صورت اتیان قضا به نیت قربه مطلقه بسیار خوب است
و اگر به نیت قربه مطلقه اتیان نماید باین نحو که وضو میسازم
بجهة اباحه چنین نمازی قربة الی الله و میتواند به نیت طهارت

اتیان آن بوضوء نافله و باین وضوء میتواند چنین نمازها را اتیان نموده

باشد سؤال شخصی مذکور در مسئله سابقه هم شب بحدث اصغر و اکبر

و اراده قضاء منفرده کرده با تیمم بدل از وضوء و غسل و هنوز وقت فرایض یومیه داخل

نشده است و این شخص هم وقت [illegible] دارد که تا دخول وقت

یومیه چند ساعتی مانده و میخواهد با وجود مراتب مذکوره همان وضوء

بسازد و یا غسل جنابت کند بطوریکه شرعیت داشته بعد

از دخول وقت احتیاج باعاده نداشته و آنرا بنا علی مشروعیة

الطهارت را تواند عمل آورد و جواب اگر قصد این شخص اینست که

اتیان الصلوة منفرده نموده باشد و منظورش اینست قضای

چنین نمازی بعنوان مجتهدی که مقلد اوست لازم نیست در

صورت اتیان غسل بقصد استحباب میتواند نمود و همچنین در صورت

اقتضاء قربیه مطلقه میتواند نمود و اگر این قصد او نیست بلکه

اتیان الصلوة [illegible] ندارد و باید غسل را بهمین نحو که مذکور شد

میتواند بجا آورد و باین نحو که غسل میکنیم بجهة اینکه رضای الله جل شانه

در آنست در این وقت چنین غسلی بی اشکال صحیح است و همچنین عقد
میتواند نمود سؤال در نماز عیدین نیت را واجب باید کرد یا سنت و اذان
و اقامه در کار هست یا نه جواب اذان و اقامه در نماز عیدین مشروع
نیست و در این ازمنه نماز عید را بنیت استحباب یا قربة اتیان نماید
و نیت واجب صحیح نیست سؤال هرگاه کسی احتمال شکیات را
نداند و اعاده نماز را باید کرد یا نه جواب در ترک تعلم آثم و عاصی است
و اما هرگاه در نماز شک نکند و در نیت که نماز صحیح بوده باشد
اگر چه احوط اعاده آن نماز است بعد از احکام شک سؤال در جای
شریف در ادراک نماز جماعت بچه چیز است آیا در حال رکوع اگر کسی
امام را دریابد ادراک جماعت نموده یا مید در حال قیام او را
نیابد امام را جواب عدم درک امام در حال قیام موجب عدم
درک جماعت نمی شود بلکه همین که درک امام در رکوع نمود این
کفایت میکند در درک رکعت در جماعت لکن از این منظور نکنند
بصورت میشود و اول آنست که چون ادراک امام نمود

ملحق با امام در رکوع شده دویم آنست که امام مشغول بذکر رکوع
بوده و این شخص داخل در رکوع شده و اتیان ذکر نموده لکن باین
نحو که امام مشغول بذکر آخر رکوع بوده این شخص اتیان بذکر اول
نموده سیم آنست که این شخص داخل در رکوع شده و اتیان بیک ذکر
نموده در وقتیکه امام از کل اذکار فارغ شده بوده و امام رفع رأس
نموده از رکوع قبل از آنکه این شخص تکبیر نموده باشد یا قبل
از شروع بذکر در این دو صورت دور نیست که درک رکعت با جماعت
کرده باشد لکن احتیاط لازم است که اعاده نماز نماید بعد از
اتمام نماز این چهار صورت هم در وقتی بوده که درک امام در رکوع
نموده باشد و اما هرگاه درک امام در رکوع ننموده باین نحو بعد از تکبیر
منحنی شد بجهت رکوع قبل از بلوغ بحد رکوع امام رفع رأس
نموده یا شک دارد که بعد از بلوغ بحد رکوع امام را از وقوف از رکوع
نموده است یا نه در این دو صورت درک رکعت ننموده است
استیناف نماز لازم است آنچه مذکور شد شش صورت از مسائل است

هم ...

صورت هشتم آنست که تکبیرة الاحرام گفت بقصد اقتدا با امام حاضر

لکن قبل از آنکه بحد رکوع امام رسد امام سر از رکوع نمود

در اینصورت نماز این شخص ظاهرا صحیح است یعنی که قطع نماز

در حق این شخص لازم نیست بلکه جایز نیست مخیر است میان دو

امر اول آنست که قصد انفراد نموده نماز را منفردا اتیان نماید

دوم آنست که تأمل نماید یعنی باقی بر وصف اقتدا

تمام نماید تا امام بعد از فراغ از سجده برخیزد آنوقت آن شخص

قصد متابعت با امام نماید رکعت اول آنشخص خواهد بود و رکعت

ثانی امام لکن قصد انفراد اسلم است از بقاء بر وصف اتمام

این در صورتی بود که در رکعت اول امام ملحق با امام بوده باشد

و اما هرگاه در رکعت ثانی امام ملحق با امام شده باشد باز

امر نحویست که مذکور شد در صورت [illegible] تشهد اقتصار

نماید بقدار متعارف و اما هرگاه در تشهد احتیاط بنماید تشهد

طویل را در اینصورت بقای بر وصف اتمام کافیست تخییر

میشود برانکه لازم آید زیادتی قیامیکه احتی صورت نماز شود
پس درچنین صورت عدول از ایتمام بانفراد نماید نماز را منفردا
اتیان نماید وهمچنین درسجود ذکر سجود را بسیار طول بدهد
واما هرگاه چنین حالت در رکعت ثالثه اتفاق افتاد پس هرگاه قصد
انفراد نمود اشکالی در آن نیست واما هرگاه بروصف
ایتمام باقی ماند چونکه قرائت درحق این شخص درچنین
صورت مطلوب ولازم است آیا لازم است که صبر نموده
تا امام برخیزد بجهة رکعت چهارم مثلا ان وقت آن شخص
مشغول قرائت شود یا لازم نیست تامل نمودن بلکه در حال
اشتغال امام بسجود اشتغال بقرائت درحق چنین ماموی
جایز خواهد بود وهمچنین است حال هرگاه چنین امری بجهة
ماموم در رکعت [illegible] ثانی اتفاق افتاده باشد
نظر باینکه بعد از قیام امام بعد از فراغ از تشهد رکعت
سیم امام خواهد بود واولی ماموم قرائت درحق ماموم

بانفراد

در این صورت ثابت یا لازم است تامل نماید یعنی مشغول قرائت

نشود تا امام برخیزد تا هر تامل لازم نیست بلکه در حال اشتغال

امام بسجود و تشهد اشتغال ماموم بقرائت جایز خواهد بود

حکم بجواز قرائت قبل از قیام امام در این صورت اشکال

از سابق خواهد بود و نظر باینکه هر یک از سجود و تشهد که امام

بآن [illegible] مینماید از اجزای رکعت ثانیه است پس لازم می آید

در وقتیکه امام مشغول رکعت ثانیه باشد مخیر ماموم تابع

بصلوة نبوده باشد یا آنکه قرائت از ماموم در وقتیکه

ملحق بامام شد در رکعت ثانیه تا بعیت ساقط است لکن دور نیست

که حکم بجواز قرائت توان نمود و حکم بسقوط قرائت از ماموم

در صورتیست که در رکوع رکعت ثانیه با امام درک کرده باشد

مفروض در محل کلام آنست لکن احوط آنست که

عدول از اقتدا بانفراد نماید چنانچه در سابق بیان شد

سؤال در حالت برخاستن نماز وقت مشتبه شد [illegible]

وادا دادن چه نوعست جواب اگر مرد و انست در آخر وقت
شک دارد که وقت خارج شده یا نه در چنین وقت به نیت
ادا میتواند نمود و احتیاط انست که اکتفاء بقربة مطلقه کنند
و اگر مرد در اول وقتست یعنی شک دارد که وقت داخل شده
است یا نه در چنین وقت شروع نماز میتواند نمود صح هر گاه
رطوبت ظاهری بنحوی که کمتر از درهم بغلی بوده باشد برسد آیا
این معفو عنه در صلوة هست مثل خونیکه کمتر از درهم بغلی
بوده باشد یا نه جواب این مسئله متصور بچند صورت میشود
اول آنست رطوبت ظاهری برسد بنحوی که اقل از درهم بوده
باشد و جدا شود از خون بدن یا ثوب مصلی برسد ظاهرا انست
این رطوبت در اینصورت معفو عنه بوده باشد خواه این
رطوبت اقل از درهم بوده باشد در حال عدم سرایت یا اکثر
بجهة انکه عفو از دم است و مفروض انست این دم میته و عفو
از نجس غیر دم در صلوة ثابت نیست دوم آنست این رطوبت

بون کمتر از درهم رسیده و این رطوبت منتشر شده احاطه باطراف
دم مینود ظاهر اینست باز عفو ثابت باشد سیم آنست که این رطوبت
با قل از درهم رسیده و باعث انتشار اصل خون شده لکن خون
از نجه درهم نرسیده و در اینصورت ظاهر اینست که عفو ثابت بوده
باشد سؤال بیان فرمایید که فاصله مین الصفین چه قدر باید باشد
جواب احتیاط شدید در مقتضی اینست که فصل ما بین الصفین زیاده
از یک گام که خطوه است نباشد و در صورت زیاده از این
قدر احتیاط مقتضی اعاده این نماز است سؤال انفصال در طول
صف را نفرمایید تا چه قدر مجزی خواهد بود بنا برای شریف جواب
معلوم نشد که مراد از انفصال صف در طول چه چیز است اگر
مراد اینست مقدار انفراج اهل صف یعنی مقدار بعد بعضی از اهل
صف از دیگری ظاهر اینست بعد بعضی از اهل صف از دیگری
که در آن صف باشد مضر بصحت جماعت اهل آن صف نباشد
لکن اشکال در صحت نماز کسی میشود که در عقب اینها است خصوصا

آنست که نماز را اعاده نموده باشد س۸ اشخاصیکه قرائت آنها قطعا صحیح نیست بچه قسم نیت کنند و اقتدا کنند در صورتیکه جاهل باشند باینکه نماز واجب دارد و مستحب دارد و در صورتیکه عالم باشند باینکه نماز واجب دارد و مرکب است از واجب و مستحب ولکن نمیدانند که واجب کدام است و مستحب کدام است جواب هرگاه قرائت صحیح نباشد لکن ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام صحیح باشد و اتیان نماز بجماعت یعنی اقتدا ممکن باشد چنین شخص در چنین حالت مخیر است مابین تعلم قرائت و اتیان نماز بجماعت و اقتدا در چنین صورت واجب تخییری است و اما هرگاه متمکن از تعلم نباشد اقتدا کردن واجب عینی است و در هر دو حالت در نیت اکتفا بقصد قربت میتوانند نمود و هرگاه کسی نداند که نماز مشتمل بر واجب و مستحب است ولاکن التفات آنچه را که اتیان نماید همه واجب باشد و همچنین از مستحبات را اتیان نماید در این صورت قصد وجوب بر نفس مستحب است و همچنین میت

قربت مطلقه و اما هرگاه اقتصار باجزاء واجبه نماید و جمیع اجزاء
واجبه و مستحبه نماید باعتقاد اینکه همه انها واجبست و قصد وجوب
در همه آنها نماید ظاهر اینست که نماز او باطل باشد و اگر قصد وجوب
مطلقا ننماید بلکه اقتصار نماید بقربت مطلقه حکم بصحت نماز مشکل است
مگر کسی که عالم باشد که صلوة مشتمل بر امور واجبه و مستحبه هست
لکن امتیاز واجب از مستحب ننموده باشد در رساله مفصلا مذکور است
سؤال کسی که عالم بانچه در باب نیت در رساله فرموده اید
بوده باشد و تشخیص واجب و سنت نماز را داده
لکن در حال قیام و تکبیرة الاحرام از اقوال اربعه که فرموده اند
نیت واجب در واجب و مستحب در مستحب بصورت اجمال
یا کل قربة مطلقه یا در واجب قربة و در سنت سنت یا در سنت
قربة و در واجب هیچ متذکر هیچ از اربعه نشود و همه را
بتکبیر گوید نماز او چه صورت دارد و در صورت عدم تعیین
جواب ظاهر اینست که صحیح بوده باشد سؤال نماز [illegible] بصورت

قرائة از ماموم ساقط است و در رکعتی که قرائة بامام ثابت است
چنانکه مفصلا بیان فرمائیم باب تشکیکی هست در ثبوت قرائة
در حق ماموم در رکعتین اخیرتین نماز چهار رکعتی و همچنین در رکعت
ثالثه در نماز سه رکعتی خواه ماموم مسبوق بوده باشد یا نه لاکن از صورت
عدم مسبوقیة ماموم مخیر است مابین قرائة حمد و تسبیحات اربعه مثل
اینکه نماز او منفرد بوده باشد و اما در صورت مسبوقیة ماموم
مخیر است مثل اینکه ماموم در رکعت ثانیه ملحق بامام شده در این صورت
اگر چه در رکعت اولی ماموم در رکعت ثانیه امام قرائة از ماموم
ساقط است لکن در رکعت ثانیه ماموم که رکعت ثالثه امام است
قرائة در حق ماموم متعین است و اما در رکعتاولیین از نماز
چهار رکعتی پس در این صورت اگر ماموم درک امام نمود در رکعت
اولی امام [illegible] و در رکعت قرائة از ماموم ساقط است
و اما هرگاه درک امام نمود در رکعت ثانیه امام در این صورت اگر چه
قرائة از ماموم در رکعت اولی که رکعت ثانیه امام است ساقط است

لکن

لکن در رکعت ثانیه ماموم که رکعت ثالثه امام است اتیان قرائت
بر ماموم لازم است اخلال بقرائت در این صورت جایز نیست و اما اگر
درک امام نمود در رکعت ثالثه امام در این صورت اتیان بقرائت
بر ماموم لازم است خواه در رکعت اولی ماموم بوده باشد
یا رکعت ثانیه لکن در صورتیکه درک امام در رکعت ثالثه نمود در رکعت
رابعه امام که رکعت ثانیه ماموم است اگر چه مطلق قرائت بر ماموم
لازم است لکن در رکعت ثالثه امام که رکعت اولی ماموم است
گاهست اتیان بقرائت لازم است و گاهست لازم نیست و تفصیل
آن اینست که اگر وارد شد در وقتیکه امام در رکوع
شد رکعت ثالثه بود در اینصورت بواسطه اشتغال میتواند نیت نماز
و اقتدا نموده ملحق بامام شود و در رکوع قرائت از ماموم
در این وقت ساقط است اگر چه رکعت ثالثه امام است و در رکعت
اولی ماموم و همچنین است حال هرگاه درک امام در وقتیکه
امام تکبیر رکوع گفت و داخل در رکوع شد در اینصورت نیز

ظاهر اینست که قرائت از ماموم ساقط است نمیتواند بجا آورد توقف
بعد از نیت و تکبیرة الاحرام و داخل در رکوع شود و اتیان بقرائت
ننماید و اما هرگاه درک امام نمود در حال قیام امام پس در اینصورت
قرائت در حق او مطلوب و لازم نبوده باشد سؤال علمای امامیه
و فقهای اثنا عشریه چه میفرمایند که شخصی از مادر متولد شده
و چشم بینائی داشته و بعد از شش ماه چشم او نابینا شده و حال
با وجود قرائت و صحیح بودن مخارج و دانستن مسائل واجبی
میتواند امامت بکند از برای جمعی که قرائت و مخارج آنها
صحیح نباشد یانه و دیگر نیت نماز و غیره را که بزبان میتواند کرد
یانه و نیت زیست را آن مرد کور میتواند امامت بکند یانه حکم
شرعی بیان فرمایند جواب در صورتیکه ماءمومین آن شخص را
عادل دانسته و معتقد این باشند که این شخص مسائل نماز
و روزه را اخذ کرده باشد از مجتهد حی و همچنین معتقد این
باشند که او اجتناب و احتراز مینماید از معاصی سیما از کذب و غیبت

در چنین صورت آن اشخاص اقتدا میتوانند نمود و همچنین شخص نابینا
بودن باعث عدم جواز امامت نمیشود بلی در صورتیکه امر مردد شود
مابین امامت شخص نابینا و امامت بینا اولی و افضل اینست که
بینا امامت نماید و اما حکایت نیت لفظ میگوییم نیت
از امور قلبیه است لسانی نیست و آن ذهنی نیست بلکه هرگاه تلفظ
نماید با اعتقاد اینکه این لفظ نیت است چنین شخص در این اعتقاد
آثم خواهد بود و فرقی در امامت کردن مابین نماز یومیه و نماز
میت پیدا نشد هر کس امامت در نماز یومیه میتواند نمود
امامت در نماز میت هم میتواند نمود بشرط عدم ورود اذن از ولی
میت و علم با مور واجبه در آن سؤال چه میفرمایند
با تقلید مجتهد و علم او و ثقیت احد جا آیا جایز است با وجود
مجتهد اعلم و اوثق را یا جایز نیست و [illegible] عدم جواز
آیا جایز است بعضی از مسائل را یا جایز نیست مطلقا جواب با تعدد
مجتهد و ثبوت اوثقیه بعضی در فتوی تقلید اوثق متعین است با وجود

اوثق و امکان تقلید او عدول از تقلید اوثق و تقلید غیر
اوثق جایز نیست لهٰذا وتد در بعضی مسائل دون دیگر نیست سؤال
چه میفرمایند بخصوص اینکه امامیست مدعی اجتهاد و
بر فرض ثبوت همچو امامی تقلید میت را نیز جایز میداند
ماموم که تقلید مجتهدی میکند که تقلید میت را جایز
نمیداند میتواند با همچو امامی اقتدا نماید یا جایز نیست و بر فرض
جواز آیا مدتی که بدون اطلاع از مجتهد نماز کرده
نماز او چه صورت دارد جواب اشخاص مجتهد جواز بقا
بر تقلید مجتهد میت را تجویز نکنند و اما هرگاه کسی اقتدا
بچنین مجتهدی کرده باشد با عدم اطلاع بفتوای مجتهدی
که تقلید او می‌نمود پس اگر در حین اقتدا شک داشته
در صحت عمل نماز او ظاهرا اعاده آن لازم و اگر شک نداشته
بلکه معتقد صحت آن بوده دور نیست که نماز او صحیح بوده
باشد نظر باینکه دور نیست که مسئله محل وفاق فقها

بوده باشد سؤال چه میفرمایند در باب شخصی که امامت میکند و
بر ماموم معلوم نیست که این شخص امام مجتهد است یا مقلد
آیا بر ماموم لازم است که مشخص کند و بداند که امام مقلد است
یا مجتهد یا اینکه محض ثبوت عدالت او شرعا کفایت میکند
میتواند اقتدا بچنین امامی نمود یا نمیتواند جواب ظاهر است
همین که ماموم امام را عادل دانست و اقتدا باو جایز است
اگر چه علم باجتهاد یا تقلید او نداشته باشد پس ضرور است
ثبوت عدالت امام مشخص از اینکه او مجتهد است
یا مقلد لازم نیست سؤال چه میفرمایند در بین نماز جماعت
قصد انفراد آیا جایز است قصد انفراد مطلقا یا جایز نیست
یا احتیاج بتفصیل است مثل در حال اختیار
یا اضطرار بیان فرمایند جواب ظاهر اینست که شروع در نماز
بقصد جماعت در غیر جماعت واجبه نشده وجوب اتمام آن
نماز بجماعت نباشد پس هر وقتی که خواهد قصد انفراد

میتواند نمود اگرچه انفراد و در حال اختیار بوده باشد
بلی هرگاه جماعت در آن نماز واجب باشد مثل نماز جمعه
مثلا قصد انفراد در حال اختیار جایز نخواهد بود سوال مسئله
پنجم ظاهر نیست که مراد مستفتی این باشد که امام میت تقلید
مجتهد حی باشد یا تقلید مجتهد میت کسانیکه تقلید مجتهد حی
میکنند که بقای به تقلید میت را تجویز میکند آیا چنین
اشخاصی اقتدا بچنین امامی میتوانند نمود یا نه جواب ظاهر تفصیلی است
در این مقام باین نحو که اگر آن امام بعمل می آورد در امور معتبره
در نماز چیزی را که مجتهد میت که بنای عمل آن امام بر بقای تقلید
او است تجویز میکرد و مجتهد حی که بنای آن اشخاص بر تقلید
اوست تجویز نمیکند در چنین صورت ظاهر نیست که اقتدای
چنین اشخاص بچنین امامی جایز نباشد مثل اینکه فرض شود
امام احتراز نمیکند از بالاتنه بالصلوة از حریر مثل کمربند
از ابریشم و بند زیر جامه الی ابریشم نظر بفتوای مجتهد میت

اگر مستور بوده باشد بقطن و کتان سجده بر آن ساتر نموده بعد از آن سجده
بر آن ساتر نماید نه بر کف و اگر آن ساتر از غیر قطن و کتان بوده باشد
حکم بجواز سجده بر روی آن ساتر مشکلست با تمکن از سجود بر قطن یا کتان
یا ثوب منسوج از آنها بلکه جایز نیست و ظاهر اینست که هرگاه متمکن از سجود
بر ارض مثلا نیست سجده بر ثوب و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف
میتواند نمود خواه مانع از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت
آن و آیا مناط در جواز سجود بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است بر سجود از ارض
مثلا در جمیع وقت نماز یا نه بلکه در اول زوال متمکن از وضع جبهه بر ارض
نیست همان وقت میتواند سجده بر ثوب نمود اگرچه معتقد این بوده باشد
که در آخر وقت متمکن از وضع جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی است اگرچه
احتیاط در اول است همچنین است حال در تبدیل مکان باینمعنی که فرض
میکنیم در سجده متمکن از سجود بر ارض [illegible] لکن در برود آ
متمکن خواهد بود با وجود این میتواند سجده بر ثوب نماید یا نه بلکه لازم است
تبدیل مکان نموده سجده بر ارض نماید اگرچه ظاهر از [illegible] است

لکن اولیست احتیاط در تاخیر است حاصل شد که اگر تمکن از سجود بر ارض
یا نبات غیر ماکول و ملبوس بوده باشد یا کاغذ سجده بر غیر اینها جایز نیست
و در صورت تمکن از هر سه نوع مخیر است میان هر یک که خواسته باشد اگر
چه بعضی افضل از دیگری بوده باشد و اگر تمکن از هیچ یک از انواع ثلثه
نبوده باشد جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از آنها نموده
باشد و در صورت عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر معدنیات نمایه
مثل آهن و فیروزج و امثال اینها و در صورت عدم تمکن از اینها نیز جایز است
سجده نماید بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه نبات و نه متحصل از اینها
مثل ابریشم و ثوب معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتی که
تمکن از هیچ یک نبوده باشد جایز است سجده بر ظهر کف نماید پس جواز
سجود بر پشت کف بعد از تعذر از جمیع خواهد بود مسئله و واجب است که محل
سجده نوعی بوده باشد که جبهه بر آن قرار گیرد پس سجده بر توده ریگ و نرم
و گل رقیق و امثال اینها که جبهه بر آن مستقر نمیشود جایز نیست و اما هر گاه
مضطر بوده باشد در چنین محلی ادای نماز نماید لازم است که ترک

سجده

صحیح است و در آن چند بحث است اول جایز نیست سجده مگر بر زمین
یا چیزی که از زمین روئیده باشد بشرط آنکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد
پس سجده بر مثل آجر و کوزه و سنگ و اجزای آنها جایز خواهد بود و همچنین است
سجده بر حجر و سنگ ریزه و اما سجده بر گچ ظاهر اینست که جایز بوده باشد
لکن در صورت تمکن از غیر او ثوق بطریق احتیاط است دوم هرگاه
چیزی در بلدی ماکول باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد ظاهر اینست
که سجده بر آن جایز نبوده باشد هرچند در بلدی که غیر ماکولست و اگر
نباتی ماکول باشد در ابتدا نه در انتها مثل برگ مو و پوست خربزه و پوست
بادام ظاهر اینست که حکم هر حالتی تابع آن حالت است پس سجده بر برگ
مو در اوایل احوال جایز نخواهد بود بخلاف که در آخر جایز است و اما
مثل خربزه و بادام و پسته و فندق که پوست آنها ماکول است در اول احوال
نه در آخر پس سجده بر آنها در اول احوال جایز نیست و همچنین است در آخر
لکن بادامی که متصل با صل است پس مادامیکه شکسته نشده باشد سجده
بر پوست آنها جایز نیست و همچنین است پسته و فندق و گردو و بعد از آنکه

شکسته شده و میتوان اخراج شد سجده بر پوست آنها که منفصل از مغز شده
جایز خواهد بود و همچنین است پوست خربزه و هندوانه مادامیکه متصل است
باصل خواه پاره کرده باشند یا نه سجده بر آن جایز نیست و اما بعد از پاره
کردن و جدا کردن ماکول آن را از پوست ظاهر اینست که سجده بر آن پوست
جدا شده از اصل جایز بوده باشد و اگر آن نبات ماکول باشد در ابتدا
و انتها مثل خرما و زیتون و نحو اینها پس ظاهر اینست که سجده بر آن جایز نیست
در جمیع احوال و اما گندم و جو و شلتوک پس سجده بر جمیع آنها جایز نیست
خواه قبل از آرد کردن بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر آنها جایز نیست
اگرچه از پوست در نیاورده باشند و اما پوست آنها ظاهر اینست بر آنها نیز
جایز نباشد در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال از اصل
و مراد از ملبوس بودن نبات است که استعداد ملبوس بودن را داشته
باشد پس سجده بر قطن و کتان جایز نخواهد بود خواه قبل از غزل بوده باشد
یا بعد از بافتن بوده باشد و هر گاه چیزی بافته شده باشد از معتاد اللبس
و غیر معتاد اللبس مثل لیف خرما پس اگر جبهه در حال سجود و تشهد بر غیر

معتاد اللبس سجده صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معتاد اللبس صحیح نخواهد بود
و از این قبیل است حصیر پس هرگاه قادر بچیزی از جبهه واقع شود بر آن گیاه
که حصیر از آن بافته شده است صحیح است و اگر واقع شود بر ریسمان شبها یا بر ریسمان
و آن گیاه باهم صحیح نخواهد بود سیم جایز است سجده بر کاغذ خواه
ماخوذ باشد از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذی که معمول از
قطن و کتان بوده باشد ظاهر آنست که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگر
چه ماخوذ از حریر بوده باشد لکن احتیاط از این با تمکن از غیر متروک است
و اگر بر کاغذی چیزی نوشته باشند پس اگر ماده الکتابت یعنی آن چیزی
که کتابت بر روی آن نوشته اند چیزی که سجود بر آن جایز نیست لکن
موضعی از کتابت است که وضع جبهه بر آن کفایت میکند در سجود باز

از کاغذ خالی بود

جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابت کتابتست محسوب
سطح کاغذ است ظاهر آنست که سجده صحیح بوده باشد چهارم آنکه
هرگاه وضع جبهه نمود بچیزی باعتقاد آنکه آن چیزی است که سجده بر آن
صحیح است بعد از آن فساد اعتقاد او مشخص شد که سجده بر آن جایز نیست

بوده پس اگر عالم شد بتحقیقت حال قبل از ایتان بذکر واجب و ممکن است
از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده بعد از رسانیدن بآن
ایتان بذکر واجب نماید هرگاه در اینصورت این شخص متمکن شده باشد
از رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بجبهه آیا این جایز خواهد
بود بنابراین شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن جبهه را بآن چیز یا رسانیدن
آن را بجبهه ممکن است تفصیل درین مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده بر آن
صحیح است یا مساوی است با موضعی که جبهه بر آن و تعشد یا پایین تر است
یا بلندتر اگر مساوی بوده باشد اولی اینست که پیشانی را بکشد تا برساند
بموضع مساوی که سجده بر آن جایز است و همچنین است اگر موضعی که پیشانی را
بسوی آن میکشد اخفض از آن موضع بوده باز اگر حکم بتعیین کشانیدن
پیشانی بکنیم تقیینا اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی را که سجده بر آن
صحیح بوده باشد به پیشانی اما اگر بلندتر از آن موضع اول بوده باشد
خالی ازین نیست که علو یا تمام است یا بطریق سراشیب اگر اول است
ظاهر اینست که رسانیدن چیزی را که سجده بر آن صحیح است بجبهه اولی است

از کشانیدن

از کشانیدن جبهه را بسوی آن موضع و این تفصیل در صورت قیام حضرت
نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص میشود که اگر پیشانی را در آن اول و
بر مثل تربا که آن برنجی مثلا که از ره باشد و بعد از آن که مشخص شد
مهر را حرکت دادن تا موضع تربا که آن قرار گیرد اولی است از آنکه
سر را از آنجا حرکت داده بمهر رساند و اگر عالم شد بتحقیق حال بعد از
رفع راس از سجده یا اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بتحقیق
حال قبل از اتیان بذکر واجب لکن متمکن نیست از رسانیدن جبهه
بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بجهة یا عدم فعل منافی دور نیست
که تفصیل داده شود در اینمقام ما بین اینکه در سجده آخر است و با رفع
راس متمکن از تحصیل ما یصح السجود علیه نیست در این صورت دور نیست
که بگویم سجده بر آن صحیح بوده باشد پس لازم است که اتیان بذکر سجود
نماید در همان حالت و اگر عالم بتحقیق حال شد در سجده آخر شد
قبل از ذکر و در آنحالت متمکن نیست از چیزی که سجده بر آن صحیح بوده لکن
با رفع راس متمکن از آن خواهد بود در اینصورت ظاهر نیست که اتیان

بذکر همان حالت در حق او متعین است حیث اما بعد از رفع راس متمکن از آن
نخواهد شد در اینصورت نیز مثل دو صورت مذکوره ایشان بذکر واجب در همان
حالت نماید بعد از آن رفع راس نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه
ایشان بما بقی از سجود نماید و در این سه صورت اگرچه بحسب ظاهر نماز صحیح است
لکن اهتمام در امور دین مقتضی رعایت احتیاط است باعاده نماز و اگر مثل
صورت سیم است لکن میداند که با رفع راس نیز متمکن از تحصیل چیزی که
سجده بر آن صحیح بوده باشد حیث با عدم فعل منافی در اینصورت نماز
باطل خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده بر نجس نیز جاریست
پس هرگاه سجده بر نجس نمود پس اطلاع بر آن یا بعد از رفع راس از
سجود است یا قبل اگر اولست سجود صحیح است و اگر ثانی است یعنی علم بحقیقت
حال قبل از رفع راس از سجود است پس یا قبل از ایشان بذکر واجب است
یا بعد از ایشان با آن اگر بعد از ایشان بذکر واجب بوده باشد ظاهر
اینست که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از ایشان بذکر واجب بوده باشد
اگر در آنحالت متمکن بوده باشد از رسانیدن جبهه بچیزی پاکی که سجده بر آن

صحیح

صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن را بجبهه پنهان نموده بعد از ایستادن به
اتمام نماز نماید و اگر در آن حالت متمکن از این نبوده باشد یا از رفع
راس متمکن از این نخواهد بود یا عدم فعل منافی یا نه و علی التقدیرین این
یا در سجده آخر است یا در غیر آن تفصیل آن بنحویست که بیان شد پنجم
هرگاه مصلی شروع در نماز نماید و در اثنای نماز عذری بهم رسید که
متمکن نیست از وضع جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی فرش و گلیمی
ایستاده مهری در وسط آن گذارده مشغول نماز شده و در اثنای نماز
طفلی آمده و آن مهر را برداشته و رفت پس اگر وقت مضیق است بحدیکه اگر
نماز را قطع نماید یا تحصیل نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده درک
نماز در وقت نخواهد شد ظاهر اینست که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه متعین است
که اتمام نماز نماید و در حین سجود سجده بر کف یا ثوب بتفصیلی که بیان
خواهد شد نماید و اگر موسع است متعین است که نماز قطع نماید بعد از
تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح است استیناف نماز نماید بلکه اگر
مصلی متمکن از سجود بر ارض و نبات و کاغذ نبوده باشد جایز است سجده

بر لباس خود نماید لیکن لباسی که معمول از قطن و کتان بوده باشد و همچنین
جایز است که در این صورت سجده بر خود قطن و کتان نماید یا بر قطعهٔ کرباس
اگرچه جزو ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول از حریر ظاهر اینست که جایز
نبوده باشد اگرچه در حق زنان بوده باشد و اما ثوب مصنوع از پشم و
نحو آن دور نیست که سجده بر آن جایز نبوده باشد اگرچه در فصل برودت
هوا بوده باشد ولکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان چنانچه
بیان خواهد شد و ظاهر اینست که لازم نبوده باشد که ثوب از خود مصلی
بوده بلکه اگرچه ملبوس او نبوده باشد و در صورت حلول کیفیت مخیر جواز سجود
مخصوص است بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم است یا بر کف و با عدم
تمکن سجده بر ثوب به تفصیلی که مذکور شد همچنین بعدم تمکن از سجود بر قطن
و کتان جایز است که سجده بر کف دست خود نموده باشد ظاهر اینست
که سجده بر ظهر کف متعین است [illegible] سجده بر باطن کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
که باطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر آن سجده نماید و مخیر است ما بین
سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت مستوریت کف

که بنای عمل او بر بقای بر تقلید اوست و مجتهد حی که این اشخاص
تقلید او میکنند نماز را با چنین چیز باطل میداند و اما هرگاه چنین
نباشد یعنی امام اجتناب میکند در نماز چیزی را که مجتهد حی
که بنای تقلید این اشخاص بتقلید اوست اجتناب از آن را
لازم میداند اگر چه آن مجتهد میت که بنای امام بر بقای
تقلید اوست اجتناب از آن را لازم نمیداند در چنین صورت
ظاهر اینست که این اشخاص با آن امام جایز باشد جواب
از مسئله ششم عبارت مستفتی در این مقام ابهام میدارد
و گویا مراد این باشد امر مقلد مردد است مابین آنکه
تقلید مجتهدی کند که اوثق باشد یا تقلید مجتهد حی کند
که غیر اوثق باشد در این مقام کدام را اختیار کند جواب
ظاهر اینست که تقلید مجتهد حی متعین باشد اگر چه فرض شود
که آن مجتهد حی نسبت بمجتهد متوافی غیر اوثق بوده باشد
سوال چه میفرمایند کخصوص نجاست عرق جنب بحرام

و بر فرض نجاست عرق جنب بحرام را بتفصیل بیان فرمایند
کدام است تا واضح باشد جواب اولا جنب بحرام آنست که
جنب شده باشد این شخص بنحویکه آن نحو جنابت شدن
در شریعت منوره جایز نباشد خواه عدم جواز ذاتی باشد
مثل جنابت بزنا یا جنابت باستمنا بید مثلا یا عدم جواز بالعرض
مثل وطی بزوجه خود در حالت حیض عرق جنبی نظر بانکه
دعوی شهرت بر نجاست آن شده است و مرحوم شیخ
در کتاب خلاف بر لزوم اجتناب از آن دعوی
اجماع فرموده است لهذا اجتناب از آن اوفق بطریق
نجات میباشد سؤال ذکر سجده سهو را بیان فرمایند
جواب ذکر سجده سهو چند نحو وارد شده است اول بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد دوم بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
[illegible] دو نحو که بنحو اینها [illegible] و در نیت که اول السلم [illegible] باشد جواب [illegible]

وقت بعمل آورده اما اگر ضیق وقت بحدی بوده باشد که بعد از خروج از
مکان مغصوب متمکن از درک یک رکعت نماز در وقت بعد از دخول در مکان
مباح نبوده باشد ظاهر اینست که نماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن
لازمست که اجتناب از رکوع و سجود بنحو معهود نماید بلکه برکوع و سجود بحرکت
دادن برنحوی که بجهة سجود پایین تر بوده باشد مشکلست لکن ظاهر اینست
که حرکت دادن سر فی الجمله بجهة رکوع و اندکی زیاده بر آن بجهة سجود مغتفر بوده
باشد و اگر استدادی داشته باشد و نماز بعمل آورده یکی با ایما و یا بر جهة
رکوع و سجود نماز دیگر با ایمای بچشم بجهة آنها احوط خواهد بود و اگر امر نماید
مالک بخروج از مکان مأذون فیه در اثنای نماز و متحقق شود که ظاهر
اینست که نماز را قطع نموده بیرون رفته باشد و دور نیست که قطع آن لازم
نبوده باشد بلکه نماز را اتمام نماید مشغولا و بعد از فراغ بیرون رود و لیکن
احتیاط مقتضی اینست که در سعت وقت اختصار نماید بر واجبات نماز و ترک
امور مستحبه نموده نماز را اتمام نماید و اگر مضطر باشد در بودن مکان
مغصوب پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد

او صحیح خواهد بود و اگر مجبور او در مکانست ولکن مجبور در نماز در آن مکان نیست
مثل اینکه محبوس در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم اتیان نماز در
آن مکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال برضای مالک در نماز نمودن
نبوده باشد ظاهر اینست که لازم باشد در اینصورت اقتصار نماید در
تصرف بآنچه کون در آن مکان منفک از آن نمیشود پس رکوع و سجود
بطریق متعارف نمیتواند نمود بلکه بجهت رکوع و سجود ایما نماید چهارم
هرگاه مردی در مکانی مشغول نماز بوده باشد و زنی در محاذی او
یا پیش روی او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی در مکانی مشغول
نماز بوده باشد و مردی در برابر او و یا پشت سر او مشغول نماز شود ظاهر
اینست که در هر دو صورت جایز بوده باشد پنجم لازم است در مکان
مصلی سوای جبهه خالی بودن از نجاست متعدیه بغیر معفو عنها پس اگر مکان
ممکن نجس باشد و [...] متعدیه ولکن بقدریکه معفو عنها است نماز
فاسد نیست و اما جبهه پس معتبر در طهارت محل آن قدریست که وضع آن
کفایت نماید در تحقق سجده ششم در بیان چیزیست که سجده بر آن

نجاست

نجس تیر در موضع محصور نیز حکم نجس دارد و اما در مشتبه بمغصوب پس حکم بجواز سجود
بر آن مشکلست بلکه دور نیست که در این صورت ایبا متعین بوده باشد و هرگاه
متمکن از سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از ریب نیست یا آن اشتباه در موضع
محصور است یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل اینکه یک موضع از دو طاق نجس
شده باشد و متمکن از دو طاق در نماز دیگر بوده باشد یا یک از دو طاق در میان
پنج او طاق نجس بوده باشد و او طاق نجس مشتبه شده باشد بغیر آن پس در
امثال این دو صورت سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است که
نماز را در موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد
ظاهر اینست که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمحصور در این مقام آنست
که در اجتناب از سجود بر آن مشقتی نبوده باشد پس مراد بغیر محصور در این مقام
آنست که در اجتناب از آن صعوبتی بوده باشد و معیار در تحقیق مشقت و عدم
آن حال اغلب ناس است مطلب نهم در اذان و اقامه است بدانکه مشهور
بین فقها و مختار بین الافعال آنست که اذان و اقامه دو مستحب است
مطلقا خواه در نماز جماعت بوده یا فرادی بهر نیت بوده باشد یا اخفاتیه

جماعت واجب باشد مثل جمعه یا نه اداء باشد یا قضاء **دویم** در بیان

افعال نمازست بدانکه افعال واجبه نماز هشت است **اول** نیت است

و مراد از نیت درین مقام آنست که مصلی در حین شروع بنماز قصد نماید

که این نماز معین را بعمل می آورم بجهة امتثال امر خداوند عالم جل شانه

ظاهر آنست که همین قدر کفایت مینماید در صحت صلوة خواه واجب باشد

نماز یا سنت ادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و فرقی نیست مابین

نماز و غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم

و حج در اینکه نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است بهریک

از عبادات مذکوره بکیفیتی که مذکور شد بالاضافه بکمال هریک از عبادات

مذکوره و اتیان بلفظ بقصد آنکه ملفوظ عین نیت است تشریع خواهد لکن

ظاهر آنست که موجب فساد اصل عبادت نشود مگر در صورتیکه فرض شود

انفکاک ملفوظ از آن امری که شرط صحت عبادت است لکن این بسیار

بعید است در حالتی که ممکن است و ظاهر آنست که تعیین قصر و اتمام لازم

نیست اگرچه در اماکن اربعه باشد و رعایت آن احوط است و هرگاه

بلکه

تکلیف نسبت بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه یکی قضا و
دیگری ادا بوده باشد تعیین اتمام و قصر در حال نیت لازم است چنانچه
هرگاه این فرض نسبت بدو تمام یا بدو قصر تحقق شود تعیین لازم است
و همچنین هرگاه اشتراک میان واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز نافله
صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق کسیکه نافله نکرده باشد تعیین
واجب یا ندب لازم است و گاه است که لازم می شود بر مکلف در حال
تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت واجبه قصد
امامت نماید خواه وجوب آن بالذات بوده باشد مثل نماز جمعه و
عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق
خود واجب نموده است بنذر و نحو آن که نماز معین را بجماعت نموده
باشد بامامت و اما در صورت استحباب جماعت پس بر امام لازم نیست
که قصد امامت نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعت در حق ماموین
منعقد است ولکن در حق ماموین لازم است در صورتیکه قصد اقتدا
داشته باشد نیت اقتدا نموده باشد و مختار آنست که نیت شرط نماز است

نه جزو آن باینمعنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب از نیت و سایر اجزای
معهوده آن نیت خارج از حقیقت نیست و شرط صحت و حصول امتثال است
و چون نیت صلوة عبارت است از قصد باتیان صلوة و این قصد ها
با انتفای انتظار نمیشود مگر بجهة غایت و فایده و این غایت یا امتثال
و اطاعت خداوند عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو اینها اگر اول است
صحیح است و داعی بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبت در آخرت بر ترک
امتثال و وصول ثواب یا هر دو و فرار از مذلت یا تحصیل عزت
نزد امر یا هر دو یا توصل بمطالب دنیویه بلکه دور نیست که حکم بصحت
شود اگر چه منظور عزت نزد مردم بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات
پس مکلف در حین نیت تادی است که اتیان باین نماز مینمایم
بجهة آنکه خلاق عالم شانه امر بآن فرموده است یا آنکه رضای الهی
جل جلاله در عمل آوردن آنست یا اینکه این اطاعت محبوب خداوند
عالم است و نحو اینها پس هرگاه کل این مراتب منتفی شود خواه اصح نیت
بوده مثل محض متابعت عادت نمودن صورت نماز را بعمل آورد

بالا

یا انکه نعوذ بالله دران قصد ریا نماید در هر دو صورت عبادت باطل
خواهد بود خصوصاً در صورت دریا عبادت از آنست که داعی بر اقدام
بعبادت قصد تقرب مخلوقین بوده باشد خواه بجهه اینکه اورا خوب
دانند یا بجهه آنکه تعظیم اورا منظور داشته باشند یا اینکه اورا چیزی دهند
یا اجابت او نمایند و بکذا و انمیعنی موجب بطلان عبادت می شود
خواه داعی بر عبادت محض این باشد یا غیر این یا این را جزو داعی قرار
دهد مثل اینکه منظور او هم اطاعت الهی بود جل شانه و هم تقرب بسبب
بمخلوقین باشد واما هرگاه مقصود بالذات بوده باشد مگر اطاعت
الهی جل شانه و طلب عزت بدرگاه احدیت عز جلاله و این اعراض
دنیه مقصود بالطبع بوده باشد ظاهر است که حکم بطلان شوان نمود
بدانکه انچه مذکور شد در بیان نیست لیکی در اعتبار آن در حین
شروع نمودن نماز نیست لکن ابقای آن و استمرار تا آخر نماز
لازم نیست بلکه همانقدر که اتمام نماید بمقتضای آن نیت کافی است
در صحت صلوة و مراد از استمرار حکمی نیت تا آخر صلوة این است

که در جمیع احوال صلوة شاعر و متذکر بوده باشد که ایشان باین نماز
مشغول میشوند بجهة امتثال و اطاعت خلاق عالم جل شانه و استمرار
باینمعنی لازم نیست بلکه استمراری که لازم و معتبر در صحت صلوةست انست
که بر نیتی که در اول صلوة محقق شده جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن
ایشان نماید تعبیر ازین مطلب مینماید باستمرار حکمی پس هرگاه بنحوی شود
که اخلال ازین نحو باستمرار شود نماز باطل خواهد بود بعد ازین مطلب باید
دانست که انچه مذکور شد از قصد ریا نمودن در حالت نیت بود و امّا اگر
نیت ریا در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا نماید در فعلی از
از واجبات مثل قرائت ریا یا رکوع یا سجود یا نحو اینها پس اخلال باستمرار
حکمی خواهد بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید آن فعل را بعد از
ترک این نیت فاسده و عود بمقتضای نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه
قصد ریا در فعلی از افعال مستحبه نماز نماید مثل قنوت ظاهر اینست که
موجب بطلان نماز نمیشود و امّا هرگاه قصد ریا نماید در ابنای صلوة
لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزای مستحبه مثل اینکه قصد ریا نماید در

جائی

قیامی که بعد از فراغ از قرائت و قبل از میل کردن برکوع بوده باشد
بعد از آن ترک نموده و منحنی شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت
سابقه ظاهر اینست که موجب بطلان نشود و پس نماز صحیح خواهد بود و اگرچه
احتیاط دراین مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع
نماز پس اگر در حین نیت این قصد متحقق بوده باشد شبهه در بطلان نماز
نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت تردید و تشکیک در قطع آن داشته
باشد در رکعت ثانیه و اما نیت قطع در اثنای نماز پس اگر در حین نیت
مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شود ظاهر اینست که نماز باطل شود و
خواه اعاده آن فعل نماید بعد از ترک آن نیت و عود بمقتضای نیت
نماز یا نه بلکه در نیت که چنین بوده باشد اگرچه آن فعل از افعال
مستحبه نماز بوده باشد اگرچه احتیاط در اینصورت مقتضی اتمام نماز است
بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه نیت قطع [illegible] نموده و در آنوقت
مباشر فعلی از افعال نشده بعد از ترک آن نیت و عود بنیت صلوة
شروع در افعال نماز نموده ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد اگرچه

احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام واما قصد منافی از منافیات
شرعیه مثل حدث وتکلم واستدبار ونحو اینها خواه در حالت نیت بوده
باشد یا در اثنای صلوة پس اگر با علم بمنافیات بوده باشد تفرقه میان
قصد اینها و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود واگر با جهل بوده باشد
تفرقه میتوان نمود باین نحو که با نیت فعلی از منافیات خواه در
حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة در صورت جهل بجعل شرعی
وعدم وقوع آن منافی صلوة محکوم شود بصحت بخلاف صورت علم
بدانکه چون معلوم شد که نیت صلوة از جملهٔ شرایط است نه اجزای
صلوة مثل سایر عبادات مثل وضو وغسل وتیمم وخمس وزکوة وحج
چنانچه احدی نمیتواند ادعا نمود که نیت زکوة وخمس وصوم جزو زکوة
خمس وصوم است ودر هم چنین نیت وضو وغسل وتیمم چنین است حال
در نیت صلوة نیت در همه از جملهٔ شرایط است لکن اگر شرایط رکنیه است
که اخلال بآن سهوا وعمدا مفسد است وبدانکه هرگاه کسی در نیت
متعرض صفتی شود که موصوف متصف باشد مثل وجوب در واجب واستحباب

در مستحب

در مستحب و ادا در ادا و قضا در قضا و هکذا اشکالی در صحت این نیست

و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود بانمعنی که میدانست نماز

ظهر مثلا واجب است یا نماز شب مثلا مستحب است میخواست نیت وجوب

در اول و قصد استحباب در ثانی نماید لکن اشتباها قصد استحباب در

اول و وجوب در ثانی نمود پس در صحت این قسم شکی نیست و اگر متعرض

خلاف شود عامدا مثل اینکه با علم بمستحب بودن قصد وجوب نماید

یا بالعکس ظاهر اینست که صحیح بوده باشد و اگر متعرض خلاف شود

جاهلا مثل اینکه نیت بوجوب مینماید در مستحب باعتقاد وجوب یا نیت

استحباب مینماید در واجب باعتقاد استحباب در اینصورت این شخص

مبدع و عبادت آن باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت

نماید بقصد وجوب در صورتیکه ذمه او مشغول بواجبی که موقوف

بر غسل بوده باشد یا نباشد و غسل هم از برای او واجب نبوده

باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل در اینوقت بر او واجب است

و باین قصد غسل را بعمل آورد ظاهر اینست که غسل او باطل بوده

باشد در آنچه مذکور شد در عبادات مستقله بود و اما اجزای عبادات پس
هرگاه کسی قرائت فاتحة الکتاب را در نماز بعمل آورد بقصد اینکه قرائت
در نماز فریضه مستحب است مبدع است پس آثم و عمل محکوم ببطلان خواهد بود
اما حیث وجوب در جزء مستحب پس آن نیز ظاهر اینست که باطل بوده باشد
باینمعنی که جزء مستحب را بعمل نیاورده خواهد بود لکن حکم بفساد صلوة مشکل است
ظاهر اینست که باطل بوده باشد مخصص مقام اینست که اگر کسی در حال اتیان
باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حال اتیان در اجزای مستحبه
قصد استحباب نماید یا آنچه مطلقا متعرض وجوب در اجزای مستحبه نشود
بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع نماید یا قصد وجوب در اجزای واجبه
و قربت در اجزای مستحبه یا بعکس نماید عمل آن در جمیع این اقسام
صحیح است و هرگاه کسی عادت مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن
بجا آورد اگرچه بعضی از آداب و سنن باشد چنانچه غالبا چنین است
و منوی او در مقام حیث چنین نمازی بوده باشد و اشاره نماید
بچنین نماز بگو این نماز را بعمل می آورم بجهت آنکه بر من واجب است پس

حکم بصحت نماز در چنین صورتی خالی از اشکال نیست و ممکن است که گفته شود

که بجهة احکام سهو و شک تمیز ما بین واجب و مستحب لازم بوده باشد من

باب المقدمه و اما هرگاه کسی اتیان باجزای واجبه و مستحبه نماز نموده و نماز را

بعمل آورده و در نماز سهوی از او واقع نشده ظاهر اینست که نماز او صحیح و

اعاده آن واجب نباشد و اما معنی قربت که متعارف شده است اخفه

آن در نیت ممکن است که اراده از قربت این نباشد که اتیان بنماز

میکنم بجهة آنکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده می شود بدرگاه احدیت

یعنی بنده گی عبادات بدرگاه الهی یا آنکه اتیان بنماز مینمایم بجهة جناب

احدیت نظر باینکه این نماز موجب تخلی از معایب و نقایص و باعث

تحلی بصفات حسنه است باینجهة اتیان باین نماز مینمایم و اما معنی اصلی

صلوة الظهر اداء الوجوبه قربة الی الله اینست که من اتیان مینمایم

بنماز ظهر ادائی بجهة واجب بودن آن بر من [illegible] اطاعت و امتثال

امر الهی جل شانه و هرگاه اشاره بواجب بطریق توصیف شود نظر بطریق

علیت انسب خواهد بود باین نحو که اصلی صلوة الظهر الواجبة اداء قربة

الی الله دویم از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا دارا
رکنی است و آن قیام است که در ضمن تکبیرة الاحرام بوده باشد و همچنین قیام
متصل برکوع و یا قیام واجب غیر رکنی است مثل قراءت در ضمن حمد و سوره
و قیام بعد از رفع راس از رکوع و یا قیامی است مستحب مثل قیام در ضمن اذکار
مستحبه مثل قیام در تکبیرات مستحبه و ادعیه و افتتاحیه در حال استعاذه و
قنوت و نحو اینها و یا قیامی است مباح و آن قیامی است بعد از فراغ
از آیات حمد و سوره علاوه از قدر ضرورت و مراد از قیام متصل برکوع
قیامی است که از آن مصلی منتقل میشود برکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از
فراغ از قراءت بوده باشد و نه قیامی که از آن منحنی میشود پس اگر کسی
منحنی شد بقصد سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل سجده متذکر شد که رکوع را
بعمل نیاورده و لازم است که راست بایستد و بعد از آن برکوع رود و
بعد از اتمام رکوع رفع راس از رکوع نماید اتمام نماز نماید پس هرگاه
راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود را بهیئت راکع برساند
و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقراءت

سوره

سوره شلا نموده پس اگر بحد رکوع شرعی رسیده باشد عود بجهة تدارک
غسی جایز نیست و حد رکوع شرعی عبارت از انحنائیست که متمکن بوده
باشد از رسانیدن و دودست به دو زانو و هرگاه متذکر شود غسی قبل
از بلوغ باین حد لازم است که عود نماید بجهة تدارک غسی و هرگاه کسی منحنی
شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی متذکر شد که اخلال بقنوت
نموده عود بجهة تدارک قنوت منسی جایز بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شد
بقصد رکوع و قبل از حد بلوغ بر کوع شرعی متذکر شد که رکوع شرعی را بعمل
آورده نشست بقصد سجود ظاهر اینست که نماز او صحیح بوده باشد و اگر منحنی
شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی غافل از رکوع باشد یا معتقد
این شد که رکوع را بعمل آورده نشست بقصد سجده و متذکر شد که رکوع را
بعمل نیاورده بوده است لازم است که راست بایستد و آنوقت منحنی شود
بقصد رکوع و عود بهیات رکوع کفایت نمیکند و اگر کسی متمکن باشد
از قیام استقلالی در جمیع احوال نماز شبهه در لزوم رعایت آن نیست
و اگر متمکن نباشد از قیام استقلالی در جمیع حالتی از حالات نماز

پس اگر متمکن از قیام استنادی است در جمیع احوال نماز لازم است که اختیار

نماید و اگر متمکن است از قیام استقلالی در بعضی احوال نماز و از استنادی

در بعض دیگر لازم است که جمیع ما بین هر دو نماید قیام استقلالی در مقدور

و استنادی در غیر مقدور خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشد یا هر یک

در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد که هرگاه اختیار در قیام استقلالی

کند در بعضی احوال نماز محتاج خواهد شد بقعود در بعضی احوال دیگر بخلاف

آنکه هرگاه اختیار نماید قیام استنادی را کل نماز یا قیام یا استناد خواهد

بود آیا عدول از استقلال باستناد در این صورت جایز خواهد بود یا نه

ظاهر این است که جایز نبوده باشد پس لازم است که با تمکن از قیام استقلالی

آن را اختیار نماید اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج

خواهد بود بقعود در بعضی احوال نماز بدانکه ظاهر این است که لازم است

بر مصلی در حال قیام اعتماد بر هر دو پا نماید بنحویکه ثقل بدن بر هر دو پا بوده

باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد یا با بقای ثقل بدن را

بپای راست بیشتر انداخته یا عکس این خواه کل اینها در نماز واحده

بوده

بوده باشد بلکه در رکعت واحده ویا در نمازهای متعدده وبدانکه هرگاه
کسی متمکن از قیام استقلالی نباشد عدول نماید بقیام استنادی واگر
متمکن از ان نباشد بقعود استقلالی والا بقعود استنادی واگر متمکن
از قیام بوده باشد لکن نداند که هرگاه اختیار قیام نماید محتاج خواهد شد
بایما وبجهه رکوع وسجود بخلاف اینکه هرگاه عدول از قیام بقعود نماید در
اینوقت اگرچه نماز او قاعدا خواهد بود لکن رکوع وسجود بطریق معهود
خواهد بود پس لازم است که اختیار قیام نماید وعدول بقعود جایز نیست
وهرگاه کسی اختیار جلوس نمود در نماز ومتمکن بوده باشد از قیام بجهه
آنکه ایستاده داخل در رکوع شود این قیام در حق او واجبست پس
برمیخیزد وبعد از ان برکوع میرود ولکن ظاهر اینست که طمانینه بعد از
قیام براین شخص واجب نبوده باشد از همان جلوس برکوع میرود
باینمعنی که منحنی شود بحدی که محاذی شود رو[...] پیش زانوها
او هست وقسم کامل آن است که منحنی شود بحدی که محاذی شود جبهه
او بموضع سجود او هرگاه متمکن نباشد از سجود معهود که وضع جبهه بر زمین

یصح السجود علیه بوده باشد پس هرگاه تمکن از انحناء بنحویکه قسم کامل رکوع
تحقق شود فصاعدا بوده باشد و این فرد کامل را نیز در رکوع اختیار
نموده لازمست در سجود که منحنی شود علاوه از آن مقداری که در رکوع منحنی
شده تا فرق بین انحناء رکوعی و سجودی حاصل شود هرگاه در اینصورت
این فرد کامل رکوع را اختیار نموده خواه اقتصار نموده باشد بفرد اولی
یا نه ظاهر اینست که در انحناء سجودی لازمست علاوه از آن مقداری
که در رکوع بعمل آورده باشد بنحویکه فرق ما بین دو انحناء حاصل شود
و ظاهر اینست که علاوه از این مقدار بر او لازم نبوده باشد مجملا قدر
لازم همان قدریست که صادق باشد انحناء سجودی اخفض بوده از
انحناء رکوعی و هرگاه تمکن نیست علاوه از انحناء که فرد کامل رکوع بآن
تحقق میشود پس احتیاط مقتضی اینست که در انحناء رکوعی اقتصار نماید
بفرد اولی یعنی بقدر کامل نرساند اگرچه حکم بتعیین این و عدم تجویز
فرد کامل ممکن نیست لکن رعایت احتیاط در مثل این مقام از محسنات
اهل ایمانست و بدانکه هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته باشد

لازمست

لازم است با قدرت بپهلو بخوابد بجانب یمین رو بهیأت کسی که او را بقبر
میگذارند و در صورت عدم قدرت بجانب یمین حسب اختیار جانب یسار نماید
بعکس اینحالت و هرگاه متمکن بهیچیک نباشد بر پشت بخوابد پاها را بجانب
قبله دراز نموده شروع بنماز نماید و در جمیع این سه حالت لازم است که رکوع
و سجود با ایماء بوده باشد و ایماء بسر با امکان و ایماء بجهة سجود زیادتر بوده
باشد از ایماء بجهة رکوع و با عدم تمکن از ایماء بسر ایماء بچشم نماید و احتیاط
مقتضی است که غمض عینین بجهة سجود بیشتر بوده باشد از غمض عینین بجهة رکوع
و اتیان بذکر رکوع و سجود در حال ایماء نماید یعنی در صورتیکه ایماء بعینین بوده
باشد ذکر رکوع و سجود را در حال غمض عین اتیان نماید و فتح عینین را در اینجا
قائم مقام رفع راس نماید چنانچه در صورتیکه ایماء براس بود اتیان
بذکر نماید بعد از حرکت دادن راس و آرام گرفتن و بالا نمودن قائم
مقام رفع راس در رکوع و سجود خواهد بود و تحقق [illegible] ایماء بجهة رکوع و سجود
مختص بصلوة اصطلاحیه یا استقلالیه نیست بلکه ثابت است در هر موضعی که
تمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد و ظاهر اینست که وجوب

در حال ایماء بجبهه تجوّد و بلند نمودن چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بغمضه یا بصورت غیر اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن آن چیز پس لازم است که ما یصح السجود علیه را بلند نموده و آنوقت بصورت ایماء بر اسر جبهه را بآن چیز برساند و اما هرگاه ایماء بر اسر متمکن نبوده باشد بلکه مکلّف بادو با ایماء بچشم بوده باشد ظاهر اینست که رسانیدن چیزی را که سجده بر آن جایز بوده باشد به پیشانی واجب نبوده باشد پس اکتفا بجهان ایماء بعین بجبهه سجده کفایت میکند لکن در صورت امکان اگر رعایت آن نماید شاید اسلم بوده باشد و بدانکه هرگاه مکلّف مشغول نماز شد با قیام استقلالی و عاجز شد از اتمام نماز با آنحالت منتقل میشود از قیام استقلالی بقیام استنادی انتصابی و در صورت عجز ازین منتقل میشود از قیام انتصابی به انحناء استقلالی با امکان و با استنادی با عدم امکان و در صورت عجز از همه منتقل میشود از قیام بقعود استقلالی و با عجز ازین منتقل میشود و بقعود استنادی انتصابی و با عدم امکان منتقل میشود بقعود انحنائی و با عجز از همه منتقل میشود بقعود انحنائی و با عجز از همه منتقل میشود باضطجاع ایمن

در حالت

در حالت اشتداد مرض و تنزل مکلف است و همچنین است حال در ترقی و
خفت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا و بعد ترقی در حال او
بهم رسید منتقل میشود بقعود الخ... و یا بجز از همه منتقل میشود با صطجاع این
در حالت اشتداد مرض و تنزل مکلف است و هم چنین است حال در ترقی
و خفت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا و بعد ترقی در حال
او بهم رسید منتقل میشود از اضطجاع بقعود استنادی و همچنین است حال از
قعود استنادی و استقلالی و از قعود بقیام و هکذا و ظاهر این است که
تاملی نبوده باشد و لزوم ترک قرائت در صورتیکه انتقال از حالت
ادنی باعلی بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود و از قعود بقیام
کلامیکه هست در صورت عکس است و ظاهر اینست که فرقی ما بین حالتین
نبوده باشد باینمعنی که ترک اشتغال بقرائت در هر دو صورت لازم است
سیم از افعال نماز تکبیرة الاحرام است ... هرگاه کسی معتاد شده
مگر بگفتن تکبیرة الاحرام پس نکبر نبست باو متعین است احتیاج بتمیز نخواهد
بود و اگر تکبیرة الاحرام سبع افتتاحیه را بعمل می آورد در هریک را که

بخواند تکبیرة الاحرام قرار میدهد مخیر است در آن ما بین نیت وجوب و ما بین
اینکه این تکبیرة الاحرام است اگرچه قصد قربت مطلقه در همه نماید همان تعیین
اینکه این تکبیر تکبیرة الاحرام است یا نیت اینکه تکبیری است که با آن دخول
در نماز تحقق میشود کفایت میکند در حصول امتثال و امتیاز و بدانکه تکبیرة الاحرام
رکن نماز است پس اخلال بآن موجب بطلان نماز است خواه عمدا
بوده باشد یا سهوا و تفاوت در این باب نمیباشد ما بین آنکه اخلال
بنفس آن بوده باشد یا بجزء آن یا بامر معتبر در آن و اخلال بجزء اعم است
از اینکه حذف جزئین تکبیر بوده باشد یا بعضی اجزای هر یک از جزئین خواه
تبدیل بوده باشد یا باسقاط و هم چنین است حال ادای حروف را
از مخرج حروف دیگر نمودن در جمیع این صور نماز باطل خواهد بود و
هم چنین است حال در صورت زیادة کلمه اما زیادة حرف پس اگر
بسبب غیر اشباع است نماز باطل است و اگر بسبب اشباع حرکت است
پس تحقیق مسئله بنحوی که شامل ما نحن فیه و غیره شود این است که حرفی که
اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب است

پس

۲۱۲

پس یا این است که ما قبل این ضمیر غایب ساکن است یا متحرک اگر ساکنست
اشباع حرکت آن ضمیر بنحویکه مولد حرف بوده باشد جایز نیست مثل
علیه و منه و عنه و اگر ما قبل آن ضمیر غایب متحرک است پس اگر مکسورست
اشباع حرکت بنحو مذکور لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشباع نیست
و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است که در حالت وقف اشباع نمیباشد
و اما در غیر حالت وقف پس ظاهر اینست که معهود و معتاد در امثال
اینمقام اشباع ضمیرست بنحویکه مولد واو شود بنابراین اکتفای بکسر
ازین محل اشکال است و اگر حرکت حرفی است که آن حرف غیر ضمیر غایبست
پس آن چند قسم است اول آنست که بعد از آن حروف حرفی است
که آن حرف حرف مد نباشد لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان
ملفوظ است در اینصورت اشباع حرکت آن حرف مد که متقدم بر حرف
ملفوظی است بی عیب است اگر چه اشباع حرکت آن حرف مولد حرف
بوده باشد خواه مولد واو بوده باشد مثل نون یا مولد الف بوده
باشد مثل صاد یا مولد یا بوده باشد مثل میم و الم و نحو اینها و تحقیق تمامی

که کلام در اشباع بحدیکه اصل حرف مد حاصل شود میش بلکه علاوه از آن
مقدار است دویم آنست که بعد از آن حرف که اشباع حرکت آن
منظور است یکی از حروف مد است و آن حرف مد مکتوب نباشد در این صورت
سبب مد موجود است یا نه در صورتیکه سبب مد موجود است یا همزه است یا
یا سکون و در صورتیکه همزه بوده باشد یا آن همزه با حرف مد در یک کلمه
باشد یا در دو کلمه و در صورتیکه سبب مد سکون بوده باشد این سکون
یا ذاتی است یا عارضی است پس مسئله بر چند قسم میشود اول آنست
که سبب مد همزه بوده باشد لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده باشند
و از این قسم ظاهر است که اشباع حرکت آنحرف مقدم بر حرف مد لازم
بوده باشد بحدیکه مولد حرف بوده باشد دویم مثل اینست لکن سبب مد
که همزه است در اول کلمه ثانیه بوده باشد در این صورت اگرچه حکم بلزوم
اشباع حرکت آن بحو مذکور نیست لکن شبهه در جواز آن نیست تعبیر از
قسم اول بمد متصل مینماید و از قسم ثانی بمد منفصل سیم آنست که سبب مد
سکون لازم بوده باشد دابه و تحاجونی و ولا الضالین در این صورت

نیز ظاهر

نیز ظاهر این است که اشباع حرکت آن حرف مقدم بر حرف مد لازم بود
باشد و تعبیر از این به سکون لازم مدغم فیها بود چهارم آنست که سبب مد سکون
غیر لازم بوده باشد و در این صورت نیز اشباع حرکت آن حرف بنحویکه متولد
حرف بوده باشد بی اشکال جایز است مثل العالمین و نحو آن پنجم آنست
که حرف مد منفک از سبب بوده باشد بانمعنی که همزه و سکون بعد از
حروف مد نبوده باشد خواه مقدم بر حرف مد بوده باشد مثل آمن و
اوتوا و ایمانا یا مقدم بر مد نبوده باشد مثل رحمن و غفور و شدید در غیر
حالت وقف در جمیع این صور اگرچه در اخلال باشباع حرکت آن
حرف که قبل از حروف مد است مطلقا حرجی نیست لکن حکم بعدم جواز
اشباع بنحوی که ضعف امتداد معتبر حاصل شود بلکه حکم بفساد عمل بسیار
مشکلست بلکه ممکن نیست بنا بر این هرگاه کسی اشباع در ضمه فای غفور
رحیم نمود بنحویکه امتداد منجر شد بقدر دو واو حکم بعدم جواز آن ممکن نیست
و هم چنین در کسره حای رحیم در غیر حالت وقف و هم چنین در امثال آن
مثل امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر و اشباع الف اعلی در سبحان

زیدا الا علی ونحوا نیهما ششم اشباع حرکت است در غیر اقسام مذکوره و این اقسام منقسم
بر پنج قسم میشود اول آنست که اشباع حرکت نماید بنحویکه متولد حرف بوده باشد
و این حرف در مثل آن مقام موضوع باشد بجهة معنی و آن معنی مقصود قاری
نیز بوده باشد مثل اینکه اشباع فتحه قاف نمود در خلق در آیه کریمه سبح اسم
ربک الاعلی الذی خلق بحدی که الف حاصل شود معلوم است آن
الف در مثل این مقام موضوع است از برای علامت تثنیه و این معنی را قصد نیز
نماید تشکیکی در عدم جواز و بطلان عمل در این صورت نیست دوم مثل
آنست که در قصد انچه را که زیاده مقتضی این بود یعنی قرائت نمود با اشباع
فتحه قاف در آیه شریفه بنحو مذکور لکن قصد اینکه تثنیه است نمود یا آنکه قصد
عزم آن نمود مختار در این قسم عدم جواز بطلان عمل است سیم آنست
که آن حرفی که از اشباع حرکت حاصل شده اگرچه در مثل آن مقام موضوع
نیست بجهة معنی لکن موجب اندراج کلمه مزید فیه میشود و در تحت بعضی
الفاظ موضوعه مثل اشباع در فتحه با اکبر بحدیکه بگوید اکبار و حرف زاید
بسبب اشباع فتحه در این مقام اگرچه وضع بجهة معنی نشده است لکن باعث

این شد که این لفظ مندرج شده در تحت بعضی الفاظ موضوعه نظر بانکه
اکثار رجع کرده است و کبر لفظاره در دهل اکوینه و این نیز بر دو قسم است
بجهة آنکه این معنی یا منوی قاری هست یا نه در صورت اول اشکالی
در فساد آن نیست و اما در صورت ثانیه پس مختار در اینجا بر فساد عمل است
و فرقی در این باب ما بین آنکه اکتفا بان نماید یا اعاده بر وجه
صحیح نماید نیست مگر در صورتیکه فرض شود که این اشباع سهواً شده باشد در
این صورت اگر عالم شود بحقیقت حال با لقای محل تلافی لازم و با تجاوز
از محل تلافی منها شده و در هر دو صورت عمل صحیح است و از آنچه مذکور شد
حکم چهار قسم خمسه معلوم شد چهارم از اقسام مسئله آنست که اشباع حرکت
نماید بنحویکه متولد حرف بوده باشد لکن نه از قبیل قسم اول بوده باشد
و نه از قبیل قسم ثانی مثل اشباع ضمه دال الحمد لله بنحویکه واو حاصل شود
و اشباع کسره هاء جلاله بنحویکه یاء حاصل شود و ظاهر حکم ببطلان
عمل است در این صورت نیز بجهة آنکه لغو و زیادتیست در حکم لغو و در تمام
مذکوره ما بین اینکه نماز بوده باشد یا غیر نماز مثلاً تلاوت قرآن که

بر آن شخص لازم شده باشد بسبب اجاره یا غیر اجاره بلی فرقی که هست

ما بین تلاوت قرآن مثلا و نماز این است که اگر اتیان بچنین عمل در تلاوت

قرآن نماید اجزاء بان میتوان نمود لکن باید تدارک و تلافی بنحویکه اخلال

بترتیب واقع نشود در عمل بهیچ وجه صحیح است و اما در نماز پس اگر سهوا چنین

عملی از وصا در شده باشد و از محل تجاوز ننموده باشد لازم است تلافی

نماید و با تلافی نماز محکوم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از محل متذکر

شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح است و اما هرگاه عمدا

نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده شود در این مقام باین نحو که

این زیادتی موجب این می شود که مزید فیها خارج از قرآن و دعا

ذکر شود یا نه اگر اول است مثل اکبار که مصداق هیچیک نیست در

اینصورت حکم ببطلان نماز و اعاده مثمر ثمری نخواهد بود و اگر چنین ننموده

باشد اگرچه در صورت اجزاء آن نماز فاسد خواهد بود لکن هرگاه

اعاده نماید بر وجه صحیح خواهد بود و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین

اشباعی در اذکار مستحبه نماز باین نحو که اگر این اشباع موجب خروج

ازذکر

از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود و اگر نه فسادی نخواهد بود در صورت
عمد و اما در صورت سهو مطلقا موجب بطلان نیست اگرچه امتثال بآن
ذکر موظف در جمیع احوال کرده نخواهد بود مخفی نماند که آنچه مذکور شد در صورتی
بود که اشباع حرکت حرفی نماید که از جمله اقوال ثابته در نماز بوده باشد
خواه در قرائت بوده باشد یا اذکار واجبه یا اذکار مستحبه و اما هرگاه غیر
از اینها بود مثل آنکه در اثنای نماز تکلم بحرفی نماید با اشباع حرکت
آن بنحوی که مولد حرف بوده باشد اشکال در آن است ظاهر اینست که اگر
متعمدا نماید باعث بطلان نماز شود و الا اگر ساهیا بوده باشد ضرری
نداشته باشد یعنی موجب بطلان نماز نشود اگرچه موجب سجده سهو شود بدانکه
بعد از آنکه این مباحث معلوم شد خود میگوییم بجهت آنکه کلام ما در آن بود
پس میگوییم در تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع در فتحه همزه نماید باین نحو که
بگوید الله اکبر مثل الله اذن لکم پس قصد معنی استفهام نماید شبهه در
بطلان نماز نیست و هرگاه این معنی منوی نبوده باشد مختار اینست که
موجب بطلان نماز نشود و مستیناف آن لازم بوده باشد مگر در صورتی که

سهوا بوده باشد در این صورت ظاهر است که هرگاه اعاده نماید بنحو صحیح صحیح
بوده باشد و اما هرگاه امتداد الف جلاله یعنی الف متخلل مابین لام و های
جلاله را زیاد نماید بضعف انچه بآن اشتغال حاصل می شود ظاهر است که حکم
بفساد و لزوم استیناف نخواهد نمود بلکه ظاهر است که صحیح بوده باشد و اما
هرگاه ضمه ها جلاله را اشباع نماید بنحویکه واو حاصل شود پس قاعده اشتغال
مقتضی حکم بفساد و عدم حصول امتثال است و اما اشباع فتحه باء اکبر بنحویکه
مولد الف بوده باشد پس حکم بفساد آن اظهر است اگرچه نادر بوده
باشد انچه را مثل این هیأت موضوع بازای او بوده باشد و هم چنین است
حال در اشباع فتحه همزه اکبر کما مذکور چهارم در لزوم قیام است در جمیع اجزای
تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر مکلف در صورتیکه متمکن از قیام بوده باشد
ایتان بتکبیرة الاحرام نماید در حال قیام اگرچه در حق ماموم مسبوق
بوده باشد چنانچه واجب است قیام در حال تکبیرة الاحرام جهت
رعایت جمیع واجبات نماز از آن مثل طهارت از حدث و خبث
و استقبال قبله و استقرار و ستر عورت و غیر ذلک پس هرگاه اخلال بآن

هر یک از اینها نماید اگرچه در جزئی از اجزای تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز باطل
خواهد بود **پنجم** در بیان بطلان نماز است بسبب زیادتی تکبیرة
الاحرام بدانکه تکبیرة الاحرام از جمله رکنهای نماز است چنانچه نماز باطل میشود
بسبب اخلال بآن باطل میشود بسبب زیادتی آن خواه عمدا بوده باشد
یا سهوا بنا براین هرگاه تکبیرة الاحرام را بعمل آورد ساینا نماز باطل میشود
و هرگاه ثالثا بعمل آورد نماز صحیح خواهد بود و هم چنین است حال در هر فرد
از آن نماز صحیح میشود و در زوج باطل **ششم** اگر کسی نیت کرد که این
تکبیر تکبیرة الاحرام بوده باشد لکن بجزئی از تکبیرة الرکوع مثل با موم
مسبوق برکوع مضایقه از صحت آن نداریم بخلاف آنکه قصد تشریک
نماید **هفتم** از واجبات نماز قرائت است و در آن چند بحث است
اول بدانکه وجوب قرائت در نماز بر دو قسم است عینی و تخییری اما
وجوب عینی پس در هر دو رکعت از نماز های دو رکعتی مثل نماز صبح و
نماز ظهر و عصر و عشای سفری و نماز کسوف و خسوف و زلزله و نحو اینها
و نماز جمعه و عیدین و هم چنین در هر رکعت از اولین نماز چهار رکعتی

و سه رکعتی باین نحو که متعین است قرائت حمد در اینها بالاتفاق و اما دو
بجهری پس در رکعت ثالثه از نماز مغرب و رکعتین اخیرتین از نماز
چهار رکعتی نظر باینکه مکلف مخیر است در اینها ما بین قرائت حمد و تسبیحات
اربع و مختار اینست که اشتغال در نماز مستحب ممکن نیست مگر در صورت
ایتان نافله با قرائت حمد و سوره با اقتصار بحمد تنها دویم بدانکه
هرگاه کسی اخلال نماید بقرائت سورهٔ حمد عامداً در نماز نماز او باطلست
قطعاً و هم چنین است هرگاه اخلال بآیه یا کلمه از آن نماید عمداً یا جهلاً
بلکه چنین است حال اگرچه در اخلال آن حرف از حروف آن نماید
و از ین قبیل است هرگاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید بحرفی دیگر
و بدانکه حروف منقسم شده به سه قسم حلقی و فمی و شفوی اما حلقی پس
شش حرف است همزه و ها و عین و حا بی نقطه و غین و خا با نقطه مخرج
همزه و ها اول حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولیت از جانب سینه شود
و آخر حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولیت از جانب دهن شود و
مخرج عین و حا بی نقطه وسط حلق است و مخرج غین و خای با نقطه

آخر حلق است

ورق ۱۰۱

آخر حلق است بنا بر اعتبار اولی است از سینه و اول حلق است بنا بر اعتبار ثانیست

از جانب دهن و اما فمی پس آن هجده حرف است اول قاف است و مخرج

آن آخر زبان است با آنچه محاذی است از کام بالا دوم کاف است و مخرج آن

بعد از تجاوز از مخرج قاف است قریب بآن از جانب سر زبان سیم و

چهارم و پنجم جیم و شین و یای دو نقطه در تحت و مخرج این سه حرف وسط

زبان است ششم ضاد نقطه دار است مخرج آن طرف زبان است که منطبق

شود به بعضی از ضواحک فوقانی یا بعضی از طواحن در فوق خواه از جانب

یمین بوده باشد یا از جانب یسار لکن از جانب یسار آسان تر است

هفتم لام است مخرج آن طرف زبان است که نزدیک بسر زبان بوده باشد

با آنچه محاذی است با لثه رباعیات و انیاب در جانب فوق از جانب

چپ هشتم نون است مخرج آن سر زبان است با لثه ثنایات در فوق یعنی

بیخ دندانهای پیش بالا نهم رای بی نقطه است مخرج آن بعد از تجاوز

از مخرج نون است از جانب پائین زبان مجملا مخرج آن طرف زبان است

که گذارده شود به بیخ بعضی از ضواحک در جانب بالا دهم و یازدهم و دوازدهم

طا و دال بی‌نقطه است و تای دو نقطه در حروف جماعتی تصریح بآن نموده‌اند
است که مخرج این سه حروف سر زبانست با بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان
باید میل نماید در وقت ادای طا بسوی حنک اعلی و در وقت ادای
تا بسوی لب پایین و در وقت ادای دال بپایین این دو تحدید
لکن ظاهر اینست که تفرقه شود ما بین تلفظ طا و تا و دال در مخرج خصوصا
در وقتی که طا جزو کلمه بوده باشد مثل صراط الذین باین نحو که مخرج
طا پایین‌تر از سر زبان بوده باشد قریب بمخرج شین با آنچه محاذی
اوست از حنک بالا **سیزدهم چهاردهم پانزدهم** ظای با نقطه و ذال
با نقطه و ثای سه نقطه است و مخرج این سه حروف سر زبانست با سر
ثنایای فوقانی **شانزدهم** صاد بی‌نقطه است **هفدهم** سین بی‌نقطه
هیجدهم زای نقطه‌دار است اختلاف کرده‌اند در مخرج این
سه حرف بعضی گفته‌اند مخرج این سه حرف میان زبانست تا طرف
ثنایای فوقانی و مذکور در جمله‌ای از رسایل مؤلفه در علم قراءات اینست
که مخرج اینها سر زبانست تا زیر ثنایای تحتانی و ابن حاجب تصریح نموده

که مخرج اینها طرف زبانست با خود ثنایا ظاهر اینست که آنچه مستفاد از
ظاهر این اقوال شده میشود هیچیک صحیح نبوده باشد بلکه حق اینست که مخرج
صاد پایین تر از سر زبانست با منتهی الیه اللثه ثنایای بالا که اول
کام بوده باشد و قول ابن حاجب که مخرج آنها طرف لسانست با حروف
ثنا و در اینست که اشتباه شده باشد بتلفظ بنفس این حروف که صاد
و سین و زا بوده باشد و این توهم است اینکه صاد مرکب از سه حرف
ص و الف و دال و هر یکی از اینها مخرجی دارد بلکه مراد در این مقام
تعیین مخرج آنچه مقصود باین سه حروف است و مخرج آن طرف لسانست
و بعض ثنایاست بلکه مخرج آن بنحویست که مذکور شد و ممکن است توجیه
شود کلام ابن حاجب بنحویکه راجع شود بآنچه ذکر شد باین نحو که مراد
از طرف پایین تر از سر زبان بوده باشد و مراد از ثنایا نسبت
بآن بوده باشد که بیخ ثنایا در جوف گوشت [illegible] باشد بنا بر این
امر دو قول اول اسهل است پس همه راجع میشود بآنچه گفته شد و اما
مخرج سین و زا پس آن بالاتر از مخرج صاد است یعنی اقرب است

بسر زبان با پنج دندانهای پیش و اما حروف شفوی پس عدد آن
چهار است اول فا مخرج آن وسط لب پایین است با اطراف ثنایای
فوقانی دوم واو سیم میم چهارم بای موحده است مخرج این سه حروف
میان این دو لب است میم از خارج و با از داخل و واو از میان
داخل و خارج ظاهر اینست که رعایت این دقایق که مذکور شد موقوف
الیه صحت قرائت نبوده باشد بلکه لازم همان قدر است که تلاوت
شود بنحویکه امتیاز مابین حروف متحقق شود علاوه بر آن استحسانات
قراءت است مجملا معتبر در تلفظ حروف آنست که در حین تلفظ هرگاه
اهل لسان مطلع شوند گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود
چنین نباشد محکوم ببطلان خواهد بود بعد از آنکه این مطلب مشخص شد
میگوییم که مطلب اینست که اخلال بحرفی از حروف فاتحة الکتاب و همچنین است
کل اذکار واجبه در نماز مثل تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد
و تسلیم اخلال بحرف واحد از هر یک که بوده باشد عمدا موجب بطلان
نماز است خواه ترک آن حروف بوده باشد یا تبدیل بحرف دیگر

بجای

چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال بحرفی در آنچه مذکور شد همچنین
باطل میشود بسبب اخلال بتشدید و اما مد متصل پس رعایت آن لازم
خواهد بود و اما مد سکون لازم مدغم پس رعایت آن نیز لازم خواهد بود
و اما مد فواتح صور ظاهر نیست که رعایت آن لازم بوده باشد و هم
چنین است مد بدال و اما منفصل پس ظاهر است که حکم بعدم لزوم
رعایت آن در نماز و غیر نماز اشکالی نداشته باشد و اما مد عارض
پس حکم بلزوم آن نمیتوان نمود بلکه ظاهر است که لازم نبوده باشد و
اما اخلال باعراب و حرکات پس اگر قواعد عربیه و تغییر معنی بوده باشد
شکی در بطلان نماز در این صورت نیست و اگر مخالف قواعد
عربیه بوده باشد لکن تغییر معنی نبوده باشد مثل الحمد لله بکسر دال و ضم های
لله در این صورت نیز حکم ببطلان نماز بی اشکال است و اگر موافق
قواعد عربیه است لکن مخالف قراءت مشهور مثل رب العالمین
بنصب یا برفع حکم بعدم جواز اگرچه خالی از اشکال نیست لکن
اجتناب اقرب بسبیل نجات است [illegible] بدانکه مکلف در گرفتن

ثالثه نماز مغرب و در رکعتین اخیرتین نماز چهار رکعتی مخیر است مابین قراءت
حمد و تسبیحات اربع اگرچه اخلال بسوره حمد نموده باشد در هر یک از
رکعتین اولیین پس امتثال حاصل می شود بقراءت حمد در هر یک از
رکعتین اخیرتین یا بتسبیحات در هر یک از آنها یا قراءت حمد در رکعت
ثالثه و تسبیحات در رابعه یا عکس آن اما تسبیحات افضل است در حق
امام و ماموم و منفرد و اما عدد تسبیح پس آن چهار است باین نحو که
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر همین قدر واجبست
و علاوه بر آن واجب نیست بلی افضل و مستحب است که سه مرتبه اتیان
نماید دفعه اولی واجب و دو مرتبه بعد مستحب و احوط بلکه اظهر تعیین
اخفاتست و عدم جواز جهار است در تسبیحات و هرگاه شروع نمود بیکی
از سوره مبارکه حمد و تسبیحات اربع ظاهر اینست که آنچه را شروع نموده
در حق او متعین است عدول از آن به دیگری جایز نیست بلی هرگاه
مقصود مکلف قبل از شروع نماز این بود که تسبیحات را خوانده
باشد و باین قصد شروع در نماز نمود لکن در محل تسبیحات غفلتاً

شروع نمود در اثنای حمد متذکر شد تحقیق حال در اینوقت ظاهر است

که اجتزاء باین حمد نتواند نمود و لازم است عدول از ان نماید و از این

قبیل است جریان عادت بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات بلکه

چنین است اگر چه متذکر شود تحقیق حال بعد از فراغ سوره مبارکه

حمد ما دامیکه داخل در رکوع شرعی نشده باشد و هم چنین است حال

هرگاه مقصود او این بود که سوره مبارکه حمد را تلاوت نموده باشد

و غفلتا شروع نمود در تسبیحات اربع بعد از ان متذکر شد تحقیق حال

در این صورت نیز ظاهر این است که اکتفا بانچه در آن شروع نموده نتوان

نمود بلکه لازم است عدول از ان نموده ظاهر این است که جایز است بعد

از عدول از انچه شروع نموده همان را که نیت نموده بعمل آورد

شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم جزو سوره فاتحة الکتاب است بلکه

جزو جمیع سوره قرآنیه میباشد مگر سوره برائة و [illegible] الضحی و الم نشرح یک

سوره است پس هرگاه کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره را نماید

اعاده بسمله در اثنا ضرور نیست بلکه مشکل است   در وجوب تقسیم

فاتحه الکتاب است بدانکه هرگاه کسی صحیح نداند فاتحه الکتاب را یا خوب
نداند بلا تشکیک واجبست بر او تعلم او با تمکن از ان و این تعلم گاهست
که واجب عینی فوریست بتأخیر آن آثم خواهد بود و این در صورتیست
که در آنوقت متمکن از تعلم است و بتأخیر عالم است بعدم تمکن از ان
بلکه عالم بتمکن از ان نیست و گاهست که واجب تخییری است مثل کسیکه
متمکن است از نماز جماعت در وقت معینی چنانچه متمکن است از تعلم در
ایحالت که ممکن است که گوئیم که تعلم فاتحه الکتاب در انوقت در حق
این شخص فورا مطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه قاطع بوده
باشد بتمکن از ان قیما بعد اشکالی که در اینمقام میتوان نمود اینست
که علم بتمکن از ایشان نماز بجماعت بسیار مشکل است نظر بقیام احتمالات
منکثره از انجمله احتمال وارد امری که مفسد نماز بوده باشد در اثنای
نماز در حق امام حادث شود مثل [illegible] و حدث در اثنای نماز یا
اینکه امام شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت و در اثنای نماز فساد
اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا موقوف در حق او اتفاق افتد

یا در اثنای

یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی از ینها بود که مبطل
نماز است در حق خود ماموم طاری شود در اثنای نماز مجملا چونکه
تکلیف بنماز در حق او ثابت است اعلم تمکن از درک نماز در جماعت
با این احتمالات منکره مشکل است بنابراین مصری از مطلوبست
تعلم فورا نخواهد بود لکن ممکن است که گفته شود که گاه است در صورت
احتیاط بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود با نتفای امور
مذکوره بنابراین مخیر خواهد بود در آن حین ما بین تعلم فاتحه و اتیان
نماز جماعت و اگر متمکن است از قراءت از خط حفظ حیث که جایز است
قراءت از مکتوب اگرچه احتیاط اجتناب است و هرگاه وقت مضیق
بوده باشد بنوعی که هرگاه مشغول تعلم شود متمکن از درک نماز در وقت
نخواهد شد ظاهر اینست که اشتغال بتعلم در اینوقت در حق او جایز
باشد بلکه لازم است که نماز را بعمل آورد بر ... در او بوده باشد
لکن در این مقام تفصیلی است که بیان آن اینست که این شخص
با ستجماع شرایط تکلیف در سعه وقت اگر متمکن از تعلم بوده و مع

والّا که اخلال بآن نمود تا تنگی وقت ممکن است که فوت شود نماز مطلوب
در اینوقت در حقّ چنین شخصی نماز با فاتحة الکتاب است با اخلال
بآن شخص آثم است و با اتیان نماز با عدم فاتحه امتثال در حقّ او
نیست و اگر ممکن نبوده پس اگر بعضی از فاتحه معلوم است و هم چنین
بعضی از قرآن غیر از فاتحه معلوم او هست در این صورت ظاهر
اینست که اکتفا بهمان مقدار معلوم فاتحه نکند که معادل فاتحه شود
لازم است که ظاهر نبوده باشد و هم چنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه
این نیز لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری
از قرآن غیر از فاتحه معلوم او هست خواه مقدار معادل فاتحه بوده باشد
یا نه در اینصورت ظاهر اینست که عدول از قرآن نتوان نمود بلکه لازم است
تلاوت قدری از قرآن نماید و احتیاط مقتضی اینست که با امکان
اقتصار باقلّ از مقدار فاتحة الکتاب نماید و اتقن اینست که با امکان
عدد حروف و آیات را رعایت نماید اگر چه آیات مختلف بوده باشد
و آیات فاتحه و حروف چه تحصیل نمودن شش آیه در قرآن که معادل

باکلمات

باکلمات وحروف شش آیه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است وتعلم
فاتحه چندین مقابل اسهل ازانست واما هرگاه عالم بقرآن مطلقا بوده
باشد لکن عالم بذکر بوده باشد دراین صورت اگرچه اجتزا بمطلق ذکر
جایز است در رعایت مقدار فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در بیان این
بتکبیر وتهلیل وتسبیح است بمقدار فاتحه ششم در بیان کیفیت قراءت
اخرس است یعنی گنگ بدانکه واجب در حق اخرس در جمیع اجزای موظفه
اینست که زبان را حرکت داده باشد ودر حین حرکت لسان اعتقاد
نماید بقلب خود که این حرکت بجهت تکبیرة الاحرام یا بجهت قراءت یا بجهت
غیر اینهاست وظاهر اینست که همان عقد قلب کفایت میکند حاجت
باشاره بانگشت نبوده باشد هفتم بدانکه در صلوة مندوبه از این جهت
که صلوة مندوبه است قراءت سوره در اینها مخیر نیست بخلاف صلوة
مفروضه که بنابر مختار ومشهور در حال اختیار چنانچه لازم است
قراءت فاتحة الکتاب در آن واجبست قراءت سوره نیز لازم است
در هر رکعت از نماز دو رکعتی ودر هر رکعت از رکعتین اولیین نماز سه رکعتی

و چهار رکعتی بعد از فراغ از قرائت سوره مبارکه حمد یک سوره از سوره

قرآنیه از قراریکه مذکور شد خواهد تلاوت نماید و اخلال بآن جایز

نیست مگر در چند صورت اول مریض اگر بمشقتی که مناط سقوط التکلیف است

در قرائت سوره در حق او تحقق بوده باشد دویم مستعجل پس تجویز است

در حق کسیکه بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض او شود

اختصار بحمد تنها نماید مثل اینکه ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز

متذکر شد که با مؤمنی وعده کرده بوده است بجهة انجام امر مهمی نزد او

رفته باشد وغفلتاً در همان وقت شروع در نماز نموده که شخص موعود او

منتظر است یا آنکه شروع در نماز نموده شخص عزیزی حاضر شد مطلب

مهمی با او دارد و در حال استعجال و نحو اینها و هرگاه وصف استعجال

قبل از شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن بر دو قسم است

اول اینست که هرگاه ترک [illegible] آن وقت نماید بجهة اشتغال به

انجاح آن حاجت تشویش فوات صلوة در وقت دارد دویم اینست

که چنین نبوده باشد ظاهر نیست که اختصار بحمد و ترک سوره در هر دو صورت

جایز

ثابت بوده باشد خصوصا در صورت اولی ظاهر است که این حکم من
باب رخصه است باین معنی که ترک قراءت سوره در حق مریض و در صورت
استعجال بنحوی که مذکور شد جایز بوده باشد نه اینکه ترک در حق او متعین
بوده باشد که قراءت سوره نسبت با و جایز نبوده باشد بلکه قراءت
سوره نیز خواهد بود بلکه دور نیست نسبت ببعض عبارات اصحاب کسی ادعا
نماید که قراءت سوره اقرب باحتیاط بوده باشد مگر در صورت
تغیری که مناط سقوط تکلیف است سیم در ضیق وقت است باین معنی
که وقت وسعت قراءت حمد و سوره هر دو ندارد و در این مقام چند
احتمالات اول آنست که آن کس مستجمع شرایط التکلیف نبوده باشد
مگر در آخر وقت و بعد از استجماع درک وقت را نتوان مگر مقداری را
که کفایت یک رکعت با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است ایشان
یک رکعت نماید با اقتصار در آن بحمد و ترک سوره جایز خواهد بلکه
متعین است دویم مثل اول است مگر اینکه وقت باقی وسعت چهار
رکعت یا هشت رکعت بدون سوره را دارد و ممکن نیست که گفته شود

اقتصار بحمد مجوز بوده باشد سیم آنست که در اول وقت مجمع شرائط التکلیف
بود لکن نظر بانکال بوسعت وقت تاخیر نمود یا غفلتاً تاخیر اتفاق افتاد
وقتی یکه ملتفت شد ظاهر شد که وقت وسعت قرائت حمد و سوره هر دو را
ندارد و در حیث حکم این قسم مثل دو قسم مذکوره باشد اگر باقی از
وقت کفایت یک رکعت بدون سوره نماید ایتان بنماز با اقتصار بحمد
جایز بلکه متعین لکن در رکعت اولی و اما در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد جایز
نیست بلکه قرائت سوره بعد از فاتحه لازم است و اگر وقت باقی
کفایت چهار رکعت بدون سوره نماید در اینوقت ظاهر اینست اقتصار
بحمد و ترک سوره در هر دو رکعت جایز بوده باشد چهارم آنست که متعمداً
تاخیر در نماز نموده یا بجهة مذکوره در این صورت ظاهر اینست که در این تاخیر
آثم و اقتصار بحمد و ترک سوره در حق او جایز نبوده باشد در هیچیک از رکعتین
بلکه نماز او در چنین صورت [illegible] و تدارک آن با حمد و سوره در
رکعتین بعلاوه توبه لازم است پنجم خالف است و اندراج این تحت
مستعجل ظاهر است و حکم این مفصلاً بیان شد بحث هشتم در بیان علم

جواز قراءت بعض سوره قرآنیه است در نماز بدانکه جایز نیست قرائت
نمودن سوره طویله که وقت بسبب قراءت آن فوت شود و هم چنین
جایز نیست قراءت سوره عزایم یعنی سوره الم تنزیل و سوره فصلت و سوره
والنجم و سوره علق و منع از قراءت سوره مذکوره مخصوص بفرایض نیست خواه
فریضه یومیه بوده باشد یا غیر یومیه مثل نماز خسوف و کسوف و غیر اینها
پس منع در صلوة مندوبه ثابت نیست و چنانچه حرام است قراءت
این سوره در صلوة مفروضه موجب بطلان نماز نیز می شود فرقی در
این باب ما بین جاهل و عالم نمی باشد در هر دو صورت قاری آثم
و نماز او باطل است مگر در نماز تقیه که در آنوقت قراءت این سوره جایز
و نماز صحیح است و هم چنین جایز نیست خواندن آیه سجده که قراءت آنهم
موجب بطلان نماز است و اما قراءت بعض از این سوره که غیر آیه سجده
بوده باشد پس اگر مکلف قاری قراءت کل سوره سجده بوده باشد
بقصد سوره واجبه در نماز و بعد از قراءت بعضی از آن که غیر آیه سجده
بوده باشد نادم شده عدول بسوره دیگر نمود یا نیست قراءت کل سوره

شروع در قرائت سوره نمود لکن بقصد قرائت سوره واجبه در نماز ظاهر
اینست که هیچیک ازین دو صورت جایز نبوده باشد لکن صورت اولی
بطلان در صورت موجب بطلان نماز میشود و در ثانی حکم ببطلان مشکلست
و احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و هرگاه نادی بعضی
سوره غیر آیه سجده بوده باشد قرائت همان بعض را نماید بقصد قرائت
ثابته در نماز ظاهر اینست که حرجی درین قسم نبوده باشد در هر موضعی
از مواضع نماز که بوده باشد اگر چه در محل قرائت سوره بوده باشد
و اگر آن بعض را بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه
موجب بطلانست و آنچه مذکور شد در صورت عمد یا جهل بود و اما هرگاه
سهوا بوده باشد پس اگر متذکر شد بقرائت سوره عزیمه بعد از دخول
در رکوع تشکیکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ از سوره
و قبل از دخول در رکوع ظاهر [illegible] اکتفا بسوره عزیمه که خوانده شده
نتواند نمود بلکه لازم است عدول نموده قرائت سوره دیگر نماید نماز او
درینصورت صحیح خواهد بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ از آیه سجده قبل

از اتمام

از اتمام سوره لازم است عدول ازین سوره نموده قراءت سوره دیگر
نموده نماز را اتمام نماید و اما حکم سجده در اقسام ثلثه مذکوره پس
میگوییم ناسی درین مقام یا ناسی حکم است بامعنی که نمیداند که این
چهار سوره مشتمل بر آیه است که قراءت آن موجب سجده است لکن
فراموش نموده و فرض میکنیم نسیان مستند بتقصیر او نبوده باشد تا نظر باینکه
ناسی مقصر در حکم عامد است و نماز او باطل خواهد بود یا اینکه مراد
از ناسی آنست که غفلتاً و ذهولاً شروع نموده بقراءت این سوره خواه
ناسی حکم بمعنی که مذکور شد بوده باشد یا نه ظاهر اینست که در هر یک
از اقسام ثلثه که بوده باشد یا نه سجده بر او واجب بوده باشد لکن
بعد از فراغ از نماز و اما هر گاه ناسی حکم بامعنی بوده باشد یعنی
نمیداند که قراءت سوره عزایم در نماز جایز نیست و این معنی را
فراموش نموده و قراءت نمود بعد از آیه سجده [illegible] آورد بعد از آن
متذکر شد خواه بعد از دخول در رکوع بوده باشد یا قبل از دخول به
رکوع ظاهر اینست که نماز او باطل باشد استیناف نماز لازم بوده باشد

اگرچه آثم در حق او نمی‌باشد و اما هرگاه قبل از اتیان بسجود متذکر شد
ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد لکن اتیان بسجده بعد از فراغ از
نماز نماید و لازم است عدول از آن سوره بسورهٔ غیر عزیمه نموده نماز را
تمام نماید و در جمیع این صور احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام
اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در اثنای قرائت سوره لکن قبل
از بلوغ بنصف سوره بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت بی اشکال
عدول از آن سوره بسورهٔ دیگر لازم است و شکی در صحت نمازش نیست
و اگر متذکر بحقیقت حال شد بعد از تجاوز از نصف و قبل از شروع بقرائت
آیه سجده یا متذکر شود در اثنای قرائت آیه سجده در این دو صورت
نیز ظاهر اینست که عدول از آن سورهٔ بسورهٔ دیگر لازم و نماز بعد از
عدول صحیح و سجده در صورت اخیره لازم نبوده باشد اگرچه بعد از فراغ
از نماز بوده باشد و مخفی نماند که چنانکه قرائت آیه سجده در نماز واجبی
جایز نیست همچنین استماع آیه سجده در نماز واجبی جایز نیست بلکه موجب
بطلان نمازست مصرح به در کلمات جماعتی از فقها لزوم ایماست

بلکه بخود

بجهة تسجود در اثنای نماز و لزوم سجود است بعد از فراغ از نماز بنا
براین احتیاط مقتضی اینست که اتمام نماز بهمین نحو نموده بعد از اتیان
بسجود و نماز را اعاده نماید نهم بدانکه حرام است بلفظ آمین بعد از
فراغ از سوره مبارکه حمد و موجب بطلان نماز نیز هست و ظاهر اینست
که حرمت اختصاص ندارد و بعد از فراغ از سوره حمد بلکه حرمت آن
ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت و ظاهر اینست که در قنوت
در جمیع نماز نا جایز بوده باشد دهم در عدم جواز قران میان دو
سوره است در نماز واجبی بدانکه قران در اینمقام عبارتست از جمع نمودن
میان دو سوره یا یکسوره و بعضی سوره دیگر بعد از فراغ از سوره مبارکه
حمد بقصد اینکه از قراءت مطلوبه در نماز است و ظاهر اینست که جایز نبوده
باشد بلکه موجب بطلان نماز میشود پس هرگاه شروع بسوره نمود و بعد از
حمد در اثنای قراءت مشخص شد که یک [illegible] از سوره فراموش شده
در اینصورت هرگاه در اثنای نماز چاره نتوانسته نمود که کلمه
تلاوت نماید لازم است عدول بسوره دیگر نماید این قران [illegible]

نخواهد بود و همچنین شروع بسوره نموده غفلةً یعنی قبل از آنکه تعیین سوره
نماید اگرچه بعد از فراغ از قراءت کل سوره متذکر شد بتحقیق حال
در این صورت ظاهر است که اکتفا باین سوره نمیتواند نمود بلکه لازم است
عود نموده و قراءت سورهٔ دیگر نماید بعد از تعیین یا همان سوره را
تعیین نموده قراءت نماید و قرآن در این مقام نخواهد بود اگرچه
بعد از بیش قراءت سورهٔ دیگر نماید و هم چنین است حال در صورتیکه
شروع بسوره نمود قبل از تجاوز از نصف در صورتیکه عدول از آن
سوره جایز بوده باشد این نیز از جمله قرآن منهی عنه نیست و اوضح از
از اینها در عدم صدق قرآن قراءت آیات قرآنیه است و در ثبوت
پس مطلقا اشکالی در آن نیست و اما صلوة منذوره پس جواز قرآن
در آن محل تأمل نیست بحث یازدهم در بیان رعایت جهر و اخفات است
بدانکه اقوال ثابته در صلوة بحیثیت جهر و اخفات منقسم بر سه قسم میشود
لازم الجهر و لازم الاخفات و مخیر ما بین الامرین اما لازم الجهرین پس آن
قراءت حمد و سوره است در دو رکعتی از فریضهٔ فجر و در رکعتین اولیین از مغرب

دو ش

و عشا و اما لازم الاخفات پس آن قراءت حمد و سوره است

در رکعتین اولیین از ظهر و عصر سفری و رکعتین اولیین از ظهر و عصر

حضری و هم چنین قراءت حمد یا بدل او از تسبیحات در رکعتین

ظهر و عصر و عشا و رکعت ثالثه مغرب و اما جایز الامرین پس آن

ما عدای آنهاست بدانکه مهم در این مقام این است که شرح بر چند امر شود

اول ایشت که اقل مرتبه جهر این است که فرض شود قراءت بنحوی بوده

باشد که اگر شخصی باعتدال قوت سامعه در جنب او بوده باشد

جوهر صورت او را در همه حروف بشنود و ادنی مرتبه اخفات ایشت

که قراءت بنحوی بوده باشد که سماع نسبت بخود قاری در صورت

اعتدال قوة سامعه محقق شود نه غیر و مرتبه فوق آن ایشت که سماع

چنانچه نسبت بخود محقق میشود نسبت بغیر هم محقق شود لکن نه جوهر صوت

دویم ایشت که حکم جهر در قراءت در صلوة [illegible] مخصوص است برجال

و در حق نسا ثابت نیست پس زن مخیر است مابین جهر و اخفات

مگر در صورتی که معلوم او بوده باشد که اجنبی صورت او را میشنود

در این صورت اخفات در حق او متعین است و هرگاه زن امامت
زنان نماید لازم نیست جهر در قراءت بنحویکه سماع در حق ماموین
متحقق شود و اما در لزوم رعایت اخفات در قراءت و بدل در
مواضعی که مذکور شد فرقی ما بین رجال و نسا نمیباشد و آنچه مذکور شد
در جهر لازم بود و اما در جهر مستحب مثل جهر در بسمله و ادعیه و اذکار
در صلوة جهریه پس ظاهر اینست که در حق نسا این استحباب ثابت نیست
بلکه اخفای جهر در اینجا بطریق اولی خواهد بود مسئله بدانکه مختار
استحباب جهرست در بسم الله الرحمن الرحیم در صلوة اخفاتیه پس
مستحب است جهر به بسمله در غیر نماز صبح و رکعتین اولین عشائین مطلقا
خواه رکعتین اولین ظهرین بوده باشد یا در رکعتین اخیرتین آن
مثل رکعتین اخیرتین عشا و رکعت ثالثه مغرب هرگاه حمد را تنها اختیار
نماید خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق ماموم
ظاهر اینست که چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفات است
سیما در صورتیکه امام بشنود و هرگاه جهر نماید اینست که هرگاه کسی

اخفات

اخلال بجهر و اخفات نماید اگر عامدا باشد نماز او باطل است قطعا

اگرچه اخلال بآن در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلا بوده باشد

بانیمعنی که نمیدانسته که رعایت جهر در قراءت در نماز صبح لازم

بوده یا قراءت اخفات در نماز ظهر لازم بوده اخفات در اول

و جهر در ثانی نموده یا اینکه عالم بود لکن ساهیا و غفلتا چنین نمود

نماز صحیح است خواه جاهل عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل

از دخول در رکوع لکن بعد از فراغ از قراءت یا در اثنای قراءة

و هم چنین است ساهی خواه متذکر شود بحقیقت حال بعد از دخول در

رکوع یا قبل از آن بعد از فراغ از قراءت یا قبل از آن مجملا در جمیع

احوال نماز صحیح و صحیح است و ظاهر این است که چنین بوده باشد اگر

چه عالم شود یا متذکر شود در اثنای آیه آنچه را که قراءت نموده محکوم

بصحت است الکشفا بهمان مینماید اعاده آن نمی‌بایست اگرچه بخلاف

کیفیت معتبره در آن اتیان نموده باشد و در ما بقی بعد از علم یا تذکر

بحقیقت حال لازم است که رعایت کیفیت معتبره در آن نماید و اما هرگاه

عالم بتحقیق یا آنکه در اثنای کلمه واحده بوده باشد ظاهر اینست که در
اینصورت اعاده آن بعض کلمه که قرائت نموده با کیفیت معتبره در آن
لازم بوده باشد و هم چنین است حال هرگاه عالم یا آنکه در اثنای مثل
کلمه واحده بوده باشد مثل اینکه ما بین جار و مجرور یا ما بین مضاف
و مضاف الیه در این صورت اعاده جار یا مضاف یا رعایت
کیفیت معتبره در آن نماید و اخلال بجهر یا اخفات سابق یا ظاهر اینست
ظاهر اینست که بجهت او سجده سهو نیز واجب نبوده باشد و هرگاه کسی عالم
بوجوب جهر و اخفات بوده باشد لکن اشتباه در محل آن نموده
مثل اینکه جهر نمود در نماز اخفاتیه و اخفات نمود در جهریه ظاهر اینست
حکم این شخص حکم جاهل بوده باشد پس هرگاه عالم شد بتحقیق حال اگر
چه بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعاده نماز لازم است بلکه دور نیست
که چنین بوده باشد اگر چه عالم شده در اثنای نماز اگر چه قبل از دخول
در رکوع بوده باشد و باید دانست که آنچه مذکور شد که لازم است رعایت
جهر در قرائت در نماز ظاهر اینست که این حکم مختص بغیر ماموم مسبوق
بوده باشد

بوده باشد واما با سوم مسبوق ظاهر است که جهر در قراءت در این
صورت بر او واجب نبوده باشد بلکه دور نیست که جهر جایز نبوده باشد
لکن در صورتی است که باقی بر وصف اتمام بوده باشد والا رعایت
جهر لازم است   در بیان موالات است بدانکه واجب است
رعایت موالات در آیات فاتحة الکتاب و آیات سوره وهم چنین
میان این دو سوره یعنی آیات را متوالی یکدیگر تلاوت نماید یعنی
در اثنای قراءت آیات هر یک از فاتحه و سوره احداث چیزی ننماید
که مانع صدق قراءت حمد یا قراءت سوره بوده باشد وهم چنین
ما بین حمد و سوره شیء متخلل از قرآن بوده باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت
پس هرگاه احداث چنین چیزی نماید اگر عمدا بوده باشد آثم و موجب
بطلان قراءت است واگر سهوا یا بجهة عذری بوده باشد بطلان
قراءت ثابت است اگر چه اثم منفی است واگر [illegible] خارجی که متخلل
شده ماحی صورت صلوة هم است موجب بطلان نماز است مطلقا
خواه عمدا بوده باشد یا سهوا قول بوده باشد یا محض سکوت یا هر دو

واگر منافی صورت صلوة نیست لکن منافی صورت قراءت است اگر عمدا
بوده باشد ظاهر اینست که استیناف نماز لازم بوده باشد واگر سهوا بوده
باشد ودر حینی که نماز صحیح باشد اکتفا بهمان استیناف قراءت نماید

در بیان عدول از سوره بسورهٔ دیگر است پس میگوئیم مشکل
منحصر بچند صورتست اول آنست که از سورهٔ غیریه بسورهٔ دیگر بعد از
تجاوز از نصف در غیر روز جمعه عدول نماید با اشکال چنین عدولی جایز
نیست اگرچه سورهٔ غیر جحد و توحید باشد وسوره که خواهد عدول نماید بسورهٔ
موظفه در این نماز بوده باشد پس لازم است که نماز را بهمان سوره
که شروع نموده باتمام برساند چنانچه عدول از سوره بسورهٔ دیگر جایز
نیست همچنین عدول از فرض بنفل جایز نیست دویم مشکل است
لکن در روز جمعه وعدم جواز عدول در این صورت نیز محل تامل است
لکن اگر عدول نماید از نماز فریضه بنماز نافله واتمام نماز نماید بنیت
نماز نافله بعد از آن اتیان بنماز فریضه نماید بسوره جمعه ومنافقین
ظاهر اینست که این عدول جایز بلکه مستحب بوده باشد بجهة درک فضیلة

نماز

نماز یا سوره جمعه و منافقین ظاهر است لکن در صورت نسیان یا یعنی
که شروع نموده در آن نماز بسوره قل هو الله احد یا غفلت و ذهول از
اینکه روز روز جمعه است یا از استحباب دو سوره در ظهر روز جمعه مثلا بنا بر
این هرگاه با تذکر بر روز جمعه است و سوره جمعه و منافقین در روز جمعه مستحب است
شروع نموده بسوره قل هو الله احد در چنین صورت بعد از تجاوز از نصف
نه عدول از سوره بسوره و نه عدول از فرض بنفل بحکم جایز است
مخفی نماند که حکم مذکور که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده
باشد محقق بنماز روز جمعه است و نماز شب جمعه ثابت نیست و همچنین در
نماز صبح نیز ثابت نیست و ظاهر است که در نماز عصر روز جمعه ثابت
نبوده باشد بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه نیز محل اشکال است پس حکم محقق
بنماز ظهر روز جمعه خواهد بود و آیا حکم مذبور محقق است در رکعت اولی از
نماز ظهر یا در رکعت ثانیه نیز ثابت است خالی از اشکال نیست اگر
ثبوت در رکعتین اقرب بثواب است سیم عدول از سوره جحد
و توحید قبل از تجاوز از نصف پس اگر در غیر روز جمعه است بی اشکال

عدول جایز نیست اگرچه عدول بسوره جمعه و منافقین باشد و اگر در روز

جمعه است پس اگر سوره معدول الیها غیر سوره جمعه و منافقین است حکم

در عدم جواز عدول بآن نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است پس عدول

جایز است اگرچه در غیر صورت نسیان بوده باشد و این حکم ثابت است

بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه

حق ثبوت است در نماز صبح روز جمعه و هم چنین جایز است در صلوة مذکوره

عدول از غیر سوره جحد و توحید در صورت عدم تجاوز از نصف بسوی جمعه

یا منافقین و اما عدول از سوره جمعه و منافقین بسوره جحد و توحید یا بغیر

این دو سوره پس آن ثابت نیست بلکه قطعی الانتفاء است و باید دانست

که عدولی که از توحید و جحد ثابت است بسوره جمعه و منافقین در صلوة

مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه این نحو عدول نماید که در رکعت اولی

از توحید یا جحد بسوره جمعه و در رکعت ثانیه از هر یک از سورتین بسوی

منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیه عدول

از هر یک بسوره جمعه جایز نیست و اما حکم عدول از غیر سوره جحد و توحید

از سایر سوره و آیه قبل از تجاوز از نصف این نیز یا در روز جمعه است
یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول در هر دو حال نیست خصوصا
در روز جمعه بسوره جمعه و منافقین و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از اول
تا در این مقام در صورتی بود که سوره معدول منها منوی مقصود مکلف
بود در وقت شروع در قرائت آن و اما هرگاه فرض شود که سوره
در وقت شروع منوی مکلف نبوده بلکه غفلتا و ذهولا شروع نموده
ظاهر اینست که در اینوقت آن سوره از محل کلام خارج است بلکه
عدول از آن سوره لازم است باین معنی که اکتفا بقرائت چنین سوره
نمیتواند نمود اگرچه ملتفت شود بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول
در رکوع و اگر بعد از دخول در رکوع ملتفت شد بحقیقت حال نماز
صحیح است و اما قبل از دخول در آن خواه بعد از فراغ از قرائت
سوره باشد یا در اثنای آن ظاهر اینست که اکتفا باین قرائت
نمیتواند نمود پس لازم است که عود بسوره قرائت همان سوره را
خوانده شده معدوده نماید بعد از قصد آن یا قرائت همان سوره

نیت کرده شده منسوبه سابقه نمایه یا سوره مغایره یا هر دو سوره

و اعاده بسم الله در اول و بسم الله الرحمن الرحیم لازم است و اما دویم که قرائت

سوره منسوبه را خواسته باشد بعمل آورد پس حکم است بتفصیل داده شود

ما بین اینکه مشخص است که تخلل سوره مفروده موجب اخلال بموالات است

و ما بین اینکه مشخص است عدم آن یا مشتبه آن حالت در سوره اولی

اعاده بسم الله لازم و در سورتین اخیرتین لازم نمیباشد و اما هرگاه

سوره معینه منوی مکلف نبوده پس مختار نزد حقیر است که تعیین

سوره قبل از بسمله لازم است اگرچه اشکال در آن میتوان نمود لکن

در تعیین سوره قبل از بسمله اوثق باحتیاط و اقرب بسبیل نجات است

محل تشکیک نمیباشد بلی گاه است که عادت مکلف جاری شده است

بقرائت سوره معینه در نماز و در چنین صورت همان عادت معین

همان سوره است دیگر محتاج بتعیین نیست که در صورتیکه خواسته باشد

بخلاف معتاد و معمول خوانده باشد در این صورت البته محتاج بتعیین است

اول از افعال نماز رکوع است و در آن چند مبحث است اول

در حقیقت

در حقیقت رکوعست بدانکه رکوع در شریعت و در حق نماز عبارت
از انحنائیست که بعد از قرائت یا بدل او حقیقت او اعتقاداً و حکماً
که تمکن شود بسبب او از رسانیدن دست به زانو و خارقة الیدین
یا قاصر الیدین یا طویل الیدین منحنی میشود بقدر مستوی الخلقه بدانکه
رکوع واجبست در هر رکعت یکمرتبه مگر نماز آیات که هر رکعت از آن
مشتمل است بر پنج رکوع و این رکوع چنانچه واجبست در صلوة
مفروضه رکن نیز هست پس باخلال و زیادة آن نماز باطل میشود
خواه عمدا بوده باشد یا سهوا در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و در
رکعتین اخیرتین بوده باشد یا غیر آن متذکر شود بآن در حال سجود
یا بعد از آن و ظاهر اینست که تذکر بآن بعد از دخول در سجده
اول کفایت میکند در حکم بطلان نماز اگر چه قبل از اشتغال بذکر
واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شد بآن قبل از دخول در سجود
ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد مادامیکه بحد محل سجود نرسیده باشد
و واجبست که بعد از نه که بحقیقت حال بایستد اولا بعد از آن

منحنی شود بحدی که رکوع دویم در تحقیق انحناء است که با آن رکوع شرعی متحقق

میشود و لابد است در تحقیق رکوع شرعی در حق قائم مختار از انحنائی که ممکن

بوده باشد بسبب آن از رسانیدن کفین برکبتین و این بدو نحو متحقق

میشود یکی انحنائی که سینه دست بزانوها برسد و یکی انحنائی که باطن انگشتان

بزانوها برسد ظاهر میشود که هر دو کفایت میکند و این در حق رجال است

و اما نسا پس هرگاه زن منحنی شود بحدی که رؤس اصابع بزانوها

برسد اینقدر کفایت مینماید در تحقق رکوع واجب بلکه دور نیست که گفته

شود بکفایت اقل ازین بتقلیل بلکه راجح در حق زن است که انحناء

او در رکوع اقل از انحنائی مرد بوده باشد اگرچه مثل انحنائی مرد

نیز کفایت مینماید در حصول امتثال و اما رکوع قاعد و غیر مختار پس

کیفیت آن چنین میشود چنانچه سابقا مذکور شد و ممکن است که کسی بگوید

رکوع در شریعت عبارت است از [illegible] بحد مذکور و آنچه در حق غیر مختار

مذکور شد مثل ایمای بجبین مثلا این رکوع نمیشود بلکه قایم مقام رکوع است

و ایما به جبین یا ایما بسر مثلا مثل رکوع است در احکام پس هرگاه

کلی

کسی که تکلیف او ایمای برأس بوده مثلا در مقام رکوع اخلال بآن

کرد یا ناسیا بعد از دخول در سجود یا بعد از فراغ از سجود و متذکر شد

خواه سجود اختیاری بوده باشد یا قائم مقام آن مثل ایماء برأس

در صورت عدم تمکن از سجود نماز فاسد است یا خیر مسئله محل اشکال است

ظاهر این است که حکم ببطلان نماز نتوان نمود پس نماز صحیح خواهد بود

و استیناف لازم نخواهد بود لکن احتیاط اعاده نماز است بعد از

اتمام و تحقیق در این مقام این است که عود بجهة تدارک منسی

لازم است یا نه ظاهر تفصیل است ما بین اینکه سجود این شخص بطریق

معهود بوده باشد یا بطریق ایماء در اول حکم میکنیم بعدم لزوم

عود بلکه بعدم جواز آن با اشکال نظر بعموم ادله بعدم لزوم عود

بمنسی در صورتیکه متذکر شود بعد از دخول در سجود بخلاف در ثانی

پس در حکم بعدم جواز عود بمنسی در این صورت اشکال میتوان نمود

مگر اینکه بگوییم عود بجهة تدارک منسی مستلزم زیادتی در نماز میشود یا

اخلال با ایماء سجودی عامدا و هر یک موجب بطلان نماز است نظر

باینکه هرگاه چنین نمود بجهة تدارک منسی یعنی ایماء بجهة رکوع یا اعاده نماید
ایماء بجهة سجود را یا نه اگر اعاده نمود لازم می‌آید زیادتی در اجزای
نماز والا لازم می‌آید اخلال بسجود یا ایماء بنا بر مذهب او بعد از
رکوع یا قائم مقام آن وعلی التقدیرین نماز باطل میشود واما بنا بر ثانی
پس ظاهر است نظر بلزوم تقدم رکوع بر سجود واما بنا بر اول نظر
بحدیث صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاوائل والاواخر امام
محمد باقر ع که فرموده که اذا استیقن انه زاد فی صلوته المکتوبة لم یعتد بها
واستقبل صلوته استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا

در بیان

رکوع منحنی است بدانکه هرگاه کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت
چنین بوده باشد یا باعتبار عارضی مثل مرض یا بجهة پیری اگر انحناء
او کمتر از حد رکوع شرعی بوده باشد لازم است در حین رکوع منحنی
شود تا بحد رکوع برسد واما هرگاه انحناء بحد رکوع شرعی بوده باشد
پس اگر متمکن بوده باشد از تقلیل انحناء بانحوی که متمکن است از کم
کردن انحناء بحدی که از حد رکوع شرعی میل بقیام نماید ظاهر این است

ابن جنید

این تعقیب لازم بوده باشد بعد از آن منحنی میشود بقصد رکوع و اگر متمکن نبوده
باشد ازین لکن متمکن از انحناء زیاده تر بوده باشد لازم است آن
انحناء زیاده تر را بعمل آورد بقصد رکوع تحصیلا للامتثال و اما هرگاه
منحنی بنحوی بوده باشد که تقلیل انحناء در حق او ممکن نبوده باشد
و هم چنین زیاده در اینصورت ظاهر است که ایماء بجهة رکوع در حق
او متعین بوده باشد پس اکتفای بهمان انحناء بجهة رکوع نتواند نمود
در واجبات رکوع است بدانکه واجب متعلق برکوع چند
چیز است اول باقی بودن است در حال رکوع بمقدار ذکر واجب
و بعبارت اخری لازم است شروع بذکر واجب نماید بعد از بلوغ
بحد رکوع شرعی و شروع برفع رأس ننماید قبل از فراغ از آن پس
هرگاه شروع نمود بذکر واجب قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی یا رفع رأس
نمود قبل از فراغ از آن عامدا نماز باطل خو[illegible] دویم طمانینت
بقدر ذکر واجب در حال اتیان بآن و مراد بطمانینه در اینمقام
سکون بدن مصلی و استقرار است پس حرکت بعضی اصابع بلکه حرکت

دست نظر و منافی با طمأنینه یعنی مذکور حیث پس هرگاه اتیان
بذکر واجب نماید کلاً او بعضاً در حالت عدم استقرار بدن عمداً نماز
باطل خواهد بود و مخفی نماند طمأنینه بقدر ذکر واجب واجبست اگرچه
فرض شود عالم بذکر نبوده باشد **سیم** ذکرست بدانکه ذکر
واجب در رکوع در حالت اختیار تسبیحه واحده کبری است یا سه تسبیحه
صغری است و مراد بتسبیح کبری در این مقام سبحان ربی العظیم وبحمده
و مراد بتسبیحه صغری سبحان الله است لکن تسبیح کبری افضل از سه صغریست
بلکه احوط نیز هست و در حال ضرورت اکتفا بیک سبحان الله میتوان کرد
چهارم رفع رأس از رکوع است بنحویکه راست بایستد لکن لازمست
که رفع رأس بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بوده
که شروع بذکر واجب بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده باشد
پس هرگاه شروع بذکر و قبل از بلوغ بحد رکوع و استقرار یا شروع
نمود برفع رأس از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل خواهد
بود هرگاه عمداً بوده باشد **پنجم** مقام مقتضی اینست که گفته شود ذکری

لابد

که قبل از بلوغ بحد رکوع در آن شروع نموده یا قصد استحباب
و نه قصد وجوب در جمیع تقادیر یا اکتفا بهمین ذکر نموده در ذکر
رکوع یا نه بلکه بیک ذکر تام در رکوع نموده و بر همه تقادیر یا سهوا
چنین نموده یا عمدا پس مسئله متصور به دوازده صورت میشود در شش
صورت سهو تاملی در صحت نماز نیست لکن مشروط بر اینکه در صورت
اکتفا بهمان ذکر متذکر نشده باشد بحقیقت حال مگر بعد از رفع راس
از رکوع اگرچه از اصحاب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت
حال در رکوع و اکتفا بهمان ذکر نمود شبهه در بطلان نماز نیست
و اما شش صورت عمد پس اشکالی در بطلان نماز در سه صورت
آن نیست و آن در صورتیست که اکتفا بهمان ذکر نموده باشد یعنی
ذکری که قبل از بلوغ بحد رکوع شروع در آن نموده عالما خواه عالم
بوده باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیاری از عوام که اعتقاد
نموده اند که اتیان باین ذکر میتوان بعد از منحنی شدن عموما خواه بحد رکوع
شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر نموده باشد

یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد و نه قصد استحباب
و اشکالی که هست در سه صورت یا فرقست یعنی در صورت عدم اکتفا
بان ذکرست یا اتیان ذکر تام در حد رکوع شرعی خواه عالم بوده باشد
بحد رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است که گفته شود این موجب بطلان
همان ذکر میشود نه اصل نماز نظر باینکه مفروض اینست که اتیان
بذکر رکوع در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتیکه مقصود این شخص
در حین اخذ الصلوة آن بوده باشد که ذکر رکوع را باین نحو اتیان
نموده باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که نهی متوجه اصل صلوة
شود پس مقتضی فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است اشکال با قطع نظر
ازین مفروض در بعض صور این مسئله از راه دیگر توضیح آن اینست که
هر یک از سه صورة مفروضه متصور میشود بسه صورت پس قیام درین
سه صورت نه قسم میشود اول آنکه قصد وجوب نموده در ان
ذکری که شروع در آن نموده قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری که
اتیان مینماید بان در حد رکوع یا قصد وجوب مینماید یا قصد استحباب

در صورت

در صورت اول لازم می آید قصد وجوب دو چیز کرده باشد در نماز
و حال اینکه واجب یکی است و در ثانی لازم می آید قصد استحباب
در واجب نظر باینکه آنچه را قبل از بلوغ بجا آورده شروع نموده
بحیث وجوب مطلوب در نماز نبوده است پس واجب آن ذکری است
که اتیان نماید در حد رکوع شرعی معروض است که قصد استحباب
در آن نموده است در قسم ثالث اگرچه سالم از این محذور است لکن
اتیان کرده است در نماز بقصد مطلوبیت چیزی را و حال آنکه در
آنحالت مطلوب نبوده است و از آنچه مذکور شد تصویر شش قسم باقی و
حال اینها مشخص میشود ممکن است حکم کرده شود در کل این اقسام بعدم
حصول امتثال نظر باینکه داخل کرده است در عبادت بقصد مطلوبیت
غیر مطلوب را بقصد مطلوبیت بنابراین ممکن است تفصیل داده شود
ما بین اینکه اتیان نماید بقصد مطلوبیت در آن حالت و ما بینه با بقصد
مطلوبیت فی الجمله یعنی میداند ذکر در رکوع مطلوب است لکن نمیداند
در چه حالت مطلوب است پس اتیان بذکر نماید بقصد اتیان مطلوب

در اول حکم شود بنفساد نماز بخلاف در ثانی مجملا ظاهر است در جمیع
صور عمدیه مذکوره نماز باطل باشد لکن احتیاط مقتضی اتمام نماز است
بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند که انچه مذکور شد حکم شروع بذکر رکوع بود
قبل از بلوغ بحد رکوع واما حالت رفع راس از رکوع قبل از فراغ از
ذکر پس درین چندان اشکالی ندارد نظر باینکه آن ذکر یا ذکر واجب است
یا مستحب و علی التقدیرین یا سهوا این عمل واقع شده یا عمدا در صورت
سهوا نماز صحیح است و در صورت عمدا اگر ذکر واجب بوده است نماز
باطل واگر ذکر مستحب بوده نماز صحیح ~~و در صورت عمدا اگر ذکر واجب بوده~~
مگر در صورتیکه تجویز کنیم تقدیم مستحب را بر واجب در این صورت نیز نماز
باطل خواهد بود از امور واجبه متعلقه برکوع طمانینه بعد از رفع
راس است مراد از طمانینه درین مقام است که بعد از آنکه رفع راس
از رکوع نمود بنحوی بایستد که ... باشد بر آن که بدن انشخص ساکن
و مستقر است همین قدر مسمی کفایت میکند چنانچه سابق بیان شد
حرکت بعضی اعضا مثل اصابع بلکه حرکت یدین مضر نیست و بدانکه اگر

مذکوره

مذکوره که عبارت از انحناء بمقدار مذکور و ذکر و بقا در حد رکوع بمقدار
ذکر واجب و طمانینه بمقدار آن و رفع راس از رکوع و طمانینه بعد
آن مختص نیست بفرایض بلکه نوافل هم ایستاده بعمل آورد ظاهر اینست
که لازم باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی اخلال هیچیک جایز
نبوده باشد و اگر اکثر واجبات را بعمل آورد بهیچیک از امور مذکوره لازم
نیست مگر ذکر بعضی در رکوع و سجود و اقتصار نماید بایماء و
در رکوع و سجود همان ذکر اول است خواه قصد وجوب در آن کرده
باشد از افعال واجبه نماز سجود است بدانکه سجود در شرع
عبارت از وضع جبهه است در حالت اختیار یا وضع جزئیست که
که قایم مقام جبهه بوده باشد در حالتی که متمکن از وضع جبهه نبوده باشد
بر زمین یا بر چیزی که قایم مقام زمین بوده باشد و کلام در چند
بحث است **بحث اول** در وجوب سجده است در نماز بدانکه واجبست
در هر رکعتی از نمازهای واجبه دو سجده بوجوب شرعی اگرچه شرطیه این
ثابت است در جمیع صلوة مندوبه بوده باشد یا مفروضه و چنانچه ذات حیثیت

دو سجده در هر رکعتی از رکعات صلوة مفروضه از اجزای رکنیه نیست
که اخلال بهردو موجب بطلان نماز است اگرچه سهو بوده باشد و هم چنین زیادتی
هردو فرقی درین باب نیست مابین اینکه نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه
رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعتی مابین آنکه در رکعتین اولین بوده
باشد یا اخیرتین پس نسیان سجدتین در رکعت واحده در هر جا که بوده
شد موجب بطلان نماز است در صورتیکه شد که نشود مگر بعد از دخول
در رکوع رکعت دیگر و اما نسیان سجده واحده که شد که نشود مگر بعد از
دخول در رکوع رکعت دیگر مختار این است که این موجب بطلان نماز نمیشود
مطلقا خواه در رکعتین اولین بوده باشد یا غیرها لکن قضای سجده
منسیه بعد از تسلیم لازم است **بحث دوم** در بیان امور واجبه در حال سجود است
و در آن شش چیز است **اول** گذاردن هفت عضو است بر زمین شلا
و این هفت عضو عبارت است از [illegible] کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین
یعنی پیشانی و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ دو پا اما جبهه
پس عبارت است از مقداریست که احاطه کرده است بر آن از فوق پیشگاه

موی

موی سر و از دو طرف یمین و یسار و جبین و از کشش امتدادی از
حاجبین و موضع خالی از مو از ما بین حاجبین پس جبهه یعنی پیشانی
عبارت از این مقدار است که محدود است بحدود اربعه مذکوره و اما کف
دست پس متبادر در عرف کف دست عبارتست انتهاء الیه انگشتان
تا بقرب زند و اما رکبه پس عبارت است از محل اجتماع اواخر استخوان
ران و استخوان ساق پا و اما ابهامان پس مراد از آن دو انگشت
بزرگ دو پاست و ظاهر این است که بگذاردن این دو انگشت امتثال
حاصل شود خواه سر این دو انگشت بوده باشد یا ظهر آن یا بطن آن
بهر یک از سه نحو که بوده باشد اکتفا میتوان نمود و در اکتفا نمودن بمسمی
در ابهامین و رکبتین محل تامل نیست و اما جبهه پس مختار
این است که آنهم مثل اعضای سته مذکوره است پس اکتفا میتوان نمود
در جبهه نیز بمسمی و در جهت وضع اعضای سته مذکوره بنحوی بوده باشد
که اعتماد تکلف بهمه اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معاودت نفس
نقلا یکطرف چند ارزن مجزی نخواهد بود لکن تسویه ما بین مساجد لازم نیست

پس هرگاه اعتماد نسبت ببعض اعضا زیادتر شود نسبت به دیگری باکی

نیست بلکه نسبت بمحل جبهه راجح است و دویم که گذاردن وضع جبهه

بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد در رعایت ما یصح السجود علیه کفین و

رکبتین و ابهامین الرجلین لازم نیست و اما سجود بر محمول ما یصح السجود

علیه پس اگر آن محمول منفصل و جدا است از جبهه بنحویکه در حال سجود جبهه را

بر آن میگذارد و این قسم صحیح و بی عیب است و اگر آن محمول نحوی است

که ملاصق بجبهه بوده یعنی محمولی است که بجبهه چسبیده است مثل اینکه مهر را داخل

می نماید مابین جبهه و کلاه بنحویکه در حال قیام و غیره ملاصق بوده باشد

به پیشانی بنحویکه حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر جبهه مثل حالت

قیام بوده این قسم ظاهر این است که در حال اختیار جایز نبوده باشد سیم

اینست که مساوی بوده باشد محل جبهه با محل وقوف یا بلندتر بوده

باشد بقدر لبنه و لیس [illegible] منحنی شدن مصلی تا باین حد یجب

الانحناء واجب است من باب المقدمه و اگر کسی منحنی شود بعد از کوچ بقصد

سجود نشستگی در صحت آن نیست و اگر منحنی شود از برای غیر سجود مختار

درزد

در نزد حقیر این است که لازم نیست برخیزد و ثانیاً منحنی شود به قصد
سجود و فرقی نیست در این باب ما بین اینکه منحنی شود بقصد جزئی
یا نه مثل اینکه افتاد و در اینوقت نیز میگوییم که لازم نیست بایستد بعد از آن
منحنی شود بقصد سجود بلی هرگاه فرض میکنیم افتاد بحدیکه جبهه او بمحل سجود
واقع شد و مطلقا قصد سجود نداشت در اینصورت باین وضع جبهه بر
ارض بنحو سطح اکتفا نمیتوان نمود بلکه لازم است رفع راس نموده
بحدیکه بعد از آن صادق باشد که وضع جبهه بجهة سجود نموده و ظاهر
این است که جایز است بایستد بقصد سجود و منحنی شود و قول بعدم جواز
اکتفا خواه منحنی شده باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و غیر سجود
قوی است لکن بطلان در صورت اجزای آن و عدم عود بقیام
بجهة انحنا بجهة سجود است و اما هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی
شود بجهة سجود نماز صحیح و یا عیب است لکن این در صورتی است که منحنی شده
باشد بقصد غیر سجود یا قصدی در انحنا نداشته باشد و اما هرگاه منحنی
شده بقصد سجود و غیر سجود دور نیست که اکتفا بآن تواند نمود بلکه خود

بقیام در این صورت مشکل است و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بجان
حالت است مجملا معتبر در سجدت نماز است در حال اختیار این است که محل جبهه
بلندتر از محل قدم نبوده باشد باکثر از مقدار لبنه و اما امر در انخفاض
مثل امر در ارتفاع اوست در آنچه مذکور شد ظاهر این است که تحدیدی
در انخفاض نیست اگر چه احتیاط این است که زیادتر از لبنه نباشد
و تحدید بلبنه در کلام جماعتی از اعاظم شده بمقدار ارتفاع چهار
انگشت مضمومه و مختار از این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد
از موقف باکثر از مقدار لبنه بوده باشد اعتبار است در محل
جبهه نسبت بموقف و عدم اعتبار این است در محال اعضای دیگر و احتیاط
در رعایت است و مختار این است که اگر موضع قدم اخفض بوده باشد
و مسجد ارفع از رفعت محل سجود باکثر از مقدار لبنه جایز نیست خواه
در ارض منحدره بوده باشد [illegible] قدم و اما عکس آن یعنی محل جبهه
اخفض بوده باشد از محل وقوف ظاهر نیست که اخفضیت مسجد از موقف
در ارض منحدره محض نبوده باشد اگر چه علاوه از مقدار لبنه بوده باشد

لکن

لکن احسن احتیاط در امور دینی است و هرگاه جبهه واقع شود بر موضع

مرتفعی که ارتفاع آن علاوه از قدر لبنه بوده باشد پس اگر ممکن است

کشیدن جبهه بموضع مساوات یا مرتفعی که بقدر لبنه فقط بوده باشد

یا نباشد بمحل جواز مختار اینست که مخیر است ما بین آنکه رفع جبهه نماید

و وضع نماید بمحل معتدل یا بکشد جبهه را بمحل معتدل و ظاهر اینست که

وضع جبهه اگر چه بر مرتفعی که ارتفاع او اکثر از لبنه بوده باشد سجده محقق

است و مساوات محل جبهه با موقف مثلا این واجبی از واجبات

سجود صلوة است و لهذا ظاهر اینست که در سجده شکر و در سجده تلاوت

بآن سجده اکتفا میتوان نمود و هرگاه جبهه واقع شود بر مکانی که مساوی

با موقف بوده باشد یا ارفع از آن بوده باشد بقدر لبنه فادون

لکن در هر دو حالت جبهه واقع شده باشد بر چیزی که سجده بر آن

جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت حال شده باشد بعد از فراغ

از ذکر واجب مختار اینست که مخیر است ما بین آنکه جبهه را رسانیدن

بما یصح السجود علیه یا رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه بلکه در

میش که رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه ببعض جهات اعتبار مراولی
و ابعد بوده باشد از بعضی مناقشات وارده و هرگاه عالم شود بحقیقة
حال بعد از اتیان بذکر واجب خواه بعد از رفع رأس از سجود بوده
باشد یا قبل از آن در هر صورت سجود صحیح و چیزی بر او نیست خصوصا هرگاه
علم بحقیقت حال بعد از رفع رأس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود بآن
در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحب در حق
او اینست که جبهه را بکشاند تا برساند بما یصح السجود علیه یا ما یصح السجود
علیه را برساند بجبهه و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود
بحقیقت حال بعد از اخذ بذکر واجب و قبل از فراغ از آن در این
صورت ظاهر این است که آنچه را بعمل آورده صحیح است لازم است اتمام
آن نماید بعد از رسانیدن ما یصح السجود علیه را بجبهه یا بعکس لکن
این در صورتی است که طول [illegible] باشد رسانیدن ما یصح السجود علیه را
بجبهه یا بالعکس که موجب اختلال نظم کلام شود اما هرگاه طول داشته باشد
که موجب اختلال نظم ذکر شود استیناف آن بعد از ایصال رسانیدن

نمایم

ما یصح السجود علیه را بجهة ما ایصال جبهه را بآن لازم است و این در صورتیست
که متمکن از احد الامرین مذکورین بوده باشد و اما هرگاه متمکن از هیچیک
نبوده باشد مگر بارتکاب فعل منافی در اینصورت اگر این در سعت وقت
بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف
نماز نماید و اگر در ضیق وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل
ما یصح السجود علیه موجب انقضای وقت نماز شود در این صورت ظاهر
اینست که اعتبار ما یصح السجود علیه ساقطست لکن بتفصیلی که در مباحث
ما یصح السجود علیه بیان شد مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حق کسی بود که
عالم بحقیقت حال بوده لکن باعتقاد آنکه محل ما یصح السجود علیه است
وضع جبهه بر آن نمود بعبارت اخری عالم به حکم بوده لکن جاهل بموضوع
در اینحال فساد اعتقاد او منکشف شده و اما هرگاه عالم بموضوع بوده
لکن جاهل بحکم چنین میدانسته که آنچه فرش است [illegible] لکن نمیدانسته
که سجده بر فرش جایز نیست و در اثنای سجده عالم به حکم شده پس
اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل و استیناف او [illegible]

لازم است و هرگاه در سجده اولی بوده باشد پس هرگاه بعد از فراغ
از ذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که باز نماز او باطل بوده باشد
و در حدیث که چنین باشد و اما هرگاه در سجده اولی بوده باشد لکن قبل
از شروع بذکر واجب بوده باشد و در آن وقت عالم شد بحکم در اینصورت
هرگاه ایصال ما یصح السجود علیه ننموده بجهت ایصال جبهه ننموده با آن بعد
از آن اتیان بذکر ننمود و در حدیث که حکم شود بصحت نماز خصوصا در صورتی
که وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در علم نکرده باشد
هرگاه کسی عاجز از انحناء بوده باشد بجهت بکه مذکور شد پس آن چند قسم است
اول آنکه مکلف متمکن از انحناء فی الجمله هست بقدر معهود نیست لکن
متمکن از انحناء فی الجمله هست و هم چنین متمکن از وضع جبهه هست بر چیزی
که سجده بر آن صحیح است بعد از انحناء مقدور یا بلند از دون جبهه را بر
موضع بلندی که سجده بر آن صحیح باشد یا بوسیله بلند کردن ما یصح
السجود علیه را تا بلند حدی که بعد از انحناء مقدور وضع جبهه نماید بآن
در اینصورت انحناء بقدر مقدور لازم است و هم چنین وضع جبهه بعد از

۳۸۷

وانحنا مقدور در این صورت عدول از انحنا [illegible] مقدور بایما [illegible] سر یا پاهای

یعنی جایز نیست مثل اول است مگر اینکه متمکن از وضع

جبهه بر ما یصح السجود علیه نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه برفع نمودن

ما یصح السجود علیه ظاهر اینست در اینصورت منحنی شدن بقدر مقدور لازم نباشد

بلکه جایز است که اکتفا نماید بایما و بر این پس مخفی نماند که در قسم اول که

متمکن از وضع جبهه است بر ما یصح السجود علیه بطریق که مذکور شد ظاهر اینست

که لازم بوده باشد وضع اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض

و اشکالی که هست در این مقام این است که هرگاه وضع جبهه بما یصح السجود و

علیه موقوف بوده باشد بر اینکه خود این شخص چیزی را بلند نماید

تا جبهه را بر آن بگذارد و این مستلزم اینست که وضع یدین بر ارض

نتواند نمود و ظاهر اینست که رفع ید از وضع ید نماید تا وضع جبهه بما یصح

السجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی که متمکن نیست از وضع جبهه بر چیزی که

سجده بر آن صحیح بوده باشد و در نیست که باز واجب بوده باشد وضع

اعضای باقیه [illegible] پس لازم است که بعد از آنکه وضع نشیمنگاه [illegible] وضع

یدین در گرفتن برارض و بعد از جلوس ایمای برأس نماید بجای
سجود و در حال ایمای وضع یدین و ابهامین در گرفتن نماید بر
ارض   اشد که متمکن از انحناء مطلق نیست لکن متمکن از ایماء
برأس است   شل سیم است مگر اینکه متمکن از ایماء برأس
نیست بلکه متمکن است از ایمای بعین است حکم در این دو قسم اشد
که در اول ایماء برأس بجهة سجود متعین است چنانچه در ثانی ایمای بعین
لازم است و حکایت وضع اعضای باقیه بنحوی است که مذکور شد لکن
ممکن است اشکالی در حکم بوجوب آن نشود   از امور مستنبطه
مذکوره طمانینه است در سجود بمقدار ذکر واجب و در آن بحثه بحث است
در تفسیر طمانینه است به انکه ظاهر این است که طمانینه واجبه در احوال صلوة
خواه حالت تکبیرة الاحرام باشد یا حالت قراءت یا حالت رکوع
و بعد از رفع رأس در رکوع و سجود بعد از رفع رأس از سجود است
که مکلف مستقر و ساکن باشد یعنی در عرف بگویند که این شخص در این حالت
ساکن و مستقر است شخص است صدق این معنی موقوف بسکون کل اعضا

مثل اصابع یدین بلکه کل یدین ثلاثیست پس حرکت اصابع و
یدین منافی با تحقق طمأنینه بامعنی نیست و استقرار و سکون جمیع
اعضا و جوارح معتبر در تحقق طمأنینه است و واجب نخواهد بود همین
قدر که صادق است مکلف ساکن است عرفا در اینحالت کفایت
میکند   این است که طمأنینه بمعنی که مذکور شد از واجبات غیر
رکنیه است در اینمقام و همچنین در مباحث رکوع و اخلال با وجهو ا
موجب بطلان نماز نیست   از امور واجبه در سجود ذکر است
مختار در نزد احقر انام لیقین تسبیح است و مکلف مخیر است مابین تسبیحه
کبری اعنی سبحان ربی الاعلی وبحمده و سه تسبیح صغرا اعنی سبحان الله
با فضیلت واحده کبری از سه صغرا   رفع رأس از سجود است
یعنی سر برداشتن از سجده خواه سجده اولی بوده باشد یا ثانیه و جلسه
که است بعد از رفع راس از سجده اولی و لازم است جلوس با طمأنینه
اگرچه قلیل بوده باشد بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس از آن
جلوس لازم نمیشود و چونکه ظاهر میشود که طمأنینه سجده و رفع از آن نیست

خواه سجده اولی بوده یا سجده ثانیه لهذا رفع راس را از جمله امور واجبه در سجود
گفتن پا عیب است   هرگاه در بعضی اجزای جبهه مانعی باشد وضع
جزء دیگر متعین است بهر نحو که بوده باشد و اگر عذر مستوعب باشد و ممکن نبود جبهه
مثل جرب کورک و امثال و غیر این نباشد لازم است که سجده بر جبین نماید و با عدم
امکان این سجده بر ذقن نماید و لازم است در صورت سجود بر جبین تقدیم
جانب یمین بر ایسر با امکان و در صورت سجود بر ذقن اگر ذقن مستور
بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر است که کشف آن لازم بوده باشد کشف
شعر لحیه ظاهر است که لازم نبوده باشد   در سجده تلاوت است
بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه سجود واجب در تلاوت
منحصر است در چهار موضع اول در سوره اقرا باسم دوم در سوره والنجم
سیم در سوره حم فصلت چهارم در سوره الم تنزیل و موجب
سجده در سوره اقرا باسم ربک و سوره والنجم قراءت آیه آخر است
و در سوره الم تنزیل قراءت این آیه است که انما یؤمن بآیاتنا الذین
یؤمنون اذا ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم و هم لا یستکبرون

برایسر

در محل سجده

و محل سجده بعد از فراغ از قرائت آیه است در هر یک از سه سوره مذکوره

اما موجب سجده در سوره حم تنزیل پس آیه و من آیاته اللیل و النهار و الشمس

و لا للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون است و مختار

که محل سجده بعد از فراغ از آیات تعبدون است و چنانچه سجده تلاوت

واجب است در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی کسی که باختیار

خود گوش داده شنیده چنانچه موجب سجده در حق قاری قراءت

کل آیه است بنابراین تلاوت بعضی آیه اگرچه لفظ سجده یا امر بسجده

بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر اینست که در حق مستمع نیز چنین

بوده باشد پس استماع بعضی آیه موجب سجده نشود اگرچه استماع امر

بسجود بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در سجده تلاوت وضع

نمودن جبهه را بر چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد و فرقی از این جهة

مابین سجود نماز و این سجود نیست و اما وضع سایر اعضا سبعه باقیه پس

مصرح به در تقریر و بیان ذکر العرفان وجوب است و حکم بوجوب

در مثل این مابین بسیار بعید است و مختار اینست که شرط نیست طهارت

از خبث و حدث پس جایز است سجده با نجاست ثوب و بدن و در حق

محدث بحدث اصغر و اکبر بلکه واجب است یعنی اخلال بآن در حق جنب

و غیره و سبب نجاست ثوب و بدن جایز نیست و در عدم وجوب استقبال

هم اشکالی نیست و ستر عورت هم لازم نیست و اما ذکر این سجود مظنون

نیست که قایل بوجوب ذکر در این سجود در میان علمای شیعه بوده

باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در حال دخول در آن

ثابت نیست باتفاق علمای شیعه و اخبار معتبره بر نهی از آن

مستفیض است و اما بعد از رفع راس از آن پس شبهه در رجحان این نیست

و ظاهر استحباب است در رعایت این احوط است و اما تشهد و تسلیم

پس احدی از علمای شیعه قایل بثبوت آن نشده بدانکه معتبر

در سبب استماع تحقق است خواه قاری معروف مستجمع شرایط تکلیف

بوده باشد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری معروف مستجمع

بوده باشد یا نه مرئی بوده باشد یا نه هرگاه استماع آیه سجده از

نائم یا از بعضی طیور نموده مثل طوطی احتیاط مقتضی عدم اخلال است

فرض بوده باشد یا نه

دفن اموات

و ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر محارم نموده سجده واجب

بوده باشد هرچند صورت زن را عورت دانیم یا در حالت ریبه و

التذاذ بوده باشد و اما هرگاه سبب وجوب سجده مکرر شد پس آن

چند صورتست اول آنست که سجده متخلل شده باشد ما بین

سببین در این صورت من غیر اشکال اتیان بسجده در ثانی لازمست

خواه سبب ثانی مماثل با اول بوده باشد یا مغایر دوم آنست

که سجده متخلل نشده باشد ولکن فصلی که منافی بوده باشد آن نیز

متخلل نشده باشد و متعلق در ثانی قراءت در ثانی عین متعلق آن

در اول بوده باشد یا متعلق استماع در ثانی عین متعلق استماع

در اول بوده باشد در این صورت دور نیست که اکتفا بسجده

واحده تواند نمود خصوصا در صورتیکه در بدو امر منظور او این

بوده که دو دفعه متصل بهم قراءت نموده یا استماع نموده باشد

بعد از آن سجده نماید سیم مثل ثانی است لکن با تخلل فصلی که

منافی با فوریت بوده باشد حکم تحقق تعدد سبب در این مقام نیز

اشکالست و تعدد سبب مقتضی تعدد مسبب است لکن احتمالات در تداخلات
اراده امتثال متعدد است اول اینست که اتیان بسجده بسبب ثانی
نماید یعنی حین شروع بدخول در سجده نیت نماید که این سجده بجهة
فراغت ثانیه است یا استماع ثانی است و سجده بجهة قراءت اولی یا استماع اول
بعد از آن بعمل آورد دوم عکس اینست یعنی سجده اول را اینست نماید
بجهة قراءت ثانیه یا استماع ثانی سیم اینست که قصد تداخل نماید
یعنی یک سجده بعمل آورد و قصد نماید که بجهة هر دو بوده باشد و این
محل اشکالست ۴ اینست که متعلق قراءت در ثانی مغایر بوده باشد
با متعلق قراءت در اول و همچنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل شده
باشد ما بین سببین در هر دو مقام یا نشده باشد و در این قسم نیز
اشکالی در تعدد سبب نیست ۵ اینست که اتیان بدو سبب
نماید و سبب ثانی مغایر بوده باشد با اول در نوع مثل اینکه اول
استماع آیه سجده نموده بعد از آن تلاوت آیه سجده نماید یا عکس آن
خواه متعلق آنها عین مستمع بها بوده باشد یا غیر آن و این قسم نیز با تخلل

فصل بین سجدتین متغایرین است یا با عدم تخلل فصل است حکم این

نیز از آنچه در سابق بیان شد ظاهر میشود و ظاهر این است که تداخل

در همه این اقسام جایز بوده باشد بلکه در بعضی از صور مفروضه اولی از

از انفراد بوده باشد و بدانکه کفایت نمیکند در اتیان بسجده ببقای

جبهه بر حالت سجود پس هرگاه کسی در سجود بوده باشد در بین سجده

موجب سجده جبهه او تحقق شد ظاهر بلکه مقطوع بانیست که رفع جبهه

مقطوع باین است که رفع جبهه او متعین است و اکتفا با بقای جبهه

بلکه بجر آن اگرچه بموضع اخفض بوده باشد نمیتوان نمود و معتبر رفع

راس است بقدر معتد به اگرچه بحد انتصاب نرسد پس هرگاه در حال

قراءت بطریق سهو و نحو آن شد و در آن حالت قراءت آیه سجده نمود

لازم میشود در حق او منتصب شود بعد از آن بسجود رود بلکه بهمان

حالت که هست میتواند بسجود رفته تحصیل امتثال نماید و هرگاه

قراءت در حالت سجود اتفاق افتد اکتفا برفع راس فی الجمله میتوان

نمود اگرچه بجزم و در این رعایت انتصاب است در جمیع احوال و بدانکه

اداء سجده مطلوب فوراً یعنی لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب مبادرت
در آتیان بسجده نماید و تأخیر در حق او جایز نیست در سجودات واجبه پس
در صورت تحقق سبب هرگاه کسی با عدم عذر ترک مبادرت در آتیان
بسجود نماید آثم خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجب یا مستحب نمود فوراً
تدارک مینماید و ثابت است بعنوان وجوب در واجب و بطریق ندب
در مستحب و مختار اینست که این تدارک نه اداست و نه قضا الخامس از
افعال نماز تشهد است و در آن مقام چند مبحث است مبحث اول در عدد
تشهد واجب است بدانکه تشهد واجب است در هر نماز دو رکعتی یکمرتبه خواه
نماز صبح بوده یا نماز سفری یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین و در
در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع رأس از سجده ثانیه
در رکعت ثانیه بعد از جلوس مطمئناً مبحث دوم بعد از رفع رأس از سجده ثانیه
در رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه از نماز چهار رکعتی بعد
از آنکه مطمئن در جلوس شده مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حالت اختیار است
و اما در حالت اضطرار اگرچه رفع رأس از سجود نمیشد لکن قیام مقام

اش

بدانکه تشهد عبارت ...

است **بحث ششم** در بیان تشهد و کیفیت قدر واجب است و در اینجا
چند مقام است **مقام اول** در بیان تشهد واجبست از شهادتین و
صلوات است و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر وحدانیت و
شهادت بر رسالت در تشهدین محل تشکیک نیست **مقام دوم** در بیان
کیفیت قدر واجب از شهادتین است مخفی نماند که قدر واجب
عبارتست از اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و اولی چیزی که معتبر در تشهد نماز است همین است
مقام سیم معتبر است صلوات بر سرور انبیا و بر سید رسل و بر آل اطهار
آن سرور در تشهد اول و تشهد ثانی و متعین است اللهم صل علی محمد
و آل محمد **هشتم** از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه صیغه سلام دو است
یکی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و دیگری السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته پس مکلف مخیر است در اختیار هر یک از دو صیغه
که بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین را محل آورده است تسلیمی را که معتبر است در خروج از نماز

صیغه

چنانچه هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در صورت
اختیار السلام وعلینا خروج از نماز متحقق میشود و به اشکال اتیان بصیغه
السلام علیکم بعد از آن مستحب است و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را
در حکم باستحباب اتیان بصیغه السلام وعلینا بعد از آن اشکال است
نظر بعدم معلومیت لکن نظر بصدور فتوی بان از جماعتی از اعیان
اصحاب حکم باستحباب دور نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه
اما صیغه اولی ظاهر اینست که واجب بوده باشد اتیان بمجموع السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین ومعتبر در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره است
بهیأت مذکوره میباشد واما صیغه السلام علیکم ظاهر اینست که اکتفا
بصیغه السلام علیکم توان نمود وانضمام ورحمة الله وبرکاته اولی و
احوط است لکن لازم نیست اما رعایت هیأت مذکوره ظاهر اینست
که لازم بوده باشد پس هرگاه علیکم را مقدم دارد یا اسقاط الف
ولام نماید وبگوید سلام علیکم کافی نخواهد بود و مختار اینست که تسلیم جزو
آخر نماز است پس حاجت بنیت جدیدی نخواهد بود و مختار در نظر فاضل

اینست

ایست که تعیین مخرج احتیاج نیست پس در صورت اقتصار بهر یک
از دو صیغه که بوده باشد همان مخرج است خواه تعیین نماید یا نه اما
در صورت اتیان بهر دو صیغه و تقدیم السلام علینا و تاخیر السلام
علیکم همان صیغه اولی مخرج است اگرچه تعیین نماید که آن مخرج باشد
و هم چنین صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک از دو صیغه مذکوره است
که اول اتیان نموده اگرچه قصد نماید که آن مخرج باشد مجملا تعیین
نمودن اینکه این صیغه مخرج است لازم نیست و هم چنین ظاهر ایست
که لازم نیست که در حال تسلیم نیت این نماید که من از نماز خارج
میشوم بدانکه امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است و از جمله اینها قنوت است
پس میگوئیم مختار استحباب قنوت است در جمیع صلوة مفروضه بوده
باشد یا مندوبه فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه پس قنوت
در همه نمازها مستحب خواهد بود مگر در صلوة عیدین که ظاهر ایست که
که قنوت در رکعتین از نماز عیدین واجب بوده باشد در صورت
وجوب صلوة عیدین لکن در فرایض اهتمام در آن بیشتر است و در جهریه

سیما صلوة خفیات و مغرب و اهتمام در محافظت آن بیشتر است و محل
قنوت در غیر رکعت ثانیه صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره
و قبل از رکوع است خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه
یا در رکعت ثانیه مثل قاطبه صلوات و بدانکه مستفاد از اخبار و کلام
اکثر است که هر دعائی که خواهد میتواند اکتفا نمود در قنوت هرچه مصداق
دعا باین معنی بوده باشد اکتفا بآن میتواند نمود و تحدیدی در این
علاوه بر آنچه مذکور شد نیست و هم چنین تحدیدی در آن در جانب کثرت
نیست و اما در جانب قلت پس مستفاد آن از اخبار بچند نوع شده
اول اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة
انک علی کل شیء قدیر دویم رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک
انت الاعز الاجل الاکرم سیم پنج مرتبه سبحان الله چهارم سه مرتبه
سبحان الله پنجم سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم و از آنچه مذکور شد
ظاهر میشود که اقتصار کردن در تحدید قنوت بهر یک از ذکر دعا خوب نیست
بلکه میباید جمع نمود ما بین هر دو باین نحو که قنوت ذکر مخصوص و دعای

مخصوص از خ

مخصوص است در اثنای نماز و اما در جانب کثرت پس آن حدی
ندارد و مصرح به در کلام شیخ الطایفه در مبسوط و مصباح و جمعی از
اعاظم فقها است که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات فرج است
و مختار ایشست که کلمات فرج همین قدر است که لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و
الحمد لله رب العالمین و اما قنوت پغیر لغت عرب پس در آن
دو مقام است اول آنست که مناجات و تکلم با قاضی الحاجات
و طلب حاجات و استدعای مطلب بهر لسانی که بوده باشد در جمیع
احوال در نماز جایز است اگرچه غیر حالت قنوت باشد و اگرچه قدرت
بر عربیه داشته باشد دوم اقتصار بر این قدر و اجزای بآن از
قنوت موظف در صلوات پس آن ثابت [illegible] ظاهر حیثیت
که مراعات عربیت در آن ظاهرا متعین باشد و بدانکه هر نماز [illegible]
قنوت در آن در رکعت واحده است مگر صلوة عیدین که قنوت در آن

در هر دو رکعت است بلکه در هر یک از دو رکعت متعدد است و هم چنین صلوة
جمعه که مختار آنست که قنوت در آن متعدد است در رکعت اولی قبل از رکوع
و در رکعت ثانی بعد از رکوع و بدانکه اگر اخلال بقنوت نماید عمداً تدارک
بجهة آن ثابت نیست و هرگاه اخلال بآن نماید سهواً پس اگر متذکر شد
بآن بعد از میل بجهة رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی ظاهر اینست که جایز است
عود نموده تدارک نماید و بعد از آن برکوع رود و اگر متذکر شد بآن
بعد از بلوغ بحد رکوع خواه قبل از اشتغال بذکر بوده باشد یا در اثنای
ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب آنست که بعد از رفع رأس از رکوع قنوت را
بعمل آورد و اگر متذکر شد بعد از رفع رأس از رکوع و قبل از انحناء بجهة
سجود ظاهر اینست که در همان حالت استحباب تدارک ثابت باشد
و اگر متذکر شد بعد از انحناء بجهة سجده و قبل از بلوغ بحد سجده یا بعد از
وصول بحد سجود یا در سجده ثانیه یا بین السجدتین یا بعد از رفع رأس
از سجده ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه مختار عدم ثبوت
تدارک است و هم چنین هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام ثالثه و اما

بقان

رجحان تدارک بعد از فراغ از نماز پس مختار ثبوت رجحان است
پس راجح اینست که بعد از فراغ تدارک نماید بهمان حالت جلوسی
و رجحان عود بقیام ثابت نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ خواه
قبل از انتقال از امکان یا بعد از انتقال باقی باشد یا نه ظاهر
اینست که رجحان تدارک ثابت باشد پس در حال تذکر اگر مستقبل
قبله است بهمان حالت قنوت را بعمل می آورد و الا مستحب است که
رو بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد احکام شک و سهو است بدانکه شک
عبارتست از تردد ذهن میان دو احتمال متقابل بنحویکه رجحانی برای
احد طرفین بر دیگری نباشد پس اگر رجحان در یکطرف باشد طرف
راجح ظن است و طرف مرجوح وهم شک یا در شرط نماز است یا در جزء
نماز یا در نقص نماز اما شک در شرط پس آن یا قبل از شروع در نماز است
یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز اگر قبل از شروع است لازم است
که بعمل آورد و نماز بدون آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است
اعتنا باین شک نیست اعم از آنکه شک در اصل شرط باشد یا جزء آن

بلکه این شرط است در جمیع عبادات و اگر در اثنای نماز است نماز را
تمام ننماید و احتیاط مقتضی این است که بعد از طهارت اعادهٔ آن نماز را
نماید و اما شک در نفس نماز باین معنی که شک دارد که نماز را بعمل
آورده است یا نه و این اگر در وقت نماز بوده باشد لازم است که آن
نماز را بعمل آورد و اگر بعد از خروج وقت است قضا لازم نیست اگرچه
عیب هم ندارد و اما شک در اجزا پس آن یا شک در عدد رکعات است
یا غیر آن پس اگر شک در غیر عدد رکعات است پس اگر قبل از دخول در
فعل دیگر است لازم است که مشکوک فیه را بعمل آورد و اگر بعد از دخول
در فعل دیگر است اعتباری بآن شک نیست یعنی بنا را بر صحت در مشکوک
فیه میگذارد و حکم در اجزای مستحبه مثل اجزای واجبه است اعم از آنکه در
جزو مستحب شک نماید بعد از دخول در جزو دیگر از آن مستحب یا شک در
واجبی از واجبات نماید بعد از دخول در مستحبی از مستحبات یا عکس این
در جمیع این اقسام بنا را بر صحت در مشکوک فیه میگذارد و ظاهر این است
که دخول در مقدمات مانع از عود نباشد مثل میل نمودن بجهت ایستادن

یا شک

یا شک در سجده یا تشهد و اما هرگاه شک در رکوع نماید بعد از مشغول
نمودن بسجود و قبل از وصول بحد سجود پس احتیاط مقتضی اینست که
عود نماید و نماز را تمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در
اینمقام نیست مابین شک در رکن یا غیر رکن لیکن تفاوتی که هست اینست
که اگر قبل از دخول در جزء دیگر مشکوک فیه را بعمل آورد و بعد مشخص
شد که بعمل آورده بوده است اگر مشکوک فیه رکن است نماز باطل است
و استیناف آن لازم و اگر غیر رکن است نماز صحیح است و فرقی
نیست در آنچه مذکور شد مابین نماز واجبی و سنتی و اما شک در عدد
رکعات نماز بدانکه این شک اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است
نماز باطل و استیناف لازم است اگر بمجرد شک بدون رویه مباشر
فعلی از افعال واجبه نماز شده خواه بعد از آن مظنه باحد طرفین
بهم رساند یا نه بلکه هرچند قاطع شود بحقیقت و در اینصورت هرگاه
تامل نمود و ظن او باحد طرفین متعلق نشد و اگر مباشر نشده و تامل
نمود بعد از تامل ظن یا قطع باحد طرفین بهم رساند ظاهر اینست

که نمازاو صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی باشد پس اگر ما بین یک و دو است
یا ما بین یک و سه یا ما بین یک و چهار یا ما بین یک و دو و سه
و چهار نماز در جمیع اینها باطل است و استیناف آن لازم است در صورتی
که بعد از تردی احد احتمالین مظنون نشود یا حصول ظن عمل بمقتضای
آن لازم است و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار
یا میان دو و سه و چهار پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه است
نماز باطل است و اگر بعد از رفع از سجده ثانیه است نماز صحیح است
در اول بنا را بر سه میگذارد و بعد از اتمام نماز یکرکعت نماز ایستاده
بجا می آورد یا دو رکعت نشسته و یکرکعت ایستاده افضل بلکه احوط است
و در ثانی بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام دو رکعت ایستاده
بجا می آورد و در ثالث نیز بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام
دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آورد و دو رکعت ایستاده را
مقدم میدارد بر دو رکعت نشسته و اگر شک ما بین سه و چهار است بنا را
بر چهار میگذارد و بعد از اتمام یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا

می آورد

می آورد و دو رکعت نشسته افضل است و اگر شک در میان دو و پنجست

نماز باطل است و اگر میان سه و پنج است پس اگر در حال رکوع است

یا بعد از رفع رأس از رکوع یا در سجدهٔ اولی یا بعد از رفع رأس

از آن یا در سجدهٔ ثانیه یا بعد از رفع رأس از آن نماز باطل است

و اگر قبل از بلوغ بحد رکوع است ممکن است که بگوئیم قیام را منهدم

ساخته می نشیند و شک او راجع می شود بدو و چهار بعد از اکمال سجدتین

و حکم آن مشخص شد و اگر شک میانهٔ چهار و پنجست پس اگر در حال رکوع

یا بعد از رفع رأس از رکوع و از سجود یا در سجدهٔ اولی یا بعد از رفع

رأس از آن یا در سجدهٔ ثانیه ظاهر اینست که نماز باطل است و اگر

بعد از رفع رأس از سجدهٔ آخر است بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام

نموده بعد از آن دو سجدهٔ سهو بعمل می آورد و اگر در حال قیام است

قبل از شروع در قراءت یا در اثنای قراءت یا بعد از فراغ از

قراءت قبل از هوی بجهة رکوع یا بعد از هوی و قبل از بلوغ بحد

رکوع ظاهر اینست که در این پنج صورت نماز صحیح است پس اگر آن کس قرار

منهدم ساخته می نشیند شک او راجع می شود به سه و چهار و حکم آن
گذشت و احتیاط و دو سجدهٔ سهو بجا می آورد و احتیاط مقتضی است
که بعد از اتمام نماز نماز احتیاط و سجدهٔ سهو و اعادهٔ اصل نماز را
نماید و مخفی نماند که در جمیع اقسام شک که مذکور شد خواه شک مبطل بوده
باشد یا نه اول می باید مکلف تأمل و تفکر نماید شاید متذکر امری شود
که مفید یا قطع یا مظنه با حد طرفین شود بعد از تأمل هرگاه ظن متعلق
با حد طرفین شد لازم است عمل بمقتضای مظنه و هرگاه زیاده شک در میان
دو و سه است یا میان سه و چهار پس معروف مابین اصحاب است
که در جمیع اقسام اربعه لازم است که بنا را بر اکثر گذارد و در موضعی که شک
متعلق بوده باشد به دو و مافوق آن مثل دو و سه و چهار و معتبر در آن
اکمال رکعت است باتفاق علما بانیمعنی که هرگاه بعد از اتمام شدن رکعت
شک کند مابین دو و مافوق آن لازم است که بنا گذارده شود باکثر
و اما قبل از اتمام شدن رکعت هرگاه چنین شکی نماید نماز باطل و اعادهٔ
آن لازم است و اکمال رکعت برفع رأس از سجده میشود بدانکه لازم است

که در قسم

که در اقسام شکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور شد پس اگر غیر از این نماید
و استیناف نماز نماید پس اگر مبطلی بعمل نیاورده و استیناف نماز
نماید ظاهر اینست که نماز او باطل است و اگر بعد از منافی نماز استیناف
نماید ظاهر اینست که نمازیکه استیناف نموده صحیح است لکن آثم است و
بدانکه هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شود در حق کسیکه
تکلیف او نماز نشسته باشد پس هرگاه شک در دو و سه باشد ظاهر
اینست که اکتفا بیک رکعت نشسته تواند نمود و همچنین شک در میان
دو و سه و اگر میانه دو و چهار است اکتفا می نماید بدو رکعت نشسته
و اگر میان دو و سه و چهار است اکتفا مینماید بسه رکعت نشسته بدو سلام
باین نحو که دو رکعت بیک سلام و دیگر رکعت بیک سلام و احتیاط در جمیع صور
اعاده نماز است و اگر در حالت نماز متمکن از قیام نبوده و بعد از
فراغ از نماز متمکن باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در رعایت
وصف قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که متمکن از قیام باشد
در هر دو حالت و اگر در حالت نماز متمکن از قیام بود و در حالت

اراده نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر ایست که حکم این شخص
حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما کیفیت نماز
احتیاط پس بدانکه ظاهر ایست که این نماز نماز مستقلی است معتبر است
در او نیت و تکبیرة الاحرام و نیت چنین مینماید که اتیان یک رکعت
نماز ایستاده مثلا مینمایم بجهة شکی که از من صادر شده است در میان
سه و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از آن تکبیرة الاحرام
بگوید و بعد از آن شروع مینماید بقراءت حمد و قراءت سوره ثابت
نیست و ظاهر این است که حمد متعین بوده باشد و عدول از حمد به تسبیحات
اربع جایز نباشد بدانکه لازم است مبادرت بنماز احتیاط بعد از
فراغ از تسلیم بدون فاصله خواه نماز ادائی بوده باشد یا قضائی
بلکه باید قبل از تکبیرات بعد از تسلیم بوده باشد بلکه میتوان ادعا نمود که
بعضی ادعیه و اذکار و قرآن که منافی نماز خواندن آنها جایز
بوده در این مقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از نماز ظاهر ایست که جایز
نیست و مکلف عمدا از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه

احتیاط

حدث

الفاق

اتفاق افتاد حدث از مکلف صادر شد اقوی عدم بطلان نماز است
بلکه لازم است بعد از بجا آوردن طهارت نماز احتیاط را بجا آورد
و احتیاط مقتضی اعادهٔ اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط
بلکه چنین است حال اگر چه حدث عمدا بوده باشد پس موجب بطلان
اصل نماز نمیشود اگر چه در این صورت آثم است بجهة اخلال بمبادرت
و هم چنین است حال در جمیع منافیات نماز بلکه حکم بحجیت تکلم
فی الجمله که منافی با مبادرت بنماز احتیاط نبوده باشد نمیتوان نمود
و حکم بتفصیل مابین نقص در صلوة و عدم آن در اول حکم شود
ببطلان نماز مثل حدث و استدبار بر خلاف ثانی و بدانکه هرگاه
نماز احتیاط را فراموش نمود و بعد از شروع بصلوة لاحقه متذکر
شد پس اگر وقت صلوة لاحقه مضیق است پس قطع آن جایز نیست
و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست و بعد از اتمام آن نماز احتیاط را
بعمل آورد و اگر وقت آن موسع است ظاهر اینست که اتمام آن نماز
باز جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط را بعمل آورد

لکن اگر احتیاط نماید باعاده نماز اول بلکه دویم شاید اوفق باشد
و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط مشخص شد که وقت نماز دویم بتنگی است
لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده مشغول بنماز دویم شود و اما کیفیت
قرائت نماز احتیاط پس ظاهر است که مکلف مخیر است در قرائت
ما بین جهر و اخفات و اوفق باحتیاط است و اما جواز اقتدا در نماز
احتیاط پس در آن چند صورت است اول آنست که امام یا ماموم
هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا ما بین سه و چهار و امام اختیار
دو رکعت نماز نشسته نماید و ماموم اختیار یک رکعت ایستاده ظاهر است
که اقتدا جایز نیست دوم عکس این است و این خالی از اشکال نیست
سیم آنست که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند چهارم آنست که هر دو
اختیار یک رکعت ایستاده نمایند و در این دو صورت ظاهر است که اقتدا
جایز بوده باشد پنجم آنست که هر دو [illegible] شک کرده اند در نماز لکن
یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار در این صورت
ظاهر است که اگر دویم اختیار یک رکعت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا

نموده

نمودن با اول تخلیف او دو رکعت ایستاده است و هم چنین بالعکس و اما
هرگاه اختیار دو رکعت نشسته نماید اقتدای صاحب دو رکعت ایستاده
بآن جایز نیست و عکس آن محل اشکال است **ششم** آنست که احدهما
در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز عصر ظاهر نیست که حکم این مثل صورت
سابقه است در جواز و عدم جواز اول **هفتم** آنست که نماز احتیاط
اقتدا نماید بغیر نماز احتیاط **هشتم** عکس این است و اقتدا در این دو
صورت ثابت نیست بدانکه اگر قبل از شروع بنماز احتیاط معلوم شد
که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده ظاهر نیست که حاجت
بنماز احتیاط نیست و اگر قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد خلاف
آنچه بنا را بر آن گذارده مثل اینکه بنا را بر چهار گذارده مشخص شد که سه
بوده است ظاهر نیست که حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه برخیزد و بدون
نیت و تکبیرة الاحرام یک رکعت نماز را بجا می آورد بجهة زیادتی
سلام سجدهٔ سهو بنماید و اگر حقیقت حال بعد از آن در حدث بوده
باشد ظاهر این است که لازم است اعادهٔ نماز بعد از طهارت

و چنین است حال در منافی که سهواً و عمداً موجب بطلان است مثل
استدبار و اگر در اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده مطابق
واقع بوده نماز صحیح است و صحت آن موقوف باتمام نماز احتیاط نیست
لکن اتمام نماز احتیاط نماید بهتر است نافله اگرچه رکعت واحده بوده
باشد و اگر در اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع است
ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط کفایت میکند خواه احتیاط موافق نموده
مثل اینکه مشخص شد که نماز سه رکعتی بوده و این شخص یک رکعت ایستاده را
احتیاط نموده یا احتیاط مخالف بمنزله موافق را نموده باشد مثل اینکه
احتیاط رد دو رکعت نشسته را نموده و هرگاه آنچه را احتیاط نموده مخالف
یا ناقص بوده باشد مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شک میانه
سه و چهار احتیاط یک رکعت ایستاده را نموده و قبل از فراغ از این
یک رکعت مشخص شد که نماز او [illegible] بوده ظاهر این است که در این صورت
باید رکعت دیگر را علاوه نماید بر این یک رکعت که شروع نموده بود
و بعد اتمام نماید و زیادتی نیست و تکبیر مضر نخواهد بود مثل اینکه

در شک دو

در شک دو و چهار بنا را بر چهار گذارده بعد از تسلیم شروع نموده

به دو رکعت نماز ایستاده و در اثناء نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت

بوده پس اگر قبل از دخول در رکعت ثانیه است در و حیث که اتمام

همان رکعت کفایت کند در حکم بصحت نمازی که لازم است که

چنین نماید و همچنین است حال اگرچه در قیام رکعت ثانیه عالم شود

بحقیقت حال اگرچه بعد از فراغ حمد بوده باشد مادامیکه برکوع رکعت

ثانیه داخل نشده باشد لکن در اینحال قیام را منهدم نموده بنشیند

و تسلیم نماید و اتیان بسجده سهو نماید بجهت زیادتی و احتیاط در این

همه در صورتی است که منافی از منافیات نماز که مبطل باشد سهواً

و عمداً بعد از تسلیم و قبل از شروع بنماز احتیاط از آن مکلف صادر

نشده باشد و اگر چنین منافی از مکلف صادر شد ظاهر اینست که

نماز باطل بوده باشد پس استیناف نماز ... تعیین تحقیق حال

بعد از دخول در رکوع ثانیه بوده باشد پس حکم این دار رو که عالم

بحقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت آن و آن مذکور

خواهد شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که آنچه بنا را بر آن
گذارده مطابق واقع بوده نماز او صحیح و نماز احتیاط بمنزله نافله خواهد
بود و اگر در اینحال مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع بوده
در اینمقام نیز همان تفصیل سابق جاریست باین نحو که بعد از ظهور
حقیقت و علم بتحقق نقصان در نماز و مخالف ما اتی به از نماز احتیاط
اگر به آنچه ناقص شده در نماز اگر از آنچه اتیان نموده از نماز
احتیاط مثل اینکه شک در سه و چهار بوده بنا را بر چهار گذارده
و احتیاطاً یک رکعت ایستاده را بعد از تسلیم نموده یا دو رکعت نشسته
بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت از اصل نماز
کم بوده در این صورت ممکن است که فرق گذارده شود میان آنکه
علم بحقیقت حال قبل از تخلل فعل منافی که مبطل صلوة بوده باشد
سهواً و عمداً یا بعد اگر قبل بوده باشد میگوئیم لازم است که برخیزد و
یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان سجده سهو
نماید احتیاطاً و اگر بعد از تخلل چنین فعلی بوده باشد حکم شود ببطلان

نماز و اعاده

نمازو لزوم اعاده آن اگرچه احتیاط مقتضی اعاده نماز نیز هست و اگر
ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط
مثل شک در دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط
مشخص شد که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر اینست که نماز
باطل و اعاده نماز بعد از وقت علم بحقیقت حال نموده باشد
حکم بوجوب قضا میتواند نمود اگرچه احتیاط مقتضی عدم اخلال
باینست و اما ترتب شکوک پس عمل بمقتضای شک آخر لازمست
و اگر مردد شود میان شک و ظن حکم ظن آن حکم شک خواهد بود
و اما کثیر الشک بدانکه مراد از کثیر الشک چنانچه جماعتی از فقها
فرموده اند اینست که در یک نماز سه شک کند یا در سه نماز متوالی
شک نماید و این مختلف میشود باختلاف احوال انسان باعتبار
جمع حواس و تفرق آن گاه است کسی که ... تفرقه حواس
مکرر شک میکند این کفایت نمیکند در صدق این معنی بلکه مرجع درین
باب این است که ملاحظه کرده شود حال این شخص نسبت بغالب

اوراوست نه در اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه غالب اشخاص
در اعتدال احوال مشخص شد که شک این شخص زیادتر است آنوقت این شخص را
کثیر الشک میگویند و اما حکم کثیر الشک بدانکه کثیر الشک در جمیع موارد
بنا میگذارد بر تحقق مشکوک فیه مگر در صورتیکه تحقق آن موجب بطلان
نماز شود در اینصورت بنا را بر عدم میگذارد و هرگاه کثیر الشک باشد
بعینکه کثیر الشک شد در نماز دیگر اعتنائی و التفاتی بشک او نیست
در جمیع موارد و بنا را بر صحت میگذارد چنانچه شک او در نماز اعتباری
ندارد و همچنین است در شرایط نماز و هرگاه شک شود که کسی کثیر الشک است
یا نه حکم آن در مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه ظاهر این است که حکم
شک در شرایط در این صورت حکم کثیر الشک بوده باشد و بدانکه
اگر کثیر الشک ظن او متعلق شود بتحقق امر مبطل حکم ظن او حکم شک است
و بنا را بر عدم میگذارد و هم چنین [illegible] عدم چیزی است که
انتفای آن مبطل است بنا را بر وجود میگذارد مجملا حکم کثیر الشک بنا
بر اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنائی بآن شک نیست پس هرگاه خلاف

آن بنا

آن نماید بانیمعنی که اتیان بشکوک فیه نماید نماز او صحیح نخواهد بود

بحث اول در حکم مظنه است ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا بشرایط
صلوة یا بجزء صلوة اگر متعلق بنفس صلوة است پس اگر وقت باقی است
و مظنون او است که نماز را بجا آورده است پس اگر ظن مستند بسببی است
از اسباب شرعیه مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نموده باینکه نماز را
بعمل آورده اعتماد بآن مظنه میتواند نمود و همچنین است هرگاه عادل
واحد اخبار نماید بصدور نماز و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد
بآن مظنه نمیتواند نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و اگر بعد از
انقضای وقت است پس اگر مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو نفر
عادل قضای آن نماز لازم است بلکه دور نیست که چنین باشد اگرچه
مستند باخبار عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نبوده
باشد حکم بوجوب قضا مشکل است لکن احتیاط در عدم اخلال بقضا است
اگرچه اتیان نماز در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتیکه ظن
مستند باخبار عدلین نبوده باشد و این ظن متعلق بشرط نماز است

پس اگر متعلق بانتفای شرط و قبل از شروع در نماز است تحصیل این
شرط لازمست و با عدم آن اشتغال بنماز جایز نیست بلکه در صورت
شک هم چنین است چنانچه سابق مذکور شد و هرگاه ظن تحقق حدث و نجاست
باشد که مستلزم ظن بانتفای طهارت ثوب یا بدن است پس اگر
این ظن مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو عادل بلکه یکعادل
یا بیشتر ازین عالم بود و بنجاست ثوب یا بدن حال باعتبار باشد
علم رفع شده لکن نجاست حاصل است اجتناب لازم است و اگر ظن
ابتدائی بوده باشد مثل اینکه جامه از کسی گرفت مظنون اینست که این
شخص اجتناب از نجاست نمی نماید یا نجاست در جائی ترجیح نموده ظن
بوصول آن ببدن مصلی یا ثوب آن حاصل شد اجتناب لازم نیست
و هم چنین است ظن بحدث در صورتیکه مسبوق بوده باشد قطع بطهارت
و هرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقا اعتنائی نیست بان
و حکم ظن در همه مقام حکم شک بعد از فراغ آن محل است مگر در صورتیکه
این مظنه نسبت بتحقق حدث بوده باشد و مظنه مستند باشد بسبب

ترقی

شرعی بوده مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر
عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود در اینصورت ظاهر اینست
که اعاده نماز بعد از اتیان بوضو لازم بوده باشد و هم چنین است
حال در قبله در صورتیکه عدلین اخبار نمایند که نماز در خلف قبله شده
لکن بشرط بقای وقت نماز در این صورت نیز تلافی نمازی که
بعمل آورده لازم است در غیر این دو صورت اعاده آن لازم نمیشد
مثل اینکه مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی
بوده که نماز در آن صحیح نبوده یا مظنه بهم رسید که آنچه سجده بر آن
نموده سجده بر آن جایز نبوده است یا در حال نماز بدن او یا ثوب
او نجس بوده در جمیع این صور اعتنا بآن مظنه نمیشد اگرچه مستند
بوده باشد باخبار عدلین بلکه تا حال چنین است اگرچه علم حاصل
شود اما ظن بانتفای شرط پس اگر در اثنای نماز است پس اگر مظنه
بانتفای طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا التفات بآن
مظنه نمیشد در صورتیکه مستند بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند

بسبب شرعی بوده باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نموده‌اند بنجاست
ثوب پس اگر نزع آن لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل
کثیر نبوده باشد لازم است نزع آن ثوب نجس نموده اتمام نماز نماید
و اعاده نماز ضرور نیست اگر چه مشخص شود که در حین شروع در نماز
این نجاست بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین بنجاست
ثوب سکوت ننموده مباشر فعلی از افعال نماز نشود تا نزع آن
ثوب نماید والا نماز باطل خواهد بود و استیناف لازم است و اگر
اخبار بنجاست در اثنای نماز نسبت ببدن مصلی بوده باشد پس اگر
تطهیر آن در اثنای نماز ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل منافی
نبوده باشد لازم است که تطهیر نماید و نماز صحیح خواهد بود لکن بشروطی
که مذکور شد والا نماز باطل و استیناف آن لازم است و اگر هیچیک از
نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد [illegible] بعد از ارتکاب فعل منافی در
این صورت قطع نماز و استیناف آن متعین است و اگر مظنه بانتفای
طهارت از حدث بوده باشد پس اگر این مظنه مستند بسبب شرعی

بوده باشد

بوده باشد متعین است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت
و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد پس اگر مظنه مسبوق بعلم طهارت
بوده باشد حکم ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر اینست که این شخص
شرعا متطهر است پس نماز محکوم بصحت است و اما سایر شروط پس اگر
در اثنای نماز شک کرد که جا نماز او از جمله لباسی است که نماز در آن
صحیح است یا نه و مظنون عدم صحت شد یا مظنون شد که مکان غصبی است
در این صورت اگر ظن مستند بسبب شرعی بوده باشد اجتناب لازم
خواهد بود و الا لازم نیست و اما هرگاه چنین فرض در محل سجده
متحقق شود یعنی مظنون این شد که سجود بر این چیزها جایز نیست پس حکم
در سجده سابق ذکر شد محکوم بصحت است و در ظاهر اینست که اجتناب
لازم بوده باشد پس در منع جهه نماید بغیر آن و با عدم امکان قطع
نماز نماید و اما ظن تحقق شرط پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز است
و مستند است بسببی از اسباب شرعیه متبع است مطلقا و اگر مستند بسبب
شرعی نیست پس اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه متقطع

بود ظاهر اینست که اکتفا بچنین مظنه نتواند نمود و هرگاه تحقق هر یک
از حدث و خبث در سابق تحقق بوده باشد بلکه قاطع بر خلاف
آن بود مثل اینکه اتیان بوضو یا غسل نموده بود و حال آن
طهارت مظنون الشك است تا تطهیر آن خبث نموده باشد و بقای
آن مظنونست در نظر در این صورت به استکمال عمل بآن مظنه نتوان
نمود بلکه خلاف است اگرچه ظن مبدل بشک شود بلکه دور نیست که خلاف
بوده باشد اگرچه مبدل بوهم شده باشد و اگر ظن تحقق شرایط در
اثنای نماز بوده باشد یعنی در حین شروع بنماز قطع تحقق شرایط
داشت و در اثنای قطع آن مبدل بظن شد ظاهر اینست که عمل بمقتضای
آن ظن میتواند نمود اگرچه نشده بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد
و اگر ظن تحقق شرایط بعد از فراغ از نماز باشد معلوم شد سابق بر اینکه
که شک بعد از آن حاصل شود حال معلوم است و اما اگر
متعلق بجزء صلوة است پس اگر ظن دارد باتیان جزئی از اجزای
نماز مثل تکبیرة الاحرام یا قراءت یا بعض اجزای آن یا رکوع

یا سجود

یا سجود و بعد از عمل بمقتضای آن بنماید خواه قبل از دخول در رکن
باشد یا بعد از آن پس لازم نیست عود بآن جزء بلکه جایز نیست
مطلق خواه آن جزء رکنی بوده باشد یا غیر رکنی و اگر ظن در ادا باخلال
جزء پس اگر این مظنه قبل از دخول در رکن است عود بآن جزء
لازمست خواه داخل در جزء دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این
مظنه بعد از دخول در رکن بوده باشد ظاهر نیست که نماز باطل
و استیناف آن لازم است و اما هرگاه ظن متعلق بوده باشد بعدد
رکعات ظاهر نیست که در اینجا نیز بنا را بر مظنون بگذارد و در جمیع صلوة
خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر
یا سه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه متعلق
برکعتین اولین بوده باشد یا رکعتین اخرتین و اما اگر ظن حاصل
شود بعد از فراغ باینکه بعضی ارکان را [illegible] ننموده یا زیاد
نموده یا مظنون او این شد که یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده
پس اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه بهم رسید

اگر غیر رکن است نماز صحیح است و اگر رکن بوده باشد نماز باطلست مگر در
صورتیکه مظنون اخلال بدو سجده در رکعت اخیره باشد در اینصورت
اعادهٔ نماز لازم نیست بلکه دو سجده را بعمل آورد و بعد از آن تشهد و
سلام را بعمل می آورد و اگر ظن بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر اینست
که نماز صحیح بوده و اعادهٔ نماز ضرور نبوده باشد مقام دویم در احکام
بدانکه سهو یا در شرایط نماز است یا در اجزای آن و علی التقدیرین یا
متذکر می شود در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در این مقام
چند بحث است اول در شرایط نماز است که متذکر بآن شده باشد
در اثنای نماز و این بر چند قسم است اول سهو در طهارت است از حدث
مثل اینکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه با وضو است و در اثنای نماز
متذکر شد که وضو نداشته است نماز باطل است و همچنین است حال غسل و
تیمم دویم سهو است از طهارت از خبث یعنی که عالم بود بنجاست در
ثوب یا بدن و با عدم ازالهٔ آن نجاست شروع در نماز نمود در این
صورت نیز ظاهر اینست که نماز باطل باشد سیم سهو در قبله است پس اگر

در اثنای نماز شخص شد که آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله بوده یا بسوی
یمین یا یسار بوده ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد ولکن لازم است
بعد از اطلاع بلا فصل متوجه سمت قبله شود و در حین توجه اشتغال بافعال
واجبه نماز ننماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است چهارم سهو است
در چیزی که سجده بر آن نمود یعنی در اثنای نماز شخص کرد آنچه سجده بر آن
نموده سجده بر آن جایز نبوده پس اگر مطلع شد بتحقیق حال بعد از
رفع راس از سجده نماز صحیح لکن آنچه از سجود نماز که باقی مانده
سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمدا سجده بر آن نماید
نماز باطل خواهد بود و اگر در حین سجده عالم بتحقیق حال شد پس
اگر بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر قبل از اتیان
بذکر واجب است پس اگر متمکن است از رسانیدن جبهه بچیزی که سجود
بر آن صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن جبهه یا نه اگر ممکن بوده
باشد چنین نماید بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اولی اینست که با
تمکن از رسانیدن جبهه بآن چیز آن را مقدم بدارد بر رسانیدن

٢٩٩

آن چیز را بجبهه بعد از آن ذکر را بعمل آورد و نماز را تمام نماید و اگر

در غیر سجده آخر نماز مشخص شد لازم است که ذکر را بعمل آورده نماز را

تمام نماید و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد خالی ازین حیث که بعد از

رفع رأس متمکن خواهد بود از تحصیل ما یصح السجود علیه یا عدم از ارتکاب

فعل منافی یا نه اگر متمکن بوده باشد لازم است که ذکر را بعمل آورده

بهمان حالت و بعد از رفع رأس تحصیل ما یصح السجود علیه نموده وضع

جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه و اگر متمکن نبوده باشد قطع نماز

لازم است در همان حالت سجود و اتیان بذکر سجود در الحالات بقیه

اتمام نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید

مگر در صورتیکه فرض شود که اینوقعه در ضیق وقت شوانه بود در صورت

همان سجده را بهمان حالت که ... نموده در بقیه سجودات

سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم سجود از ... ثوب

سجده بر ثوب معمول ... نماید و با عدم تمکن سجود بر ... سجده

بر کف نماید ختم ... سوم است در مکان با ... که ...

ختم

شروع در نماز نموده ودر اثنای نماز مطلع شد که مغصوب بوده

پس قطع نماز متعین است واستیناف نماز در مکان مباح

لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد باز پس آنچه

از نماز که باقی مانده در حین خروج از آن مکان مغصوب بجا می

آورده **ششم** سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز مشخص شد

که لباس او لباسی است که نماز در آن جایز نیست وجاهل بوده

پس اگر نزع آن ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع

نموده اتمام نماز نماید والا قطع نماید واستیناف نماز را

با تلبس بلباس بی عیب نماید **بحث دوم** در حکم سهو در شرایط

نماز است که متذکر بآن شده باشد بعد از فراغ از نماز وآن

چند قسم است **اول** سهو از طهارت از خبث است باینمعنی که مطلع

بر نجاست در ثوب یا بدن خود بود در حین [illegible] در نماز

غافل شده از ازاله آن وبعد از فراغ از نماز متذکر شده

دوم سهو از طهارت از خبث است باینمعنی که باعتقاد وضو

داشش داخل در نماز شده و بعد از فراغ اختلاف آن ظاهر شد
در این دو صورت نماز باطلست اگرچه بعد از انقضای وقت شده
شد و همچنین است حال در غسل و تیمم سیم سهو در قبله است بایمعنی
باعتقاد اینکه این سمت قبله است نماز را بعمل آورد و بعد از
فراغ از نماز مشخص شد که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین
و یسار واقعشد نماز او صحیح است و اگر بسوی یمین و یسار یا بخلاف
جهة قبله شده است پس اگر در وقت عالم بحقیقت حال شد اعاده
نماز لازمست و اگر بعد از انقضای وقت شد لازم نیست لکن احتیاط
مقتضی عدم اخلال بمضامات چهارم سهو از ما یصح السجود علیه است
بایمعنی باعتقاد آنکه آن چیزی است که سجده بر آن صحیح است سجده
نمود بعد از فراغ مشخص شد خلاف آن در این صورت نماز صحیح است
مطلقا اگرچه عالم بحقیقت حال با بقای وقت بوده باشد پنجم سهو
در لباس است ششم سهو در مکان بایمعنی که در حال نماز معتقد
این بود که این لباس لباسی است که نماز در آن صحیح است و همچنین است

حال

حال در مکان و بعد از فراغ از تشخیص شد خلاف آن در جهر و خفوت
نماز صحیح است اگرچه متمکن از اعاده آن در وقت بوده باشد سوم
سهو در اجزای صلوة است یا در امریکه متعلق باجزای صلوة بوده
باشد و متذکر بآن شد در اثنای نماز و این بر دو قسم است اول
آنست که عود بآن جایز نیست اگرچه متذکر شود بآن قبل از
دخول در رکن و این اخلال بطمأنینه است در اجزای صلوة مثل
حال تکبیرة الاحرام یا حال قراءت حمد و سوره یا در حال قیام
بذکر واجب رکوع و سجود و پس هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از
از اینها که مذکور شد نماید سهواً و بعد متذکر شد بر او واجب نیست عود بجهة
تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگرچه متذکر شود باین قبل از
دخول در فعل دیگر و هم چنین هرگاه اخلال نماید سهواً بکیفیت
معتبره در قراءت مثل اینکه اخلال بجهر نمود در مواضع جهریه یا
اخلال باخفات نماید در مواضع اخفاتیه بعد از آن متذکر
باین شد عود بجهة تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل

ز اشتغال بفعل دیگر بوده باشد و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود
یعنی هرگاه اخلال نماید بذکر رکوع و سجود و متذکر شود بآن بعد از رفع
راس از رکوع و سجود و بجهة تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان
نماز است دویم آنست که عود بجهة تلافی آن لازم است هرگاه متذکر شود
باخلال قبل از دخول در رکعتی که بعد از آنست و این اخلال بقرائت
حمد است کلا او بعضا پس هرگاه متذکر شد بآن قبل از دخول در رکوع
و همچنین بسجود هر دو یا یکی و تشهد کلا او بعضا پس هرگاه قبل
از دخول در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک سجده را
در رکعت اولی فراموش نموده لازمست عود نماید و سجده منسیه را
بعمل آورد و بعد از اتیان بسجده اتیان بقرائت نماید و نماز را
تمام نماید و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که
اخلال ببعضی از آیات حمد یا بعضی از کلمات حمد نموده بلکه
اخلال بحرکت یا بسکون نیز چنین است در اینصورت لازمست
عود نماید تلافی منسی نموده را اعاده نماید بعد آن نماید و اما هرگاه

بعد

بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر متذکر شود و با آن پس این بر دو قسم میشود
یک قسم آنست که موجب بطلان نماز است و استیناف آن لازم است و این
در صورتی است که منسی رکن از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه
تکبیرة الاحرام را فراموش کرد بعد از دخول در رکوع متذکر شد یا رکوع را
فراموش نموده بعد از دخول در سجود متذکر شد اگرچه دخول در سجده
اولی بوده باشد قسم دویم آنست که موجب بطلان نماز نمیشود لکن تلافی
آن بعد از فراغ از نماز لازمست با سجده سهو و آن مثل یک سجده سهو که
فراموش نمود یا تشهد را فراموش نموده و متذکر نشده مگر بعد از دخول
در رکوع و در اینصورت نماز صحیح اتمام نماز نموده بعد از فراغ از نماز
بلا فصل لازمست که اتیان بمنسی نموده ظاهر اینست که امر در اجزای
تشهد در صلوة در تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار
رکعتی چهار سجده فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را متذکر نشود
مگر بعد از دخول در رکعت دیگر و در رکعت آخر تا بعد از فراغ اتیان بچهار
سجده منسیه نموده باشد و اما هرگاه [illegible] دو سجده فراموش کرده لکن

نمیداند در سجده اول گفته است یا در دوم نماز باطل و استیناف آن
لازمست سیم نسیان باعداد آنچه درین دو قسم مذکور شد پس
هرگاه کسی چیزی را اخلال نماید و آن نسیی از ارکان نماز نبوده باشد و
همچنین تشهد سجده نبوده باشد و اجزای تشهد صلوة نیز نبوده باشد و متذکر نشود
مگر بعد از تجاوز از محل درین صورت نماز صحیح و تدارک نسیی بعد از فراغ از نماز
واجب نیست مثل آنکه قراءت را فراموش نموده کلا او بعضا یا تسبیحات
اربع را فراموش نموده یا طمانینه را در حالتی که نماز گزار بوده باشد
فراموش نمود یا رفع راس از رکوع را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از
دخول در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر نشده مگر بعد از رفع
راس از آن سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان
بنسی لازم نیست تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در سه مبحث اول آنکه لازمست
در اجزای نسیه که تلافی آن [illegible] نماز است آنچه را که لازم بوده در حال
نماز از طهارت از خبث و توجه قبله و ستر عورت و اباحه مکان و لباس و غیره
و لازمست و مبادرت بآن جایز نیست اگر سبب شود قبل از اتیان بجز نسبی

از فراغ [illegible]

بجز آنکه

بجهة آنکه ارتکاب آن در شک نماز جایز نبوده دویم آنست که هرگاه غیر کثیر السهو باشد و شک کند که سجده کرده

بآن قبل از رکوع و نحو بجهة تدارک سجده منسیه پس اگر علم دارد که جلوس بعمل آورده

بجا است اگرچه بقصد جلسه استراحت هم باشد واجبست که فرا نمود و قبل از دخول در سجده

بنشیند و اگر علم دارد که اخلال بآن جلوس نموده است واجبست که بنشیند و فرا از آن

سجده را بعمل آورد و اگر شک داشته باشد پس این شک اگر در حال قیام بهم یابد در حال

تدارک که جلوس لازم نیست و اگر فرا از هوی بجهة سجده بهم رسیده لازم است که بعمل آورد سیم

آنست که هرگاه کسی رفع رأس از رکوع را فراموش نموده و ملتفت شود که جبهه را بسجده گذارده

شک کند ظاهر آنست که لازم است عود نماید بجهة قیام و اعتدال و طمانینه آنوقت بسجود در رود

و اما هرگاه اخلال بطمانینه فرا از رفع رأس نموده باشد سهوا و شک کند بآن نحو فرا از جلوس

بجهة سجود ظاهر است که عود بجهة تدارک طمانینه لازم بلکه جایز نبوده باشد چهارم هرگاه شک کند

بسجده منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان بصیغه سلام مخرج از نماز ظاهر است که عود بجهة تدارک آن

سجده منسیه لازم است و هرگاه شک کند فرا از اتیان بصیغه سلام ... از نماز خارج است

و اتیان بسجده منسیه فقط لازم خواهد بود و حکم ... چنین است حال

در ... در رکعت اخیره ...

[illegible]

شهر شعبان المعظم ... سنه

شعبان

سنه

۱۲۴۵

۱۲۷ سال پیش